

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الكل و فرآورده های آن در فقه اسلامی

نویسنده : حجة الاسلام سید حسن وحدتی

منبع : کتابخانه فکری تبیین

www.IRPDF.com

بزرگترین منبع کتابهای الکترونیکی رایگان

فهرست

سخنی با خواننده

مقدمه:

اهمیت الکل

فصل مقدماتی: شناخت الکل

فصل اول: نجاست خمر و سایر مشروبات الکلی

گفتار دوم - نجاست سایر مشروبات الکلی

فصل دوم - الکل و کاربردهای آن از نظر شرع

گفتار دوم - کاربردهای الکل از نظر شرع

فهرست منابع

سخنی با خواننده

پیشرفت خیره کننده علوم تجربی در زمینه‌های گوناگون، موضوعات جدیدی را در زندگی فردی و اجتماعی انسان، پدید آورده است که چه بسا در صدر اسلام خبری از آن‌ها نبود؛ موضوعاتی که شناخت آن‌ها نیازمند خبرگی و داشتن اطلاعات کارشناسی و فنی است و چون مستقیماً موضوع احکام شرعی قرار می‌گیرد، عدم شناخت آن‌ها گاه فقیه را به بی‌راهه می‌کشاند.

بی‌شک اگر فقیه در کنار استنباط احکام، در موضوع نیز متخصص باشد، توفیق او، به مراتب بیش از هنگامی است که احکام را خود استنباط کند و شناخت موضوعات را به متخصص غیر فقیه واگذار نماید، چرا که رجوع فقیه به متخصص، مستلزم تفاهم میان آن دو است و در هر تفاهمی احتمال خطا وجود دارد. البته در شرایط کنونی که تکیه بر اجتهاد مطلق است، فقیهان، امکان شناخت موضوع را در تمام سطوح ندارند، ولی امید آن است که با پیاده شدن طرح تخصصی شدن فقه امکان آن نیز فراهم شود.

مطلب دیگر آن که هر کس با الفبای فقه امامیه آشنا باشد به این نکته اذعان می‌کند که راه اجتهاد بر فقیهان بسته نیست، این ویژگی، که فقه شیعه بدان نامدار است، دو نتیجه را در پی آورده است: اولاً؛ فقیه امکان آن را می‌یابد که در نتیجه تلاش پیشینیان خود بازنگری کند و احیاناً به نتایجی متفاوت دست یابد. ثانیاً؛ در برخورد با موضوعات نوپیدا با بهره‌گیری از ابزارهای ویژه که در اختیار اوست بتواند احکام شرعی مربوط به آن‌ها را استخراج کند. به حق، این دو مؤلفه است که راز ماندگاری و توان مندی فقه امامیه را تشکیل داده و فقه پر بار شیعه را در گذر زمان از رکود و پوسیدگی محفوظ داشته و آن را جاودانه ساخته است.

الکل نیز از آن‌چه گفتیم بیرون نیست. این ماده که عامل مؤثر خمر را تشکیل می‌دهد در گذشته مصرف قابل توجهی جز نوشیدنی نداشت، ولی به تدریج نقش تخریبی آن کم‌تر شده و موارد استفاده فراوانی یافته است. از این رو فقیهان را نیازمند باز شناسی این موضوع ساخته است تا دغدغه ذهنی مکلفان را بر طرف و تکلیف آنان را روشن سازند.

نوشتار حاضر کوششی است برای گام نهادن در این راه و مؤلف کوشیده است با شناخت کافی از موضوع از یک طرف و بهره‌گیری از ابزارهای فقهی از طرف دیگر، حساب الکل را از خمر جدا کند. بی‌گمان این نوشته، صرفاً استدلالی بوده و برای پدید آوردن زمینه بهتر افتا به رشته تحریر درآمده و مقدمه‌ای است برای رسیدن به مبانی دقیق‌تری در این عرصه.

مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی که پرداختن به مباحث جدی و جدید فقهی را یکی از اهداف خود می‌داند، در سال ۷۴، واحد فقه و حقوق را با هدف طرح، تبیین و پاسخ به مسائل فقهی پدید آورد و این واحد در مدتی کوتاه توانست با تشکیل گروه‌های تحقیقاتی گوناگون، پروژه‌های متعددی را اجرا کند، که اثر حاضر یکی از آن‌ها به شمار می‌رود؛ تا چه قبول افتد و چه نظر آید.

در این جا لازم است از همه عزیزانی که در فراهم آوردن این اثر کوشیده‌اند، به‌ویژه مؤلف محترم آن جناب حجة الاسلام آقای سید- حسن وحدتی شبیری تشکر کنیم و توفیق همگی را از خداوند خواستار شویم.

و الله الموفق و هو الهادی
مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی
«پژوهشگاه»

مقدمه

الکل و آثار آن از دیر باز برای بشر شناخته شده است. هر چند حقیقت و چگونگی عمل تخمیر، در سده اخیر مورد شناسایی قرار گرفته، ولی اصل این پدیده، از قدیمی ترین اعمال شیمیایی است که تا به حال شناخته اند. قرن ها پیش یکی از دانشمندان اسلامی به نام محمد بن زکریای رازی (متوفی به سال ۳۱۱ ه.ق) از تقطیر بخار شراب، ماده ای به دست آورد که می توانست علاوه بر کاربرد پزشکی به عنوان بهترین حلال شیمیایی مورد استفاده قرار گیرد، وی این ماده را «الکُحل» نامید. (۱)

دلیل این نام گذاری دقیقاً معلوم نیست، ممکن است علت آن، اهمیت فراوان الکل در دانش کیمیا باشد. (۲) «کُحل» به معنای سُرْمه است و در ادبیات ما چیزی را که ارزش زیاد داشته و کمیاب است، به سُرْمه چشم تشبیه می کنند:

ای اصل تو را بر همه احرار تقدّم خاک قدمت سُرْمه بینایی مردم

نیز ممکن است این نام گذاری، اشاره به طرز تهیه الکل در آن زمان باشد، چرا که اولین بار الکل از طریق تقطیر مکرّر شراب به دست آمد. پس وجه تسمیه، تشابه الکل به سُرْمه، در چگونگی تهیه آن هاست. هر دو با زحمت تهیه می شود و همان طور که سُرْمه، جوهر سنگ معینی است که از ساییدن آن به دست می آید، الکل نیز جوهر شراب است که از تقطیر آن حاصل می شود. (۳)

۱. جالب است که در فرهنگ واژگان لاتین، هم اکنون الکل به این شکل نوشته می شود: (Alcohol) و این نشان می دهد که نام اصلی این ماده الکُحل بوده و بر اثر کاربرد زیاد این لفظ، حرف «ح» از آن حذف شده است.

۲. از مهم ترین اعمال شیمیایی، ترکیب مواد است و الکل می تواند، به سهولت موادی را که به راحتی قابل حل نیستند با یکدیگر ترکیب نماید.

۳. مؤید این نظر، نام دیگر الکل در زبان عربی است که به آن «اسپِرتو» یا «سبیرتو» می گویند. این کلمه، معرّب واژه «Spirit» در لاتین است که به معنای روح می باشد. در واقع روح مشروبات مست کننده و ماده مؤثره آن ها را الکل تشکیل می دهد.

اهمیت الک

چنان که خواهیم دید الک در زمان ما کاربرد فراوانی در صنایع گوناگون پیدا کرده است؛ فی المثل استفاده از الک برای ساخت داروها به اندازه‌ای است که برخی آن را کلید داروسازی دانسته‌اند. همچنین الک در صنایع تبدیلی، آرایشی و امور پزشکی و در آزمایشگاه‌ها به منظور نگهداری قطعات بدن انسان یا حیوان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از این رو، عموم مردم مسلمان به ویژه صنعت کاران و دست‌اندرکاران امور فوق همگی نیازمند شناخت احکام شرعی مربوط به الک می‌باشند. پرسش‌هایی که از سوی مردم، اساتید و دانشجویان رشته‌های مربوط مطرح می‌شود، نشان دهنده اهمیت است که این موضوع در زندگی روزمره دارد.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد آنچه که در برخی از رساله‌های عملیه و پاسخ به استفتائات ذکر می‌شود، پاسخ‌گوی نیاز فوق به طور کامل نیست، مثلاً فرموده‌اند: «الک صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند این‌ها به کار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد». یا در پاسخ به استفتای مربوط چنین آمده: «الک اگر مسکر مایع بالاصالة است نجس و الاً پاک می‌باشد».

بدیهی است مقصود از «الک صنعتی» در عبارت نخست، به قرینه مثال‌هایی که آورده‌اند، الکلی است که در صنعت به کار گرفته می‌شود و حکم الکلی که در امور پزشکی مثلاً کاربرد دارد، بیان نشده است. مگر این که به تنقیح مناط، حکم سایر انواع الک فهمیده شود که آن هم از دست عامی ساخته نیست. در عبارت دوم نیز، تشخیص موضوع برعهده مکلف گذاشته شده و روشن است که این گونه پاسخ دادن در صورتی مفید است که اشتباه در مصداق خارجی بوده باشد. زیرا در این موارد است که با اجرای اصول عملیه، پاک یا حلال بودن آن ثابت می‌شود. ولی اشتباه همیشه در مصداق خارجی نیست؛ مثلاً اگر بدانیم الک بالفعل مست کننده نبوده بلکه مسموم کننده است ولی می‌تواند بر اثر مخلوط شدن با مایع دیگری چون آب، حالت مست‌کنندگی پیدا کند، این جاست که فقیه می‌بایست دخالت کند و حکم مسئله را بگوید، زیرا تردید در گستره یک موضوع شرعی است و حل آن از دست عامی ساخته نیست.

توضیح بیش‌تر این که نظریات فقیه در موضوعات بر دو گونه است: گاهی فقیه در «موضوعات صرفه» نظر می‌دهد؛ مثلاً به فرض، در رساله مناسک حج، محل دقیق و خارجی حدودی را که در روایات برای منی یا عرفات بیان شده تعیین می‌کند. این در واقع تفضّل فقیه است و می‌توان کار او را «کارشناسی موضوعی» نامید. و البته قول او از باب خبر ثقه و یا شهادت بیّنه حجت است و می‌تواند با تشخیص کارشناس دیگر که حتی فقیه هم نیست در تعارض بیفتد.

اما بار دیگر فقیه «کارشناسی فقهی» می‌کند؛ مثلاً در رساله بیان می‌کند که تغییر تقدیری در آب گر یا جاری، حکم تغییر فعلی را ندارد. این‌جا مسئله تعیین محدوده موضوع شرعی مطرح است و ارجاع آن به عامی شایسته نیست. چنان که نظر او نه از باب بینه یا خبر ثقه در موضوعات، بلکه از باب تقلید در مسائل شرعی حجت است و باید به فقیه اعلم رجوع کرد.

احکام مربوط به الکل نیز در بخشی از آن چنین است، چرا که این فقیه است که باید تشخیص دهد که آیا «مسکر بالعلاج» حکم «مسکر بالفعل» را دارد یا ندارد. (۱) و آیا تبخیر شراب و تقطیر بخار برخاسته از آن، مصداق استحاله است یا خیر.

پیشینه تحقیق

در بسیاری از مسائل فقهی که امروزه مطرح است، شناخت موضوع، تأثیر به سزایی در به دست آوردن حکم از ادله فقهی دارد. موضوع نجاست الکل نیز از این قاعده بیرون نیست.

برخی از فقیهان، هم‌چون شهید بزرگوار آیه الله سید محمد باقر - صدر، به این مهم توجه داشته‌اند. ایشان در بحث‌های استدلالی خویش، با اشاره به ساختمان شیمیایی الکل، انواع الکل‌ها را به عنوان مقدمه‌ای برای شناخت حکم، مورد بررسی قرار داده‌اند. (۲)

مرحوم آیه الله خویی نیز در مباحث فقهی خود، به هنگام بحث از نجاست خمر، موضوع نجاست الکل را مطرح ساخته و راه‌های گوناگونی برای اثبات طهارت آن ارائه کرده‌اند. (۳)

فقیهان دیگر نیز در رساله‌های عملیه و یا در پاسخ به استفتائات، حکم الکل و استفاده از آن را کم و بیش مطرح کرده‌اند. مرحوم آیه الله حکیم، هر گونه الکلی را نجس دانسته است. امام راحل و آیه الله گلپایگانی - قدهما - میان الکل صنعتی و الکل تخمیری فرق گذاشته‌اند.

علاوه بر این‌ها چندین سال قبل، کتابی مختصر تحت عنوان «ترکیبات الکل از نظر فقه اسلامی» از سوی دارالتبلیغ اسلامی قم انتشار یافت که از جهاتی پاسخ‌گوی نیاز حاضر نبود هر چند راه‌گشای مباحث آتی قرار گرفت. (۴)

تقسیم مطالب

با توجه به آنچه گذشت، سعی شده تا در این نوشتار، جنبه‌های گوناگون موضوعی و حکمی الکل مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا با مطالعه منابع معتبر علمی، شناخت کاملی از موضوع پژوهش (الکل و ترکیبات آن) به دست آمد، آن گاه طی چند جلسه با دوستان فاضل حوزوی مسئله مورد کنکاش فقهی قرار گرفت. آنچه در پیش روست نتیجه تلاش‌های فوق می‌باشد. بدان امید که پاسخ‌گوی نیاز حاضر بوده، پژوهش‌گران مسائل فقهی را مفیدافتد.

به هر حال، مباحث مطروحه در سه قسمت ارائه می‌شود: ابتدا در فصل مقدماتی، مطالبی مربوط به شناخت اجمالی ماهیت الکل و انواع آن، ویژگی‌های الکل و روش‌های تهیه آن تقدیم می‌گردد. البته ممکن است مطالب این فصل، بیگانه با موضوع نوشتار جلوه کند. ولی در لابه لای مطالب کتاب از تمام آن‌چه در این جا آمده بهره خواهیم برد.

از آن جا که شناخت حکم الکل، پایه در شناخت احکام خمر و مشروبات الکلی دارد، لازم بود به عنوان مبنای بحث، نجس بودن خمر و انواع مشروبات الکلی را مورد بررسی قرار دهیم چرا که اگر به فرض، خمر پاک باشد، الکل نیز که جوهر و ماده اصلی آن است، پاک خواهد بود.

از این رو، فصل دیگری را به نجاست خمر و سایر مشروبات الکلی اختصاص داده و در آن ابتدا ادله نجاست و یا طهارت خمر و سپس دلایل نجاست و یا طهارت سایر مسکرات را مورد ارزیابی قرار داده‌ایم.

در فصل آخر نیز الکل و کاربردهای آن از نظر شرع مورد بررسی قرار گرفته است. در این قسمت، ابتدا موضوع نجاست الکل صنعتی و سپس الکل تخمیری از نظر ادله فقهی و فتوای فقیهان مورد مطالعه قرار گرفته و سپس موضوعاتی نظیر تولید الکل، استفاده از آن در جریان تولید کالاهای، خرید و فروش و مصرف کالاهایی چون نوشابه، دارو، ادکلن و مانند این‌ها، از نظر شرعی مورد بحث قرار گرفته است.

ویژگی‌های کلی تحقیق:

در بحث‌های آینده، آن جا که سخن از شناخت موضوع است، به منابع علمی روز که واجد اعتبار کافی میان متخصصان فن می‌باشد، استناد شده و آن جا که جنبه حکمی و بحث‌های فقهی مطرح است، سعی شد تا علاوه بر استناد به روایات معتبر اسلامی، به گفتار فقیهان نیز ارجاع داده شود تا بحث‌ها از اعتبار بیش‌تری برخوردار گردد.

هم‌چنین آراء فقیهان عامه در بیش‌تر موضوعات مطروحه از نظر دور نمانده و برای تکمیل بحث، مورد مطالعه تطبیقی قرار گرفته است.

فرضیه بحث

قبلاً تذکر این نکته لازم است که موضوع اصلی در این نوشتار، اثبات نجاست و یا طهارت الکل و مشروبات الکلی است. بدیهی است که مسئله حرمت نوشیدن مسکر که از مسلمات دین اسلام و سایر ادیان تکامل یافته الهی است، با مسئله طهارت و یا نجاست آن تفاوت دارد. و لذا در مباحث آینده، حرام بودن مشروبات الکلی و بحث‌های فرعی مربوط به آن مفروغ دانسته شده مگر در برخی موارد که اشاره‌ای گذرا به مطلب کرده‌ایم. بدین ترتیب، نوشته حاضر به دنبال اثبات این فرضیه است که: «الکل به خودی خود پاک است، هر چند خمر و سایر مشروبات الکلی را نجس بدانیم».

نیاز به توضیح ندارد که آن چه در این مجموعه آمده، بیش تر پژوهش گران مسائل فقهی را به کار می افتد و فرد عامی بایستی در عمل خویش، از کارشناسان فقه اسلامی که همانا مراجع بزرگوارند تقلید نماید. در پایان از تمامی عزیزانی که در مراحل تدوین و انتشار کتاب، این جانب را یاری داده اند، سپاس گذاری نموده توفیق هر چه بیش تر آنان را از درگاه الهی خواستارم.

۱. ارجاع این مسئله به عامی، درست مثل آن می ماند که از فقیه سؤال شود که آیا صدای مشتمل بر ترجیع، بدون آن که طرب آور باشد، حرام است یا نه، و او پاسخ گوید: «اگر غنا بر آن صادق است حرام می باشد». و تعجب از صاحب عروۀ است که در مسئله ۶۷ از مسائل تقلید در کتاب «عروۀ الوثقی» می گوید: در مسائل مستنبطه عرفیه جای تقلید نیست.

البته بسیاری از فقیهان در حاشیه عروۀ به این نظر اعتراض کرده و تصریح کرده اند که تفاوتی میان موضوعات مستنبطه عرفیه و شرعیّه در این که هر دو موضوع تقلیدند نیست. چرا که شک در آنها عیناً شک در احکام شرعی می باشد.

۲. شهید صدر، بحوث فی شرح العروۀ الوثقی، ج ۳، ص ۳۶۰.

۳. آیۀ الله خویی، التنقیح فی شرح العروۀ الوثقی، ج ۳، ص ۹۷؛ ایشان الکل صنعتی را عرق چوب (که غیر از الکل رایج است) دانسته اند. در حالی که خواهیم دید الکل صنعتی با عرق چوب فرق دارد.

۴. این کتاب، نوشته آقای دکتر احمد صبور اردوبادی است که مطالب آن به صورت سخنرانی در دانشگاه تبریز ارائه و از نوار پیاده شده بود و از این جهت فاقد استناد لازم به منابع معتبر علمی بود و لذا می توانست مطالب آن مورد تردید قرار گیرد، هر چند مؤلف، خود متخصص شیمی تغذیه و آگاه به فن می باشند. به علاوه در این کتاب بحث های فقهی کاملاً به صورت استدلالی مطرح نشده است و طبق اعتراف نویسنده این اثر، زمینه ای برای استنباط فقهی حکم الکل می باشد.

فصل مقدماتی شناخت الکل

۱ - الکل و انواع آن

از نظر علم شیمی هر ماده‌ای که در فرمول شیمیایی آن عامل هیدروکسیل (OH) وجود داشته باشد، یک الکل محسوب می‌شود. الکل از مشتقات هیدروکربن هاست که در آن‌ها هر مولکول، ترکیبی از چند اتم هیدروژن و کربن می‌باشد. نهایت، یک عامل (OH) جانشین یک اتم هیدروژن می‌گردد. و بنابر تعداد عامل (OH)، الکل‌ها را یک یا چند ظرفیت می‌گویند. (۱) الکل انواع زیادی دارد که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) الکل متیلیک

ساده‌ترین الکل‌ها، الکل متیلیک (۲) است که مبنای الکل‌های یک ظرفیتی می‌باشد. الکل متیلیک از تقطیر چوب به دست می‌آید و از این رو به آن عرق چوب نیز می‌گویند. این ماده مایعی است بی‌رنگ که در ۶۶ درجه سانتی‌گراد می‌جوشد، با شعله کمی آبی‌رنگ می‌سوزد و چون با آب مخلوط گردد، تقلیل حجم یافته و تولید حرارت می‌کند.

الکل متیلیک، در صنایع رنگ‌سازی کاربرد دارد. به علاوه سمی است قوی که با شرب ۸ تا ۱۰ گرم آن اختلالات هاضمه و اغلب کوری دست داده و تلف می‌کند. (۳)

پس از الکل متیلیک یا متانول بقیه الکل‌های یک ظرفیتی یا یک عاملی را به الکل‌های نوع اول، دوم و سوم طبقه‌بندی می‌کنند. (۴) اتانول که موضوع بحث ماست، در زمره الکل‌های نوع اول است. همچنین الکل‌های دو ظرفیتی و سه ظرفیتی و ... نیز وجود دارد که می‌توان از ضدیخ به عنوان الکل دو ظرفیتی (یا الکل دو عاملی اشباع) و گلیسرین به عنوان الکل سه ظرفیتی (یا الکل سه عاملی اشباع) نام برد. (۵)

ب) الکل اتیلیک

اگر واژه الکل بدون هیچ پسوند یا پیشوندی به کار رود، مقصود الکل اتیلیک یا اتانول (۶) است که معروف‌ترین انواع الکل می‌باشد. در آینده خواهیم دید که الکل اتیلیک در صنایع گوناگون و در زندگی روزمره مردم، کاربرد زیادی دارد.

چنان که در مقدمه اشاره شد، موضوع بحث ما در این نوشتار منحصراً الکل اتیلیک یا اتانول است. و هر کجا در این رساله، واژه الکل را بدون افزودن کلمه دیگر به کار بریم مقصودمان همین نوع الکل می‌باشد.

اتانول به طور طبیعی و به مقدار بسیار کم در نان (۵/۰ درصد)، مغز انسان و گیاهان وجود دارد. علاوه بر مخمر (۷) و بعضی باکتری‌ها، بدن انسان نیز مقدار چشمگیری الکل تولید می‌کند. در اکثر موارد، تمام این تولید، مربوط به میکروب‌های موجود در روده انسان می‌باشد. برای آشنایی بیشتر با این ماده، به تبیین اوصاف الکل و آثار ظاهری الکل بر جسم و روان آدمی می‌پردازیم.

۲ - ویژگی‌های الکل و آثار آن

الکل اتیلیک در ۳/۷۸ درجه سانتی‌گراد به جوش می‌آید و در ۱۱۴-درجه ذوب می‌شود. الکل مطلق، آب گونه‌ای است بی‌رنگ و زود آتش گیر، با بویی ویژه، در برودت زیاد ابتدا قوام آمده و سپس مانند شیشه منجمد می‌گردد. (۸)

الکل برخلاف پندار بعضی، اثر تحریکی بر اعضای بدن ندارد، بلکه اثر آن تخدیر یعنی تضعیف فعالیت‌های بدن و کاستن از دقت در انجام رفتارهای گوناگون است. در کتاب‌های علمی نیز، الکل را در ردیف تخدیر کننده‌ها هم چون اتر و غیره می‌آورند. یکی از دانشمندان در این زمینه می‌گوید: «این واقعیت که افراد تحت تأثیر الکل، خجالتشان از بین می‌رود و زیاد حرف می‌زنند، به علت اثر تحریکی الکل بر مغز نیست، بلکه به دلیل از بین رفتن کنترلی است که مراکز عالی مغز در میانه‌روی و اعتدال شخص از خود انجام می‌دهند.» (۹) به هر حال، تمامی مشروبات الکلی، حاوی مقداری الکل می‌باشند و هرگونه آثار تخدیری که از مشروبات الکلی بروز می‌کند مربوط به وجود این ماده در آن هاست. میزان این تخدیر که ما از آن به «مستی» تعبیر می‌کنیم بستگی به درصد الکل موجود در این گونه مشروبات دارد. چنان چه شخص مقداری الکل بنوشد، قریب ۱۵ آن فوراً به وسیله جدار معده داخل در خون و بقیه در امعاء وارد می‌گردد. مقداری هم ممکن است به وسیله ریتین یا با ادرار خارج شود. ولی قسمت اعظم آن در هر حال در بدن می‌ماند و در آن جا متدرجاً اکسید شده و احتیاجی به هضم و گوارش ندارد. (۱۰)

کبد انسان قادر است در هر ساعت، ۸ گرم الکل را اکسید کند. مقادیر زیادتر در جریان خون ظاهر شده ولی غلظت کم‌تر از ۰/۵٪ علامتی در شخص به وجود نمی‌آورد. از غلظت ۰/۵٪ به بالاست که علائمی نظیر کاهش توازن اعمال فیزیکی و اختلال در دید پیش خواهد آمد.

غلظت بالاتر از ۲۵/۰٪ علائم مشخصی به وجود می‌آورد. و اگر غلظت به ۱٪ در خون برسد، اختلال تنفسی و قلبی و نهایتاً مرگ ایجاد می‌شود هر چند مقدار کشنده آن برحسب افراد فرق می‌کند.

پیتروکوپر نیز در این زمینه چنین می‌نویسد: «الکل از تمام راه‌ها جذب بدن می‌شود ولی جذب آن از راه دهان و معده بسیار کم است. روده کوچک ۸۰٪ یا بیش‌تر مقدار خورده شده را جذب می‌کند. کم‌تر از ۱۰٪ بی‌تغییر از راه ادرار و تنفس دفع می‌شود. الکل در بافت‌ها به سرعت منتشر شده و در حدود ۸ گرم در ساعت اکسید و به گاز کربنیک و آب تبدیل می‌شود. (۱۱) بدین ترتیب مهم‌ترین اثر الکل، تضعیف دستگاه اعصاب مرکزی است.

الکل در نتیجه تأثیر بر روی اعصاب، واکنش در رگ‌ها ایجاد نموده و خون را به سطح بدن جریان می‌دهد و از این طریق، پوست را قرمز می‌کند و ابتداءً در بدن ایجاد حرارت می‌نماید. اما این اثر دیری نمی‌پاید، چرا که پس از مدت کوتاهی، بدن حرارت خود را تا دو برابر از دست می‌دهد.

شخصی که الکل می‌نوشد ابتدا فعالیت او بیش از حد معمول می‌شود و به ترتیبی که ذکر شد، درجه حرارت بدن بالا رفته و تنفس شدید می‌شود. آن گاه مرکز تکلم در مغز تحت تأثیر الکل قرار گرفته و شخص پرچانگی می‌کند. سپس مرکز سمعی مغز متأثر شده و شخص صداهای بی‌خود می‌شنود. بعد مرکز بینایی مغز دچار اختلال گشته و شخص تصاویر موهوم می‌بیند. و بالاخره مرکز حفظ تعادل تحت تأثیر الکل قرار گرفته و کسی که مشروب الکلی نوشیده، توازن اعمال فیزیکی خود را از دست می‌دهد. (۱۲)

بدین ترتیب با نوشیدن الکل، خویشتن‌داری شخص که به عنوان منشأ حجب و حیا در انسان پایه‌گذاری شده است، تقریباً از بین رفته و باعث بروز اعمال ناهنجار می‌شود.

از دیدگاه متخصصین اعصاب و روان، الکل، عالی‌ترین اعمال توقفی را فلج می‌کند و انسان را به سیرت و منش عاری از ملکات اخلاقی و بری از دانش و بینش سوق می‌دهد. استعمال الکل موجب دگرگونی در شخصیت انسان می‌شود و انسان با شرم و حیا را افسارگسیخته و بی‌بندوبار می‌نماید.

عوارض مصرف الکل، غالباً منشأ ارتکاب اعمال شنیع و ارتکاب جرایم می‌گردد. طبق مطالعاتی که مؤسسات جرم‌شناسی به عمل آورده‌اند، اغلب جنایات جنسی و در حدود ۷۰٪ جرایم ضرب و جرح و ۸۰٪ قتل‌ها، خود آزاری و دیگر آزاری‌ها در اثر استعمال نوشابه‌های الکلی واقع می‌شوند. ازدیاد تصادفات و وسایط نقلیه در کشورهایی که مجاز به نوشیدن الکل هستند بر اثر مستی رانندگان مزاحم است و روی همین اصل، استعمال مشروبات الکلی را اغلب قوانین ممنوع دانسته یا محدود نموده‌اند. (۱۳)

در کشورهای سوئیس و فرانسه اگر میزان الکل در خون بیش از ۵/۰ سانتی‌گرم در لیتر خون باشد، شخص مجاز به رانندگی نیست و تکرار کننده این جرایم از حق رانندگی برای شش ماه محروم می‌شود. در دانمارک این مقدار یک سانتی‌گرم و در انگلستان ۸/۰ می‌باشد. (۱۴)

اثرات سوء نوشیدن الکل منحصر در آن چه گفتیم نیست. الکل نه تنها اعتدال روانی و تنظیم حرکات و فعالیت‌های انسان را مختل می‌سازد بلکه آثار مخرب دیگری بر دستگاه‌های مختلف بدن می‌گذارد؛ به عنوان نمونه، مصرف الکل، باعث سوءهاضمه و اختلال دستگاه گوارش و کبد می‌شود، زیرا به علت جاذب الرطوبه بودن آن، آلبومین‌های سلول‌های کبد و معده را منعقد می‌کند. در نتیجه معده اسیدکلریدریک پس نمی‌دهد و سلول‌های کبد حالت مومی شکل (تشمع کبدی) به خود می‌گیرند. (۱۵)

این است که اسلام با نوشیدن هر نوع مشروبات الکلی، خرید و فروش و هر نوع بهره‌برداری از آن‌ها به شدت برخورد کرده است. خمر در آیات قرآنی، پلیدی و رفتار شیطانی تلقی گردیده، نوشیدن آن، گناه کبیره قلمداد و هم‌چون قمار بازی موجب برانگیختن بذر عداوت و دشمنی دانسته شده است. (۱۶)

براساس روایات اسلامی، کسی که خمر می‌نوشد، تا چهل روز، نماز او پذیرفته نمی‌شود. بلکه در تمامی ادیان الهی، هنگامی که کامل گشته‌اند، تحریم خمر جزء برنامه‌های قطعی آن‌ها بوده است. (۱۷) نوشنده خمر در روز

قیامت با صورت سیاه و زبان بیرون آمده در حالی که آب دهان او بر سینه‌اش می‌ریزد و فریاد العطش برمی‌آورد، محشور می‌گردد. کسی که جرعه‌ای شراب بنوشد، روح ایمان از وی گرفته می‌شود و روح ناپاک و پست جایگزین آن می‌گردد. (۱۸)

متاسفانه هم اکنون در کشورهای لائیک و عمدتاً در کشورهای غربی مقادیر زیادی الکل به صورت مشروبات الکلی مصرف می‌شود. تنها در سال ۱۹۵۵ در فرانسه مطابق گزارش رسمی وزارت دارایی این کشور، تعداد ۴۵۵۰۵۴ مشروب فروشی دایر بود؛ یعنی برای هر ۸۶ نفر یک باب مشروب فروشی وجود داشته است.

این در حالی است که مصرف الکل سال به سال به طور مرتب در این کشورها افزایش یافته است. هم اکنون دانشمندان کتاب‌های متعددی درباره الکلسم و مسائل کیفری و ناهنجاری‌های اجتماعی نوشته‌اند. پروفیسور سیگار در کتاب خود تحت عنوان «الکلسم از گذرگاه اجتماعی» الکلسم را یکی از مهم‌ترین علل شکست فرانسه در جنگ دانسته و آکادمی علوم فرانسه، قطع‌نامه‌ای به همین مضمون در محکومیت مصرف نوشابه‌های الکلی صادر نموده است.

از لحاظ علم ژنتیک نیز، اکثر فرزندان افراد الکلی، مبتلا به روان‌پریشانی‌های شدید می‌گردند و به همان جهت، عقب‌ماندگی‌های مختلف شعوری در آنان ایجاد می‌شود. (۱۹)

۳ - کاربرد الکل

از الکل، به عنوان پرمصرف‌ترین ماده شیمیایی در فرایند ساخت و سنتز، جدا سازی و تولید می‌توان نام برد. در صنعت، الکل را جهت تهیه لاک، ورنی و رنگ‌های انیلین و دواجات به کار می‌گیرند. الکل در آزمایشگاه‌ها به عنوان سوخت کاربرد دارد. ولی استفاده از آن به این منظور، به صرفه نیست.

الکلی که در صنعت به کار گرفته می‌شود، از لحاظ ماهیت، هیچ تفاوتی با الکل طبی ندارد و هر دو همان الکل اتیلیک یا اتانول می‌باشند. منتها به دلایلی نظیر گرفتن مالیات از نوشابه‌های الکلی و یا جلوگیری از سوءاستفاده از آن‌ها، کارخانجات تولید کننده الکل، مواد سمّی، بد بوکننده (هم‌چون متانول یا عرق چوب) و مواد رنگین کننده (هم‌چون پریدین) به آن می‌افزایند. (۲۰)

الکل بهترین حلال آلی است و لذا در آزمایشگاه‌ها و صنایع دارو سازی کاربرد بسیار زیادی دارد. در مواردی نیز الکل جهت محافظت از رشد میکروبی در فرآورده‌های دارویی، ساخت روکش قرص‌ها، و ضدعفونی کننده پوست به کار می‌رود. (۲۱)

در پزشکی نیز الکل جهت ضدعفونی کردن ابزارهای طبی و غیره به کار گرفته می‌شود. به علاوه قطعات تشریحی را به خوبی می‌توان در الکل از گندیدن و عفونت محافظت نمود. هم‌چنین الکل در ساختن ادکلن‌ها و لوازم آرایشی نیز کاربرد فراوان دارد.

۴ - روش‌های تهیه الکل

الکل اتیلیک یا اتانول اولین ترکیب آلی است که انسان تهیه نموده است، چرا که قدمت صنعت الکل تقریباً به اندازه قدمت صنعت نان است.

الکل مورد بحث از راه‌های گوناگونی تهیه می‌شود که می‌توان آن‌ها را به دو روش کلی تقسیم نمود: روش طبیعی (تخمیر) و روش صنعتی. ذیلاً این روش‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

الف - روش تخمیر یا فرمانتاسیون (۲۲)

در حقیقت پدیده تخمیر چیزی جز تجزیه قند نیست. نهایت قند به صورت‌های گوناگون در طبیعت یافت می‌شود: انگور، کشمش، خرما، جو، برنج، سیب‌زمینی، ذرت و مانند این‌ها به میزان زیادی قند در بردارند و لذا این‌گونه موادمی‌تواند منابع اولیه جهت تهیه مایع الکلی باشد.

قارچ یا مخمرها موجوداتی هستند که قادرند به طریق بی‌هوازی رشد نمایند؛ یعنی در محیط واجد اکسیژن فراوان، مخمرها مواد قندی را با تنفس هوازی به گاز کربنیک و آب تجزیه می‌کنند. و در غیاب اکسیژن، مواد قندی را تخمیر و گاز کربنیک و اتانول یا الکل اتیل تولید می‌کنند.

هم‌اکنون ثابت شده که تخمیر در واقع توسط یک آنزیم به نام «زیماز» که توسط سلول‌های قارچ تولید شده عملی می‌گردد. این آنزیم‌ها یک نوع کاتالیزر آلی هستند که باعث اجرای عمل و سرعت آن شده ولی خود دخالت مستقیم نمی‌کنند. (۲۳)

نتیجه فرایند تخمیر، مایعی است که عمدتاً محتوی آب و الکل است که آن را خمر می‌نامیم. ولی مواد دیگری چون گلیسرین و اسیدسوکسینیک نیز به مقدار کم در آن یافت می‌شود. در کنار این‌ها ماده‌ای هم به نام روغن فوزل در نتیجه تخمیر به دست می‌آید. (۲۴)

به هر حال مایع به دست آمده درجه الکلی بسیار پایینی در حد تقریبی ۱۸ درصد دارد. برای این که غلظت الکل در این مایع را که از آن به درجه الکلی تعبیر می‌کنند، افزایش دهند، از فرایند تقطیر مجزاً (۲۵) استفاده می‌کنند. اساس این عمل، تفاوت دمای جوش الکل و آب است. الکل تقریباً در ۷۸ درجه سانتی‌گراد می‌جوشد. در حالی که آب برای جوشیدن باید به دمای صد درجه برسد. از این تفاوت نقطه جوش استفاده کرده مایع الکلی را که همان خمر است در دیگ‌هایی ریخته و حرارت می‌دهند. الکل که نقطه جوش پایین‌تری دارد سریع‌تر بخار می‌شود. بخار به دست آمده را از لوله‌ای که اطراف آن را هوای سرد پوشانده عبور می‌دهند و به حالت مایع در می‌آورند.

هر چه این عمل را - که «رکتیفیکاسیون» نامیده می‌شود - بیش‌تر تکرار کنند، الکل درجه خلوص بیش‌تری پیدا می‌کند به طوری که بیش‌تر الکل‌های کاربردی در صنایع مختلف دارای درجه خلوص ۹۶ می‌باشند. در

حالی که مشروبات الکلی درجه الکلی بسیار پایین تری دارند؛ مثلاً آب جو ۴ الی ۶ درصد، شراب ۱۶ تا ۲۰ درصد و عرق یا ویسکی تا ۴۰ درصد در بردارنده ماده سکرآور الکلی می باشند.

ب - روش صنعتی

مواد اولیه جهت تهیه الکلی به روش صنعتی، از منابع طبیعی نظیر نفت، گاز طبیعی، ذغال سنگ و توده های زیستی به دست می آید. این مواد طی فرایندهای گوناگون و احياناً پیچیده به الکلی تبدیل می شوند. (۲۶) در این فرایندها ماده ای به نام استیلن ($CH=CH$) در مجاورت جیوه با آب ترکیب شده و ماده دیگری به نام استالیدی یا اتانال به دست می آید سپس ماده مزبور را با هیدروژن ترکیب و اتانول یا الکلی اتیل به دست می آورند.

همچنین ماده دیگری به نام اتیلن ($CH_2 = CH_2$) را در مجاورت اسید سولفوریک با آب ترکیب و از آن الکلی اتیل تهیه می کنند. هر دو ماده مزبور (اتیلن و استیلن) از فراورده های نفتی می باشد. هم اکنون روش تخمیر در تهیه الکلی کمتر مرسوم به صرفه است و بیش تر الکلی مورد نیاز صنایع به طریق شیمیایی و به کمک صنایع نفت تولید می گردد. ولی با اتمام ذخایر نفتی مسلماً اهمیت تخمیر در ساخت الکلی به مراتب بیش تر خواهد بود.

۱. دکتر ابوالحسن شیخ، شیمی آلی (ارگانیک)، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. نام دیگر آن متانول است با فرمول (CH_3OH) یعنی یک اتم کربن، سه اتم هیدروژن و یک عامل هیدروکسیل.

۳. دکتر ابوالحسن شیخ، همان، ص ۱۲۵-۱۲۴.

۴. الکلی نوع اول مانند اتانول که در آینده از آن مفصل بحث خواهیم کرد، و الکلی نوع دوم مانند ۲ - پروپانل یا ایزوپروپیل الکلی، و الکلی نوع سوم مثل: ۲ - متیل - ۲ - پروپانل یا ترسیوبوتیل الکلی.

۵. برای مطالعه بیش تر در زمینه انواع الکلی های و ساختمان شیمیایی آنها ر. ک: دکتر ابوالحسن شیخ، همان، ص ۱۲۰ و ص ۱۳۶.

۶. Ethanol با فرمول شیمیایی (C_2H_5OH) یعنی دو اتم کربن، پنج هیدروژن و یک عامل هیدروکسیل.

۷. در مبحث آتی و به هنگام بحث از روش تخمیر در تهیه الکلی با این لفظ آشنا خواهیم شد.

۸. دکتر ابوالحسن شیخ، شیمی آلی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۹. جی. اچ. برن، مبانی فارماکولوژی، ترجمه دکتر مرتضی فرخ سیر و دکتر محمود بهزاد، ص ۶۵.

۱۰. دکتر ابوالحسن شیخ، شیمی آلی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۱۱. پیتروکوپر، مسمومیت به وسیله داروهای شیمیایی، ترجمه دکتر مرتضی فرخ سیرو دکتر محمد خوئی، ص ۱۶۲.

۱۲. دکتر ابوالحسن شیخ، شیمی آلی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ دکتر اردوبادی، بررسی فرآورده‌های الکل از نظر فقه اسلامی، ص ۳۳.

۱۳. دکتر سعید حکمت، روانپزشکی کیفری، ص ۱۴۲.

۱۴. مقدار مزبور از طریق بوی دهان با وسایل خاصی قابل تشخیص است.

۱۵. دکتر اردوبادی، بررسی فرآورده‌های الکل از نظر فقه اسلامی، ص ۷۴.

۱۶. بقره (۲) آیه ۲۱۹؛ مائده (۵) آیه‌های ۹۰-۹۱.

۱۷. تحریم خمر و مذمت آن در جاهای مختلف تورات و انجیل آمده است. به عنوان نمونه در تورات، سفر لاویان، باب دهم چنین آمده است: «و خداوند هارون را خطاب کرده گفت: تو و پسرانت با تو چون به خیمه اجتماع داخل شوید، شراب و مسکری ننوشید مبادا بمیرید. این است فریضه ابدی در نسل‌های شما.» در انجیل نیز در رساله اول پطرس رسول، باب چهارم، می‌گساری در کنار بت‌پرستی و فسق و فجور تحریم شده است.

در متون اسلامی نیز چنین آمده است: «ما بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّهُ إِذَا أَكْمَلَ لَهُ دِينَهِ كَانَ فِيهِ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ، وَ لَمْ تَزَلِ الْخَمْرُ حَرَامًا» (وسائل، ج ۱۷، ص ۲۳۷)

۱۸. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرمة، باب ۱، حدیث ۵، و باب ۹، احادیث ۱ و ۲ و ۴ و ۲۵؛ به روایات باب ۱۱ و ۱۲ نیز مراجعه شود.

۱۹. دکتر سعید حکمت، روانپزشکی کیفری، ص ۱۴۴؛ دیویدایبراهمس، روانشناسی کیفری، ترجمه دکتر پرویز صانعی، ص ۱۹۶ و ۲۷۵.

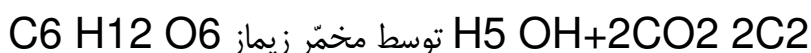
۲۰. این عمل در اصطلاح علمی، تقلیب ماهیت یا denaturation نامیده می‌شود. تقطیر و تخلیص الکل تقلیبی بسیار مشکل می‌باشد. (دکتر ابوالحسن شیخ، شیمی آلی، ج ۱، ص ۱۳۴).

۲۱. بحث تفصیلی از میزان ترکیب الکل در فرآورده‌هایی دارویی را به هنگام بحث فقهی از طهارت و حلیت این گونه فرآورده‌ها مطالعه خواهیم کرد.

۲۲. Fermentation به معنای جوشش یا غلیان از واژه لاتین Fermentatio گرفته شده است. به طور کلی تولید انرژی در موجود زنده به سه طریق صورت می‌گیرد: تخمیر، تنفس و فتوسنتز. ساده‌ترین راه تولید انرژی، تخمیر می‌باشد. از نظر صنعتی مخمر Saccharomyces Cervisiae بیش‌ترین اهمیت را داراست و در تهیه الکل و همچنین نان به خدمت گرفته می‌شود. برای مطالعه بیش‌تر در این زمینه ر. ک:

P:352 و kirk - Othmer و Encyclopedia Of Chemical Technology

۲۳. دکتر ابوالحسن شیخ، شیمی آلی، ج ۱، ص ۱۲۷؛ پدیده تخمیر به صورت فرمول شیمیایی زیر نشان داده می‌شود:



۲۴. روغن فوزل که به مقدار زیاد در نتیجه فرایند تخمیر به دست می‌آید، نتیجه تخمیر الکلی نیست بلکه از مواد سفیده قارچ‌ها به وجود می‌آید.

۲۵. Rectification.

۲۶. از جمله آن‌ها فرایند کراکنینگ (Cracking)، فرایند اُکسو (oxo) و هیدراسیون است که تبیین آن‌ها خارج از این نوشتار بوده و در رشته شیمی آلی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

فصل اول : نجاست خمر و سایر مشروبات الکلی

با آن چه در فصل پیش آمد ضرورت بحث از نجاست خمر و سایر مشروبات الکلی بدیهی به نظر می‌رسد، زیرا تمامی فقیهانی که در طهارت الکلی تردید کرده‌اند دلیلی جز نجاست خمر و سایر مسکرات ندارند. به نظر آنان الکلی، ماده اصلی مست کننده‌ها را تشکیل می‌دهد به ویژه الکلی تخمیری که از تقطیر بخارات شراب به دست می‌آید. (۱)

بدین ترتیب نجاست الکلی پایه در نجاست خمر و سایر مسکرات دارد، بدون آن که بخواهیم از طریق سرایت دادن حکم یک موضوع به موضوع دیگر مرتکب قیاسی شویم که در مذهب امامیه مطرود قلمداد شده است. بنابراین ابتدا باید دید آیا خمر از نجاسات است یا خیر؟ و بفرض که خمر، عین نجس باشد، آیا سایر مشروبات الکلی نیز حکم خمر را دارند یا نه؟ بدین گونه مطالب این فصل در دو گفتار ارائه می‌گردد: گفتار نخست، نجاست خمر و گفتار دوم، نجاست سایر مسکرات.

گفتار نخست - نجاست خمر

حرمت نوشیدن خمر هم اکنون از احکام ضروری اسلام شمرده می‌شود. ولی نجاست خمر بسان حرمت آن از ضروریات نیست، هر چند مشهور میان فقهای امامیه بلکه تمامی مذاهب اسلامی است. فقیهانی از هر دو گروه (امامیه و اهل سنت) بوده‌اند که حرمت نوشیدن خمر را قطعی دانسته ولی در نجاست آن تردید کرده‌اند. منشأ تردید، اشکال در ادله نجاست و همچنین وجود دلیل روایی بر طهارت آن بوده است. از این رو به جاست ابتدا ادله دو طرف را بررسی کرده و آن گاه به ارزیابی دلایل بپردازیم.

۱ - دلایل نظریه نجاست خمر و ارزیابی آن‌ها

برای اثبات نجاست خمر به دلایل گوناگون استدلال شده که می‌توان آن‌ها را در سه دسته ارائه داد: اجماع، قرآن، سنت.

الف) اجماع

یکی از دلایلی که معمولاً برای اثبات نجاست خمر مطرح می‌شود، اجماع است. صاحب جواهر از کسانی است که بر روی این دلیل تأکید می‌ورزد. (۲) بدیهی است به دست آوردن اجماع در زمان صاحب جواهر بسیار مشکل بلکه غیر ممکن است. بنابراین باید دید در میان پیشینیان، چه کسانی ادعای اجماع کرده‌اند؟

۱ - امامیه: اولین فقیهانی که سخن از اتفاق فقها در مسئله نجاست خمر به میان آورده‌اند یکی سید مرتضی است که می‌گوید: میان مسلمانان خلافتی در این مسئله نیست مگر افراد نادری که اعتباری به قول آنان نمی‌باشد. (۳) همچنین سید ابوالمکارم بن زهره در کتاب «غنیه» در مورد مسئله نجاست خمر، ادعای نبود خلاف در میان فقیهان امامیه می‌نماید. (۴) پس از آنان شیخ طوسی و آن‌گاه ابن ادریس و بعد از او فقیهان دوره‌های بعد، هر یک همین ادعا را تکرار کرده‌اند. (۵)

۲ - اهل سنت: فقیهان اهل سنت هم‌چون ابن قدامه حنبلی، قاضی ابن عربی مالکی، ابن حجر عسقلانی و غیر این‌ها ادعای اجماع و عدم خلاف در میان «اهل علم» در خصوص نجاست خمر نموده‌اند. (۶) و بسیاری دیگر از آنان بدون آن که نقل اجماع کنند، فتوا به نجاست خمر داده‌اند؛ از آن جمله‌اند: ابو حامد غزالی، قاضی ابوبکر مسعود کاسانی، شیرازی صاحب المهدب و غیر این‌ها. (۷)

نقد دلیل: با مراجعه به سخن فقیهانی که ادعای اجماع کرده‌اند، در می‌یابیم که خود آنان نیز معترف به وجود مخالف یا مخالفینی در میان فقها بوده‌اند لکن اعتنایی به مخالفت آنان نکرده‌اند؛ مثلاً سیدمرتضی که ادعای نبود خلاف در میان مسلمین می‌کند، افراد نادری را که اعتباری به قول آنان نیست، استثنا می‌نماید.

و یا نووی از فقیهان عامه، پس از ادعای اجماع، فقهای معروفی چون ربیعۀ (استاد مالک بن انس) و داود را استثنا می‌کند. (۸) قرطبی نیز در تفسیر خود در ذیل آیه تحریم خمر، کسانی چون ربیعۀ، لیث بن سعد و مؤزنی (فقیه شافعی) و بعضی از متأخرین را از جمله فقهای می‌داند که خمر را پاک و نوشیدن آن را حرام دانسته‌اند. (۹)

علاوه بر این‌ها، اجماع از دیدگاه امامیه به لحاظ کاشف بودن از رأی امام معصوم می‌تواند دلیل اثبات حکم قرار گیرد. و با وجود مخالفینی هم‌چون شیخ صدوق و ابوعلی بن ابی عقیل از پیشینیان و محقق اردبیلی از متأخران، کاشف بودن اجماع مزبور دچار تزلزل می‌گردد.

شیخ صدوق در ابتدای کتاب «من لا یحضره الفقیه» اعلام می‌دارد که تنها روایاتی را که در نظر او مستند فتوا و دلیل اثبات حکم است در کتاب مزبور نقل می‌کند. (۱۰) آن‌گاه در همین کتاب وقتی شرایط لباس نمازگزار را بیان می‌کند تنها به روایتی که نماز در لباس آلوده به خمر را تجویز کرده اکتفا می‌کند. (۱۱) و در کتاب «علل الشرایع» نیز گویا حکم مزبور را مفروض گرفته و علت آن را از روایات بیان می‌دارد. (۱۲)

بلی، در کتاب مقنع که مجموعه فتاوی صدوق است، به صورت متعارض سخن گفته است. ابتدا در باب حدود می‌گوید: نماز در لباسی که خمر به آن رسیده صحیح است، زیرا خداوند نوشیدن آن را حرام کرده نه نماز خواندن در لباس مزبور را. ولی در باب لباس نمازگزار خلاف آن را می‌گوید. (۱۳)

وانگهی محقق حلی به هنگام طرح مسئله در همان ابتدا می‌گوید: «در نجاست خمر اختلاف است». (۱۴) اگر مسئله مورد اجماع بود، هرگز آن را چنین طرح نمی‌کرد.

هم او در کتاب «معتبر» در تمامی ادله تردید کرده در نهایت، نجاست خمر را از باب احتیاط در دین می‌پذیرد. (۱۵)

از همه این‌ها گذشته، در بحث‌های مربوطه در علم اصول ثابت شده که اجماع در جایی می‌تواند دلیل اثبات حکم قرار گیرد که دلیل فقیهانی که اجماع را به وجود آورده‌اند، معلوم و یا محتمل نباشد. در غیر این صورت اجماع را نمی‌توان یک دلیل مستقل به حساب آورد. این در حالی است که در مسئله مورد بحث، دلیل فقها بر نجاست خمر به تصریح خود آنان، آیه قرآن و یا روایات می‌باشد. بدین ترتیب، اجماع نمی‌تواند به عنوان یک دلیل بر اثبات نجاست خمر به حساب آید.

ب) کتاب مجید

خداوند، حرام بودن خمر را به صورت تدریجی در ضمن آیات قرآن بیان نمود. ابتدا آیه ۶۷ سوره نحل، بعد آیه ۲۱۹ سوره بقره، سپس آیه ۴۳ سوره نساء و بالاخره آیه ۹۰ سوره مائده در زمینه نوشیدن خمر نازل شده است. در آیه اخیر چنین می‌خوانیم: «ای مؤمنان شراب و قمار و انصاب (بتان) و ازلام (تیرهای مخصوص تفأل) پلید و عمل شیطانی است. از آن پرهیز کنید تا رستگار شوید». (۱۶)

استدلال به آیه مزبور بر دو نکته استوار است: اول این که واژه «رجس» مترادف با نجاست است و یا حداقل به معنای پلیدی است که شامل نجاست ظاهری و شرعی می‌باشد.

دوم آن که اجتناب به معنای آن است که در هر جانبی که خمر بود ما در جانب دیگر باشیم و این مستلزم دوری گزیدن از خمر به همه شکل‌های آن است. از سوی دیگر، ظاهر امر به انجام کاری، واجب بودن آن است. و نتیجه وجوب اجتناب و پرهیز از خمر، نجس بودن این مایع است. (۱۷)

بدین ترتیب از دو طریق می‌توان به آیه ۹۰ سوره مائده برای اثبات نجاست خمر استدلال کرد. در عین حال این استدلال با چندین اشکال مواجه است:

۱ - در خود آیه، واژه «رجس» را تفسیر کرده که عمل شیطانی است، پس باید به تناسب آن، موضوع یا مبتدا نیز یک «عمل» باشد؛ مثلاً «شرب» خمر و نوشیدن آن یک عمل شیطانی و پلید است چنان که پرستش بت‌ها و به کارگیری ازلام (تیرهای مخصوص تفأل) است که کار شیطانی می‌باشد.

بدیهی است «عمل» اگر پلیدی داشته باشد، پلیدی معنوی خواهد بود و نجاست اعتباری شرعی نمی‌توان برای آن تصور کرد. (۱۸)

مگر این که «عمل شیطان» را به معنای نتیجه عمل شیطان بگیریم؛ یعنی خمر و آلات قمار و ... ساخته و پرداخته دست شیطان است. در این صورت «رجس» می‌تواند شامل ناپاکی ظاهری و شرعی نیز باشد. ولی این توجیه، برخلاف ظاهر آیه و دور از سیاق آن است.

۲ - کلمه «رجس» باید دارای معنایی باشد که بر تمامی موارد مذکور در آیه منطبق شود. در حالی که اگر آن را به معنای نجاست شرعی بگیریم، قابل انطباق بر آلات قمار و انصاب و ازالام نیست چرا که عین این اشیا قطعاً نجس نمی‌باشد.

۳ - بر فرض، واژه «رجس» هم اکنون در معنای قذارت و نجاست شرعی هم به کار رود، معلوم نیست در زمان نزول آیه، در آن معنا کاربردی داشته است. البته در برخی روایات، کلمه رجس در معنای نجاست شرعی به کار رفته؛ مثلاً در مورد سگ می‌گوید: «رجسُ نجس» (۱۹) و در مورد خمر گفته است: «لا تصلّ فیه فأنه رجس» (۲۰) ولی صرف استعمال با قرینه در یکی دو مورد، معنای حقیقی این واژه را اثبات نمی‌کند و لذا گفته‌اند استعمال اعم از حقیقت است.

برخی از فقیهان عامه برای نجاست خمر به آیه ۲۱ سوره «انسان» استدلال کرده‌اند. در این آیه از ویژگی‌های نوشیدنی آخرت، پاک بودن آن دانسته شده است: «و سقاهم ربهم شراباً طهوراً» گفته‌اند: اگر شراب دنیا پاک بود، دلیلی نداشت که بر مؤمنان منت گذاشته و شراب آخرت را پاک اعلام کند. (۲۱)

پاسخ به این نیز روشن است، زیرا ممکن است طهارت معنوی، مقصود باشد؛ یعنی آن پلیدی که شراب دنیا داشته و عمل شیطان بوده است، شراب آخرت چنین نیست. به علاوه احتمال می‌رود طهارت به معنای پاکی از نجاست عارضی باشد. چنان که برخی احتمال داده‌اند «طهور» به معنای پاک کننده درون آدمی باشد. (۲۲)

ج) سنت (دلیل روایی)

روایات فراوانی از طریق اهل بیت - علیهم السلام - به دست ما رسیده است که هر یک به گونه‌ای نجاست خمر را در بردارد. ولی از آن جا که مبنای این رساله بر اختصار است، تنها به نقل روایاتی که از جهت دلالت و سند قابل استناد است، اکتفا می‌کنیم. این روایات معمولاً در دو باب ذکر می‌شود: یکی ابواب مربوط به نجاسات و دوم، ابواب مربوط به نوشیدنی‌های حرام (اشربه محرّمه). در ابواب دیگر نیز کم و بیش احادیثی در این زمینه یافت می‌شود که به آن‌ها نیز اشاره خواهیم کرد.

۱ - در یک روایت صحیح، عبدالله بن سنان از پدرش نقل می‌کند که وی از امام صادق - علیه السلام - چنین پرسید که شخصی لباس خویش را به کسی که گوشت چربی (مار ماهی) می‌خورد و یا خمر می‌نوشد، عاریه می‌دهد و آن را باز پس می‌گیرد، آیا می‌تواند قبل از شست و شو در آن نماز بخواند؟ امام می‌فرماید: «لا یصلّی فیه حتی یغسله». (۲۳)

بدیهی است جایز نبودن نماز در لباس مزبور (که مستفاد از ظاهر نهی است) دلیلی به جز نجاست آن نمی‌تواند داشته باشد؛ به عبارت دیگر این مثل طلا و یا حریر نیست که همراه بودن آن‌ها با نمازگزار، مانع درستی نماز می‌باشد. به ویژه که خمر هم اکنون خشک شده و عین آن باقی نمانده است. نهایت حکم مذکور در جایی است که عاریه دهنده بداند که لباس او آلوده به خمر شده است و در صورت شک، اصل طهارت در آن جاری خواهد بود.

۲ - در موثقه عمّار ساباطی، امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «در خانه‌ای که خمر و یا مسکر دیگری وجود دارد، نماز نخوان، زیرا ملائکه در چنین خانه‌ای وارد نمی‌شوند. و در لباسی که آلوده به خمر و یا مسکر دیگری است، قبل از شست و شوی آن، نماز نخوان.» (۲۴)

ظاهر نهی از نماز خواندن در لباس آلوده به خمر، چنان که گفته شد، نجس بودن آن است. و این که حکم اول (یعنی نماز در خانه‌ای که خمر در آن وجود دارد) کراهت بیش نیست، ضرری به استفاده آن چه گفتیم از روایت، ندارد، چرا که در آن، دو حکم جداگانه ذکر شده است.

البته می‌پذیریم که این دوگانگی، ظهور قویّ این روایت را تا اندازه‌ای دچار تزلزل می‌کند ولی به حدی نیست که آن را از امکان استدلال ساقط کند.

۳ - در موثقه دیگر از عمّار ساباطی از امام صادق - علیه السلام - درباره ظرفی که قبلاً در آن شراب بوده می‌پرسد که آیا می‌توان اکنون در آن سرکه یا آبکامه (۲۵) یا زیتون ریخت؟ امام می‌فرماید: «هرگاه شسته شود ایرادی ندارد.» در خصوص ابریق نیز همین را می‌گوید. اما درباره قح یا ظرفی که در آن خمر می‌نوشیده‌اند می‌فرماید: «سه مرتبه آن را می‌شویی» بلکه در پاسخ به این سؤال که آیا آب ریختن به تنهایی کفایت می‌کند، تأکید می‌کند: «ریختن آب به تنهایی کافی نیست مگر آن که دست بکشد و سه بار آن را بشوید.» (۲۶)

در این روایت، نجاست خمر به چند عبارت بیان شده است. به ویژه که در قسمتی از آن، چندبار آب ریختن را لازم دانسته است.

۴ - در صحیح محمد بن مسلم، از استفاده از ظروف اهل ذمه و مجوس که در آن‌ها خمر می‌نوشند، نهی شده است. (۲۷) در این جا توصیف ظرف‌های اهل ذمه به این که در آن‌ها خمر می‌نوشند، می‌رساند که نوشیدن خمر علت حکم است. و بعید است که نوشیدن خمر، موضوعیت داشته باشد. بلکه علت اصلی نجس بودن خمر می‌باشد.

۵ - در صحیح عبدالله بن سنان از امام پرسیده می‌شود که: لباس را به کافر ذمی که خمر می‌نوشد و گوشت خوک می‌خورد عاریه می‌دهم و او باز می‌گرداند. حضرت می‌فرماید: «در آن نماز بخوان و بدین خاطر آن را نشوی زیرا هنگامی که تو آن را به عاریت دادی، پاک بود و اکنون یقین به نجاست آن نداری...» (۲۸) این روایت که از ادله اصل استصحاب نیز به شمار می‌رود، می‌رساند نجاست خمر در ذهن مردم مسلمان معهود بوده و از خصوصیات آن سؤال می‌کرده‌اند.

۶ - و سرانجام در صحیح حلبی، خمر به منزله چربی خوک دانسته شده است. و اطلاق آن می‌رساند که خمر در همه احکام حتی نجاست به منزله گوشت خوک است. (۲۹) لکن در استدلال به این روایت ممکن است اشکال شود که در ابتدای آن، ابراز انزجار از داروی مخلوط به خمر است و این که خمر به منزله گوشت خوک است، تأکیدی بر همان تنفر و انزجار می‌باشد. مگر این که بگوییم آن چه در صدر روایت آمده، مقید اطلاق ذیل آن نیست.

متذکر می‌شود دلیل‌های دیگری نیز برای اثبات نجاست خمر ارائه شده است؛ مثلاً دانشمندان عامه گفته‌اند: «حکم به نجاست خمر، باعث تنفّر بیش‌تر مردم از آن می‌شود. چنان که نجس بودن سگ و غذایی که از آن خورد چنین حالتی را دارد».(۳۰)

بدیهی است قیاس و استحسان بنابر مذهب امامیه نمی‌تواند دلیل اثبات حکم قرار گیرد.

۲ - دلایل طهارت خمر و ارزیابی آن‌ها

پیش از این گفتیم نظریه طهارت خمر با فرض حرمت آن، در میان هر دو گروه (امامیه و اهل سنت) طرفدارانی دارد، هر چند تعداد آنان محدود است.

از میان امامیه، کسانی چون شیخ صدوق(۳۱)، ابن ابی عقیل(۳۲) و جُعی(۳۳) از پیشینیان و محقق اردبیلی(۳۴) و غیر او از متأخران، نوشیدن خمر را حرام ولی آن را پاک می‌دانند.

دلایل این گروه نیز هم‌چون تعدادشان، محدود است و از دلیل روایی تجاوز نمی‌کند ما نیز به دلیل رعایت اختصار تنها به روایاتی که از لحاظ سند و دلالت معتبرند اکتفا می‌کنیم:

۱ - در روایت حسن بن ابی سارّه، از امام سؤال می‌کند: مقداری خمر به لباسم اصابت کرده است، آیا می‌توانم قبل از شست و شو در آن نماز بخوانم؟ امام پاسخ می‌دهد: «لا بأس، انّ الثوب لایسکر»(۳۵) چنان که می‌بینیم امام - علیه السلام - نماز در لباسی را که خمر به آن رسیده بدون نیاز به شست و شو تجویز می‌نماید. و این دلیلی جز طهارت خمر نمی‌تواند داشته باشد.

۲ - در موثقه ابن بُکیر آمده: من نزد امام صادق - علیه السلام - بودم که شخصی از حضرت در خصوص مُسکر و نبیذ که به لباس رسیده سؤال نمود، امام پاسخ داد: «اشکالی ندارد».(۳۶)

مقصود امام از این جمله چیزی جز نماز خواندن در لباس مزبور نیست و همان طور که گفتیم این پاسخ در ذهن یک فرد مسلمان، طهارت خمر را تداعی می‌کند. نهایت این حدیث اعم از خمر و سایر مشروبات الکلی است و به اطلاق خویش شامل آن نیز می‌گردد.

۳ - در روایت دیگری که به طرق معتبر از دو امام همام، باقر و صادق - علیهما السلام - نقل شده، پرسیده‌اند: ما لباس‌هایی را خریداری می‌کنیم که در نزد بافندگان آن‌ها آلوده به خمر و پیه خوک می‌گردد، آیا می‌توانیم قبل از شست و شو در آن نماز بخوانیم؟ هر دو امام در پاسخ می‌گویند: «یرادی ندارد. خداوند خوردن و نوشیدن آن را حرام کرده ولی پوشیدن و تماس با آن و نماز در آن را تحریم نکرده است».(۳۷)

اشکالی در دلالت این حدیث در خصوص خمر نیست. جز این که در کنار آن، شحم خنزیر (پیه خوک) نیز پاک دانسته شده و این قطعاً مخالف با حکم واقعی است. و این، اعتبار روایت را تا حدودی متزلزل می‌سازد.

۴ - در صحیح‌ه علی‌بن رثاب، از امام صادق - علیه السلام - می‌پرسد، خمر و نبیذ مسکر به لباسم رسیده، آیا می‌توانم در آن نماز بخوانم یا آن که قبلاً باید آن را بشویم؟ حضرت می‌فرماید: «صَلِّ فِيهِ إِلَّا أَنْ تَقْدِرَ فِتْغَسَلَ مِنْهُ مَوْضِعَ الْأَثَرِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنَا حَرَمُ شَرِبِهَا».(۳۸)

چنان که دیدیم تجویز نماز در چنین لباسی در ذهن فرد مسلمان چیزی جز پاک بودن خمر را تداعی نمی‌کند.

۳ - راه‌های حل تعارض میان روایات

از آن‌چه تاکنون گفتیم ثابت شد که هریک از دو نظریه نجاست و یا طهارت خمر، دلیل روایی معتبر دارد به طوری که هر دو دسته از روایات به خودی خود می‌تواند طهارت و یا نجاست آن را ثابت نماید. اکنون ببینیم چه راه حل‌هایی برای تعارض مزبور می‌توان یافت؟

الف) جمع عرفی

می‌دانیم روایات نجاست، به صراحت دلالت می‌کند براین که آب کشیدن چیزی که آلوده به خمر شده از نظر شارع مقدّس، مطلوب است. ولی در این‌که خمر، عین نجس باشد تنها ظهور دارد. از سوی دیگر روایات طهارت، به صراحت خویش دلالت می‌کند که شیء آلوده به نجاست را می‌توان بدون نیاز به شست و شوی آن، به کار گرفت؛ مثلاً در لباسی که بدان خمر رسیده می‌توان قبل از شست و شو نماز خواند. اکنون بنابراین راه حل، از ظهور هر یک از دو دلیل، به خاطر صراحت دلیل دیگر، رفع ید می‌کنیم. و این راهی است که عرف در موارد مشابه اتخاذ می‌کند. (۳۹)

نتیجه این راه حل این است که روایات نجاست را بر استحباب حمل کرده و از ظهور آن‌ها در نجس بودن خمر دست برمی‌داریم. بنابراین راه حل، خمر پاک است ولی لباس آلوده به آن، بهتر است آب کشیده شود.

نقد نظریه:

راه حل مزبور (حمل ظاهر بر نصّ) در موردی است که هرگاه دو روایت مزبور را به عرف ارائه کنیم، آنان بدون هیچ سرگردانی و تحیر، از ظاهر یک روایت دست برداشته و بر نصّ روایت دیگر حمل کنند. در حالی که دو دسته روایت مورد بحث چنین حالتی را ندارد. در یک طرف امام فرموده است: در لباس آلوده به خمر قبل از شست و شوی آن نمی‌توان نماز خواند. و یا آبی را که بدان خمر رسیده، ولو یک قطره، باید همه آن را بیرون ریخت. و یا ظرف آلوده به خمر را باید قبلاً دست کشید و آن‌گاه سه و یا هفت مرتبه شست و شو داد. (۴۰)

لسان این روایات، قابل حمل براستحباب نیست. و نمی‌توان از مفاد آن‌ها به صرف چند روایت که دلالت بر جایز بودن نماز در لباس آلوده به خمر می‌کند، دست برداشت. (۴۱)

ب) اعراض مشهور از روایات طهارت

براساس این راه حل، همین که مشهور فقیهان از روایات طهارت، روبرگردانده‌اند، نشان می‌دهد که این روایات خللی در برداشته به خودی خود حجت نمی‌باشد در واقع این مورد از مصادیق تعارض حجت با غیر حجت است و نه مصداق ترجیح حجت بر حجت دیگر.

به عبارت دیگر، تعارض واقعی در جایی است که هر دو روایت، تمامی شرایط لازم برای اعتبار و حجیت را در برداشته باشند و در این جا از اعراض مشهور، پی می‌بریم که روایات طهارت، برخی از شرایط مزبور را دارا نبوده است. بدین ترتیب تنها باید به روایات نجاست، عمل کرد.

نقد نظریه:

این راه حل نیز درست نیست، زیرا اعراض فقها به اندازه‌ای نیست که احادیث طهارت را به کلی از درجه اعتبار ساقط نماید. کسانی چون شیخ صدوق از پیشینیان و محقق اردبیلی از متأخران، به همین روایات عمل کرده‌اند. وانگهی مشهور نیز که بر طبق روایات نجاست، فتوا داده‌اند، دلیل خود را بر ترجیح این روایات ابراز داشته‌اند. برخی سند روایات طهارت را ضعیف دانسته‌اند. (۴۲) و برخی دیگر آن‌ها را بر تقیه حمل کرده‌اند. (۴۳) و در چنین شرایطی نمی‌توان شهرت فوق را موجب ترجیح روایات نجاست دانست، چرا که اجتهاد فقیه به خودی خود، برای فقیه دیگر نمی‌تواند مستند حکم قرار گیرد.

ج) مخالف بودن روایات طهارت با کتاب مجید

روایات مربوط به مخالفت حدیث با کتاب مجید، بر دو گونه است: در یک جا اصولاً صدور این گونه روایات از سوی امامان معصوم نفی شده است. (۴۴) مطابق این روایات، هر حدیثی که مخالف با کتاب خدا باشد، معتبر نیست. خواه معارضی داشته باشد یا نداشته باشد؛ به عبارت دیگر، روایات مزبور در مقام تمیز حجت از غیر حجت است نه ترجیح حجت بر حجت دیگر. در جای دیگر از دو روایت که هر دوی آن‌ها معتبرند هر کدام که مضمون آن با کتاب مجید موافق باشد، ترجیح یافته و بدان عمل می‌شود. (۴۵)

اکنون می‌توان گفت روایات مربوط به طهارت خمر، مخالف کتاب مجید است چرا که قرآن، خمر و قمار و ... را «رجس» دانسته است (۴۶) و طهارت خمر با این آیه تنافی دارد.

بدین ترتیب روایات فوق اصولاً حجت نیست و بر فرض حجت باشد، باید روایات نجاست را در مقام تعارض، ترجیح داد.

نقد نظریه:

این راه حل نیز مطابق آن چه پیشتر ذکر شد، صحیح نیست، زیرا آیه مزبور هیچ گونه دلالتی بر نجاست خمر نداشته تنها پلیدی و حرمت آن را ثابت می نماید.

البته درست است که نجس بودن خمر با حرام بودن آن سازگارتر است، زیرا اگر شخص، شراب را عین نجاست بداند، تنفر بیش تری از آن پیدا می کند. ولی این مقدار، کافی نیست تا بخواهیم روایات نجاست را موافق کتاب مجید و روایات طهارت را مخالف آن بدانیم.

د) وجود تقیه در روایات طهارت (مرجّح علاجی)

بیش تر فقیهان برای حل تعارض میان دو دسته روایات مورد بحث، این راه حل را در پیش گرفته اند. هر چند آن را به صورت های گوناگون تبیین کرده اند. برخی به دلیل این که عده ای از فقیهان عامه قائل به طهارت بوده اند، روایات طهارت را حمل بر تقیه کرده اند، (۴۷) و بعضی دیگر، روایات طهارت را با عمل سلاطین وقت، سازگار یافته و آن ها را بر تقیه حمل کرده اند. (۴۸)

نقد نظریه:

به نظر می رسد این راه حل با توجیه نخست صحیح است و هیچ اشکالی بر آن وارد نیست، زیرا روایات نجاست، هر چند موافق با اکثر عامه است، نمی توان آن ها را بر تقیه حمل کرد، زیرا در برخی از این روایات، تأکید زیادی بر نجاست خمر شده؛ مثلاً ذلک (دست کشیدن) را قبل از شست و شو لازم دانسته و یا چندین بار شستن ظرف آلوده به خمر را در تطهیر آن واجب نموده است. در حالی که فقیهان عامه، چنین نظری ندارند. از سوی دیگر، روایات طهارت خمر چنان که دیدیم عمدتاً از زبان امام صادق و برخی هم از امام باقر - علیهما السلام - نقل شده است و در زمان این دو بزرگوار، فقیهان معروفی چون «ربیعۃ الرأی» که قائل به طهارت خمر بوده اند در مدینه می زیسته اند.

مطالعه شرایط سختی که امامان معصوم در آن قرار داشته اند (۴۹) و بررسی تاریخ زندگی فقیهان عامه چون «ربیعۃ الرأی» به خوبی این حقیقت را نمایان می سازد. در احوال این شخص گفته اند: وی از مشهورترین علمای شهرهاست و یکی از مفتی های مدینه است که دیگر عالمان گرد او جمع شده و معضلات خویش را نزد وی مطرح می کرده اند. ابوالعباس سفّاح، خلیفه عباسی برای وی پنج هزار درهم جایزه می فرستد هر چند او آن را نمی پذیرد. (۵۰) تمامی این ها نشان دهنده جایگاه علمی و اجتماعی ربیعۃ در زمان خویش است.

و این که برخی از روایات طهارت از امام باقر صادر شده است، نیز منافاتی با آن چه گفتیم ندارد؛ زیرا ربیعۃ در سال ۱۳۶ وفات یافته (یعنی ۲۲ سال پیش از امام باقر علیه السلام) و هر چند سال ولادت او در هیچ یک از کتاب های مربوطه نیامده است ولی از مطالعه تاریخ زندگی او برمی آید که اولاً از جوانی مورد توجه فقه های عصر خود بوده، (۵۱) ثانیاً: عمری طولانی داشته است. به تصریح ابن حجر، وی برخی از اصحاب پیامبر و اکابر

تابعین را درک نموده و از شاگردان انس بن مالک است که در سال ۹۳ هـ (یعنی ۲۱ سال قبل از وفات امام باقر - علیه السلام - وفات یافته است. وانگهی هیچ بعید نیست که ربیعہ، نظر خویش مبنی بر طہارت خمر را از استاد خود گرفته باشد.

بدین ترتیب این سخن که روایت منقول از امام باقر در خصوص طہارت خمر نمی‌تواند تقیہ‌ای باشد، (۵۲) درست نیست. و اما توجیہ تقیہ به این که امام - علیه السلام - به خاطر ترس از حکام و سلاطین که خمر می‌نوشیده‌اند، حکم به طہارت آن کرده‌است به هیچ وجه درست نیست، زیرا اولاً: روایاتی که مخالف بودن مضمون حدیث با عامہ را مرجح می‌شناسد، انصراف به روایات عامہ یا نظر فقہی آنان دارد و نه به رویہ عملی فساق و فجّار آنان. (۵۳) علاوه بر این، احتمال نمی‌رود که امام - علیه السلام - برای توجیہ کاری که از نظر خود اہل سنت و حتی از نظر سلاطین نیز خلاف شرع است، فتوا به طہارت خمر دهد؛ به ویژه که امام صادق درباره نبیذ مسکر فرمود: «شراب چیزی است که در حرمت آن نہ از سلطان و نہ از غیر او تقیہ نمی‌کنیم.» (۵۴)

ه) حکومت مکاتبہ علی بن مہزیار

بیش‌تر فقیہان متأخر، پس از آن کہ در ہر یک از راہ حل‌های پیشین تردید کرده‌اند، تنہا راہ حل تعارض میان روایات مربوط بہ طہارت و نجاست خمر را، مکاتبہ علی بن مہزیار دانستہ‌اند. (۵۵)

این مکاتبہ بہ سہ سند بہ دست ما رسیدہ‌است، در یکی از آن‌ها «سہل بن زیاد» واقع شدہ کہ موثق نمی‌باشد اما سندہای دیگر صحیح است. وی می‌گوید: درنامہ عبداللہ بن محمد بہ امام ہادی - علیہ السلام - دیدم کہ نوشتہ بود: فدایت گردم، زرارہ از ابوجعفر و ابوعبداللہ (امام باقر و امام صادق - علیہما السلام -) در خصوص خمر کہ بہ لباس رسیدہ نقل می‌کند کہ: «نماز در آن اشکالی ندارد، زیرا تنہا نوشیدن خمر حرام شدہ است.» و غیر زرارہ از ابو عبداللہ - علیہ السلام - نقل می‌کند کہ فرمودہ است: «ہر گاہ بہ لباس خمر یا نبیذ مست کنندہ رسید، چنان‌چہ محل اصابت را می‌دانی، همان را بشوی و اگر موضع آن را نمی‌دانی، تمامش را شست و شو دہ. و اگر در آن لباس نماز خواندہ‌ای، آن را اعادہ کن.»

امام، بفرما تا بہ کدام یک از این دو حدیث اخذ کنم؟

علی بن مہزیار می‌گوید: امام - علیہ السلام - بہ خطّ خویش مرقوم فرمودہ بود و من آن را خواندم کہ: «خُذْ بِقَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -؛ یعنی بہ قول امام صادق اخذ کن.» (۵۶)

در تبیین این راہ حل گفتہ‌اند: درست است کہ براساس قواعد فقہی میان دو دستہ از روایات تعارض است و پس از تساقط آن‌ها مطابق قاعدہ طہارت باید خمر را پاک دانست ولی ہمہ این‌ها با قطع نظر از مکاتبہ مزبور است و با توجہ بہ این حدیث، تعارض بہ کلی از بین می‌رود، زیرا نویسندہ نامہ، ہر دو دستہ روایت را بہ محضر امام عرضہ می‌دارد و راہ حل می‌خواہد و امام نیز روایت مربوط بہ نجاست خمر را مرجح می‌شناسد.

توضیح این که: مقصود از قول امام صادق در جمله «خُذْ بِقَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام -» اشاره به روایت دوم است که تنها از امام صادق نقل شده است، زیرا روایت اول مشترک میان دو امام است و اگر عبارت «خُذْ بِقَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» شامل روایت مشترک از دو امام نیز بشود، سؤال کننده در تحیر باقی مانده و می‌بایست بار دیگر نیز از امام تفسیر بخواهد. (۵۷)

نقد نظریه:

مقدم ساختن مکاتبه علی بن مهزیار و حاکم بودن آن بر سایر روایاتی که گذشت، به چند شکل امکان‌پذیر است:

۱ - در یک توجیه می‌توان گفت که دلیل حجیت خبر واحد بنابه فرض، هیچ کدام از دو روایت را شامل نمی‌گردد، زیرا آن دو، تعارض کرده و تساقط می‌کنند. اما امام در پاسخ برای روایت منقول از امام صادق، جعل حجیت می‌نماید و بدان اعتبار می‌بخشد. بنابراین توجیه، مکاتبه مزبور به مثابه روایاتی است که در باب تعارض وارد شده که بر طبق آن‌ها با این که مقتضای قاعده تساقط است ولی برای یکی از آن‌ها (آن که موافق کتاب مجید یا مخالف عامه است) حجیت و اعتبار قائل می‌شود.

البته روایات اخیر که به اخبار علاجیه معروف است ویژه مورد خاصی نیست و در تمامی موارد مشابه اعمال می‌شود، اما مکاتبه علی بن مهزیار اختصاص به مسئله نجاست خمر و روایات مربوط به آن دارد. به نظر می‌رسد که این توجیه برخلاف ظاهر روایت است، زیرا واضح است که سؤال کننده در این جا پس از طرح اختلاف روایات در باب نجاست خمر، حکم واقعی مسئله را از امام - علیه السلام - می‌پرسد و امام هم در پاسخ او یا حکم واقعی مربوط به خمر را بیان می‌کند و یا از وجود خللی در روایات طهارت خمر خبر می‌دهد.

۲ - توجیه دیگر آن است که امام هادی - علیه السلام - در پاسخ به سؤالِ راوی، انتساب حدیث طهارت خمر به امام صادق را تکذیب می‌کند؛ به عبارت دیگر می‌خواهد بگوید: آن چه به امام صادق مبنی بر پاک بودن خمر، نسبت داده شده، دروغی بیش نیست.

این برداشت از روایت، موجب می‌گردد که مکاتبه را از حکومت بر سایر روایات خارج سازد و آن را در عداد روایات مربوط به نجاست خمر و در کنار آن‌ها قرار دهد، زیرا حکومت به معنای تفسیر مقصود واقعی و تبیین مراد جدی از روایت است. در حالی که بنابراین تفسیر، مکاتبه علی بن مهزیار نگاه تکذیبی به روایات طهارت خمر خواهد داشت.

ولی این توجیه نیز به نظر ما ناتمام است، زیرا امام با ظرافت خاصی مقصود خویش را بیان داشته است (۵۸)، تعبیر به «قول ابی عبدالله» در برابر «قول ابی جعفر و ابی عبدالله - علیه السلام -» قرار می‌گیرد. گویی امام

در پاسخ می‌پذیرد که روایت دیگر نیز از دو امام صدور یافته است ولی باید به روایتی که تنها از امام صادق نقل شده عمل کند.

به عبارت دیگر، اگر مقصود، تکذیب روایت طهارت بود باید در پاسخ می‌گفت: به روایت زراره عمل کن. تا بفهماند که راویان در روایت مقابل، به دروغ، طهارت را به دو امام نسبت داده‌اند.

۳ - توجیه سوم آن است که این مکاتبه، ناظر به دو دسته از روایات متعارض است و مقصود واقعی از هر یک از آن دو را بیان می‌نماید. توضیح این که امام در پاسخ به سؤال مطرح شده، صدور هر دو روایت را از امام معصوم می‌پذیرد ولی در مقام عمل به آن‌ها، روایت نجاست را به دلیل وجود خلل در روایت مقابل، ترجیح می‌دهد. درست مثل آن که به امام بگوید: دو نقل متعارض از شما رسیده به کدامین اخذ کنم؟ و حضرت بفرماید: به این کلام من اخذ کن زیرا آن دیگری در شرایط غیر طبیعی صادر گشته است.

به نظر ما این توجیه صحیح است. و از آن چه گفتیم تفاوت این مکاتبه با روایت مشابیهی از خیران خادم مشخص می‌گردد. در این روایت ابتدا از امام در خصوص نماز در لباسی که آلوده به خمر و گوشت خوک شده، سؤال می‌کند و اضافه می‌کند که روایات ما در این باره متفاوت است برخی نماز را در چنین لباسی مجاز می‌دارند، چرا که تنها شرب خمر تحریم گردیده و برخی دیگر نماز را روا نمی‌دانند. امام - علیه السلام - (برفرض صدور روایت) در پاسخ می‌نویسد: «لا تصلّ فيه فأنه رجس» (۵۹).

این روایت بر فرض که سند آن نیز صحیح می‌بود، باز در کنار روایات نجاست و در برابر دسته دیگر قرار می‌گرفت، زیرا اعلام عدم جواز نماز در لباس مزبور، بیان حکم واقعی مربوط به خمر است و هیچ تفاوتی با روایات پیشین ندارد.

ولی در مکاتبه مورد بحث، امام با جمله «خذ بقول ابی عبدالله» تعارض میان دو روایت را حل نموده و از مراد جدی از هر یک از آن دو، پرده برمی‌دارد.

و نکته آخر درباره با مکاتبه، این که نمی‌توان گفت: ترجیح روایات نجاست در پاسخ امام نیز ممکن است به خاطر تقیه باشد و در نتیجه باز در کنار روایت پیشین مربوط به نجاست خمر قرار گیرد.

دلیل این امر از آن چه در سابق گفتیم روشن شد، زیرا علاوه بر آن که همیشه اصل در صدور روایت، عدم تقیه است در خصوص روایات نجاست خمر، احتمال آن بسیار ضعیف است، زیرا در این روایات تأکید زیادی بر نجاست خمر شده؛ مثلاً در همین مکاتبه می‌گوید اگر موضع آلودگی به خمر را نمی‌دانی، لازم است تمام آن را بشویی. همچنین نبیذ مسکر را نیز نجس اعلام کرده در حالی که بسیاری از اهل سنت نه تنها آن را پاک می‌دانند بلکه ابوحنیفه نوشیدن آن را تا جایی که به مستی بالفعل منتهی نشود، حلال دانسته و وضوی با آن را در مسافرت و به هنگام ضرورت روا می‌دانند! (۶۰) بسیاری از آنان نیز مقدار کم از خمر را اصولاً پاک می‌دانند. در حالی که روایات نجاست، حتی قطره‌ای از آن را نجس دانسته و موجب نجاست سایر اشیا می‌شناسد. (۶۱) و با جست و جو و مطالعه روایاتی که در شرایط تقیه صادر شده‌اند، معلوم می‌شود که احادیث تقیه‌ای چنین لسانی ندارد.

و - وجود عام فوق در روایات نجاست

این راه حل از سوی شهید صدر مطرح شده و مبتنی بر آن است که پس از تساقط روایات متعارض، می‌بایست قبل از رجوع به اصل عملی، در صورتی که عام فوقی وجود داشته باشد، به آن رجوع کرد.

در مسئله مورد بحث نیز وی ابتدا روایات مربوط به نجاست و طهارت خمر را از لحاظ درجه دلالت دسته‌بندی می‌نماید. یعنی روایاتی را که صریح در حکم هستند، در یک گروه و آن‌هایی را که ظهور در نجاست و یا طهارت دارند در گروه دیگر و روایاتی را که به اطلاق خویش و به کمک مقدمات حکمت دلالت برنجاست یا طهارت خمر می‌کنند، در گروه سوم قرار داده و بدین‌وسیله آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد.

به نظر ایشان، موثقه عمّار که می‌گوید: «لَا يُجْزِيهِ حَتَّى يَدْلُكَهُ بِيَدِهِ وَ يَغْسِلُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (۶۲) تقریباً صریح در دلالت برنجاست است، چرا که عرفاً حمل بر کراهت در مورد آن درست نیست. و روایاتی که تنها امر به شست و شو کرده است، ظاهر در نجاست است زیرا احتمال حمل بر تنزه و کراهت در آن‌ها وجود دارد.

و روایاتی که در بردارنده تشبیه است (مثل این که گفته است: اِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ شَحْمِ الْخَنَزِيرِ) به اطلاق و به کمک مقدمات حکمت دلالت برنجاست می‌کند. که این قسم از دو قسم اول از لحاظ درجه دلالت ضعیف‌تر است.

گروه چهارم روایاتی است که می‌رساند نجس بودن خمر در ذهن سؤال کننده معهود بوده و امام - علیه السلام - او را بر ذهنیت خویش باقی گذاشته است که در این موارد، سکوت امام نشانه‌امضای اوست.

از سوی دیگر روایات طهارت خمر نیز چند قسم است: برخی از آن‌ها به صراحت عرفی دلالت برحکم می‌نمایند. مثل دو روایت علی بن رثاب و حسن بن ابی سارّه که نماز در لباس آلوده به خمر را صریحاً تجویز می‌نمود. و برخی نیز به اطلاق خویش بر طهارت خمر دلالت می‌کنند. هم‌چون روایت علی بن جعفر در خصوص آب بارانی که بدان خمر رسیده یا روایت ابن بکیر درباره مطلق مسکر. (۶۳)

روایت دیگری نیز از علی بن جعفر نقل شده بدین مضمون که از امام - علیه السلام - سؤال می‌کند: شخصی بر مکانی می‌گذرد که در آن خمر پاشیده شده و زمین، آن را فرو برده اما رطوبت خمر هنوز باقی است. آیا می‌تواند در آن جا نماز بگذارد؟ حضرت فرمود: اگر می‌تواند مکان دیگری را بیابد در جای دیگر نماز می‌خواند و اگر جای دیگری نیست همان جا نماز می‌خواند و ایرادی ندارد. (۶۴)

دلالت این روایت بر طهارت خمر، به دو شکل امکان پذیر است: یکی این که امام در صورت نیافتن مکان دیگر، نماز در آن جا را تجویز می‌کند؛ خواه وقت نماز وسیع باشد یا نباشد و خواه امکان خشک کردن مکان از رطوبت خمر باشد یا نباشد. و این نشان دهنده طهارت خمر است و الاً می‌بایست امام تفصیل دهد.

شکل دیگر این که کلمه «لَا بَأْسَ» در پایان روایت، تأکید حکم قبلی یعنی تجویز نماز در مکان مزبور نیست. بلکه نفی بَأْس به لحاظ بعد از نماز است و می‌خواهد بگوید: نماز در آن جا جایز است و پس از نماز نیز تطهیر آن لازم نیست. (۶۵)

به هر حال، با تقریب اول، روایت مزبور هم‌چون دو روایت اول، به اطلاق بر طهارت خمر دلالت می‌نماید. و با تقریب دوم، مرتبه مستقلی در برابر دو گروه دیگر پیدا می‌کند.

اکنون آن چه صریح در طهارت است با روایات صریح در نجاست، تعارض کرده و تساقط می‌کنند. سپس اگر روایت اخیر از علی بن جعفر به اطلاق بر طهارت خمر دلالت کند به ضمیمه دو روایت دیگر (از علی بن رثاب و ابن بکیر) توسط روایاتی که ظهور در نجاست دارند، تقیید می‌شود و نتیجه نجاست خمر است. و اگر روایت مزبور، ظهور در طهارت داشته باشد (به تقریبی که ذکر شد) با آن گروه از روایات که ظهور در نجاست خمر داشتند در تعارض می‌افتد و تساقط می‌کنند. همچنین آن چه به اطلاق دلالت بر طهارت می‌کند با روایاتی که به اطلاق دلالت بر نجاست داشتند تعارض و تساقط می‌کنند. آن گاه نوبت به گروه چهارم از روایات نجاست می‌رسد (روایاتی که نشان می‌دهد نجاست خمر معهود در ذهن سؤال کننده بوده است) این گروه از لحاظ دلالت از همه ضعیف‌تر است و لذا به مثابه مرجع فوقانی بوده نجاست خمر را اثبات می‌نماید. (۶۶)

نقد نظریه:

راه حل مزبور از دو جهت مواجه با اشکال است:

اولاً: درست است که فقیهان در مورد تعارض دو خاص که مضمون یکی از آن‌ها مطابق با عام فوق است، پذیرفته‌اند که هر دو خاص بر اثر تعارض با یکدیگر، تساقط می‌کنند و به عام فوق باید رجوع کرد، ولی باید دید دلیل این نکته چیست و چرا عام توان برابری با خاص مقابل خود را ندارد و پس از تساقط آن‌ها، مرجع قرار می‌گیرد؟

بدون شک، دلیل آن چیزی جز سیره عقلا نیست. وقتی یک قانون به صورت عام وضع می‌شود و دو تبصره در یک مورد بخصوص به صورت متضاد از سوی قانونگذار مورد تصویب قرار می‌گیرد، در نظر عقلا، این دو تبصره‌اند که با یکدیگر تعارض می‌کنند ولی عام که به طور وسیع این مورد و سایر موارد را تحت پوشش داشته است، طرف تعارض نبوده و مرجع قرار می‌گیرد.

حال اگر دلیل این امر، صرفاً کشف بودن دلیل مرجع از حکم واقعی باشد، می‌توان سیره مزبور را به مورد بحث نیز سرايت داد. بدین ترتیب که هرگاه دو دلیل که از لحاظ درجه دلالت و میزان ظهور برابرند، با یکدیگر تعارض و تساقط کنند و در بین، دلیل دیگری که ظهور آن ضعیف‌تر است وجود داشته باشد، آن دلیل ضعیف‌تر می‌بایست مرجع قرار گیرد. ولی معلوم نیست دلیل سیره، تنها کاشفیت و میزان ظهور باشد، بلکه ممکن است دلیل آن، علاوه بر کاشفیت، درجه شمول عام باشد. بنابراین قاعده مزبور تنها می‌تواند در مورد عام و خاص جریان یابد. چرا که سیره عقلا، دلیل لَبّی است و در صورت تردید، می‌بایست به قدر متیقّن از آن اکتفا شود. (۶۷)

ثانیاً: گروه چهارمی که برای روایات نجاست بیان شد، مورد اشکال است. زیرا اگر امضای سکوتی ظهور در نجاست داشته باشد، تفاوتی با ظهورهای دیگر که گروه دوم را تشکیل می‌دادند ندارد.

نتیجه‌گیری

از آن چه تاکنون درباره راه حل‌های تعارض میان روایات مربوط به خمر گفتیم، به دست آمد که شش راه حل در این خصوص از سوی فقیهان امامیه مطرح گردیده که دو راه حل به نظر بی‌اشکال می‌رسد: یکی آن که روایات طهارت در شرایط و ظروف غیر طبیعی هم‌چون تقيه صادر گردیده و نمی‌توان به مضمون آن‌ها عمل کرد.

دوم این که بر فرض که تعارض مستقر میان این دو دسته از روایات باشد، مکاتبه علی‌بن مهزیار بر آن‌ها حاکم بوده و مراد واقعی از هریک را بیان می‌کند. و به برکت این صحیح، تعارض میان آن‌ها از بین می‌رود.

۱. مرحوم آیه‌الله گلپایگانی در پاسخ به سؤالی که در زمینه الکلی تخمیری از ایشان شده چنین مرقوم می‌دارد: «اشکالی که حقیر در مایعات متقاطره دارم، در این مورد نیز جاری است و حکم به طهارت مشکل است». (مجمع المسائل، ج ۱، ص ۳۶).

۲. جواهر الکلام، ج ۶، ص ۲: «و المشهور نقلاً و تحصيلاً قديماً و حديثاً بيننا و بين غيرنا شهرة كادت تكون اجماعاً بل هي كذلك النجاسة».

۳. الناصريات، مسئله ۱۶ (سلسلة الينابيع الفقهية، ج ۱، ص ۱۴۵): «الخمير نجسة و كل شراب يسكر كثيره، لاخلاف بين المسلمين في نجاسة الخمر الا ما يحكي عن شذاذ لا اعتبار بقولهم».

۴. الجوامع الفقهية، ص ۴۸۸: «الخمير نجسة بلاخلاف ممن يعتد به».

۵. ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۱۷۸؛ تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۶۴؛ مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۱۱.

۶. المغنی (و الشرح الكبير)، دوره ۱۲ جلدی، ج ۱۰، ص ۳۴۱؛ ابن عربی مالکی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۴، ص ۲۸۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۲۸۸؛ مقصود از اهل علم، فقه‌های اهل سنت است.

۷. احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۱۸؛ کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۶۶؛ شیرازی، المهدّب، ج ۱، ص ۲۵۹.

۸. المجموع فی شرح المهدّب (به همراه فتح العزیز و تلخیص الحبیر)، ج ۲، ص ۵۶۳: «الخمير نجسة عندنا و عند مالک و ابی حنیفة و سائر العلماء الا ما حكاها القاضي ابوالطیب و غيره عن ربيعة شيخ مالک و داود انهما قالاهي طاهرة و ان كانت محرمة».

۹. تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۲۸۸.

۱۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳.

۱۱. همان، ص ۱۶۰، روایة ۳ (۷۵۲)؛ و ص ۴۳، حدیث ۱۹.

۱۲. علل الشرايع، ج ۲، ص ۵۵.

۱۳. المقنع، ابواب حدود، باب ۵، ص ۴۵۳؛ و در باب ما یصلی فیہ و ما لا یصلی می‌گوید: «و ایّاک ان تصلی فی ثوب اصابه خمر».

۱۴. شرایع الاسلام، با تحقیق محمدعلی بقال، ج ۱، ص ۴۴: «الثامن المسكرات، و فی تنجيسها خلاف و الاظهر النجاسة».
۱۵. المعبر، ص ۱۱۷.
۱۶. «يا أيها الذين آمنوا إنما الخمر و الميسر و الأنصاب و الزلام رجسٌ من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون». برای مطالعه جریان تحریم خمر ر. ک: کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۰۴.
۱۷. محقق حلی، المعبر، ص ۱۱۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۲۸۸.
۱۸. تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۷۰.
۱۹. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب نجاسات، باب ۱۱، حدیث ۱.
۲۰. همان، باب ۳۸، حدیث ۴.
۲۱. محمد شربینی الخطیب، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۷۷: «لو كانت طاهرة لفات الامتنان بكون شراب الآخرة طهوراً».
۲۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۲۳.
۲۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب نجاسات، باب ۳۸، حدیث ۱، ص ۱۰۵۵؛ حدیث دوم همین باب نیز، می تواند دلیل بر نجاست خمر قرار گیرد، ولی نقل آن را به بحث از راه حل تعارض میان روایات موکول می کنیم.
۲۴. همان، حدیث ۷، ص ۱۰۵۶: «و لا تصلّ فی ثوب اصابه خمر أو مسکر حتی تغسله».
۲۵. در حدیث «ماء کامخ» آمده به معنای نان خورشی که برخی آن را ترشیجات اشتها آور دانسته اند (ر. ک: لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۲۶).
۲۶. همان، باب ۵۱، حدیث ۱، ص ۱۰۷۴.
۲۷. همان، باب ۷۲، حدیث ۲، ص ۱۰۹۲.
۲۸. همان، باب ۷۴، حدیث ۱، ص ۱۰۹۵.
۲۹. همان، ج ۱۷ ابواب اشربه محرّمه، باب ۲۰، حدیث ۴، ص ۲۷۶: نقل این چند روایت به عنوان نمونه بود. و الاً روایات دیگری نیز در کتاب های فقهی مطرح شده است که به دلیل اشکالاتی که در استدلال به هر یک از آنها به نظر می رسد و به دلیل خودداری از طولانی شدن بحث، از نقل آنها و اشکالات وارده، صرف نظر شد. از جمله آنها روایات زیر است: وسائل، ج ۲، ابواب نجاسات، باب ۳۸، روایت ۳، ۴، ۵، ۸؛ و باب ۳۰، حدیث ۷؛ و ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۱۸، حدیث ۱؛ و باب ۳۷، حدیث ۳؛ ابواب اطعمه محرّمه، باب ۶۲، حدیث ۴؛ و برای مطالعه بیش تر در زمینه بحث های روایی مربوط ر. ک: شهید صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۳۲۸ به بعد.
۳۰. نووی، المجموع، ج ۲، ص ۵۶۴.
۳۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳.
۳۲. نام او حسن بن عیسی بن ابی عقیل العُمّانی است که گاهی به اختصار «حسن» گفته می شود. وی از فقیهان پیشین امامیه است که در لسان فقها به او و ابن جنید «قدیمین» می گویند. (روضات الجنات، ج ۲،

- ص ۲۶۰) فتوای ایشان درباره خمر در بسیاری از کتب فقهی آمده است. ر. ک: شهید اول، الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ محقق حلّی، المعتمد، ص ۱۱۷؛ علامه حلّی، مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۰.
۳۳. به نقل از: شهید اول، الدروس الشرعیه، ج ۱ ص ۱۲۴.
۳۴. مجمع الفائدة، ج ۱ ص ۳۰۹.
۳۵. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب نجاسات، باب ۳۸، حدیث ۱۰، ص ۱۰۵۷؛ سند این روایت، معتبر است. زیرا راوی آن، حسن بن ابی ساره است که نجاشی وی را توثیق کرده است. بلی، در نسخه موجود از کتاب وسائل، حسین آمده که اگر درست باشد، وی توثیق خاص ندارد. جز این که در رجال کامل الزیارات آمده و ابن ابی عمیر نیز از او حدیث نقل می کند. اما هیچ کدام از این دو طریق به نظر ما، توثیق محسوب نمی شود. ولی از لحاظ طبقات روات، نام این راوی، حسن است و نه حسین، چنان که مرحوم خوئی نیز این روایت را تنها در ذیل «حسن بن ابی ساره» آورده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۷۹).
۳۶. همان، روایت ۱۱، ص ۱۰۵۷.
۳۷. همان، روایت ۱۳؛ این حدیث را بکیر از امام باقر(ع) و ابوالصباح و ابوسعید و حسن نبال از امام صادق(ع) نقل کرده اند.
۳۸. همان، روایت ۱۴، ص ۱۰۵۸؛ همچنین به روایات ذیل نیز مراجعه شود:
- وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب نجاسات، باب ۳۸، روایه ۱۲؛ باب ۳۹، روایه ۲؛ ب ۳۰، روایه ۷؛ هر یک از این روایات، اشکال سندی و یا دلالتی در برداشت و از نقل آن به دلیل رعایت اختصار، خودداری شد. برای مطالعه بیش تر ر. ک: شهید صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۳۳۷ به بعد.
۳۹. آیه الله حکیم، مستمسک العروه، ج ۱، ص ۳۳۸؛ آیه الله خوئی، تنقیح العروه، ج ۱، ص ۹۲.
۴۰. متن روایت مزبور، پیش از این به هنگام استدلال بر نظریه نجاست خمر، گذشت.
۴۱. آیه الله خوئی، همان؛ شهید صدر، بحوث فی شرح العروه، ص ۳۴۸.
۴۲. علامه حلّی، مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۳.
۴۳. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۱، ص ۲۸۰؛ استبصار، ج ۱، ص ۱۹۰، ذیل حدیث ۶۶۱.
۴۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۱۲، ۱۴ و ۱۵: «کلّ حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف» و «ما جاء کم یخالف کتاب الله فلم أقله».
۴۵. همان، حدیث ۲۹، ص ۸۴.
۴۶. مائده (۵) آیه ۹۰.
۴۷. شیخ طوسی، تهذیب، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ابن ادریس، سرائر، ج ۱، ص ۱۷۹.
۴۸. جواهر الکلام، ج ۶، ص ۱۰؛ تنقیح العروه، ج ۲، ص ۹۱.
۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۰: «... أبی الله الا أن یعبد سرّاً، اما والله لئن فعلتم ذلك أنه لخیر لی ولکم، أبی الله عز و جلّ لنا فی دینه الا التقیة».

۵۰. یوسف المزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۹، ص ۱۲۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۲۳: «کان صاحب الفتوی بالمدينه و کان یجلس الیه وجوه الناس بالمدينه و کان یحصی فی مجلسه أربعون معتماً». تعجب از مرحوم صدر است که وی را فقیهی گوشه‌گیر و بدون موقعیت اجتماعی معرفی می‌کند.

۵۱. در این زمینه داستانی خواندنی در کتاب تهذیب الکمال آمده، به آدرس پیشین رجوع شود.

۵۲. شهید صدر، بحوث فی شرح العروه، ج ۳، ص ۳۵۰؛ ایشان اضافه می‌کند: علتی که در روایات برای طهارت خمر آمده که می‌گوید: «انّ الله انما حرم شربها لا الصلاة فيها» با تقیه سازگار نیست زیرا لسان تقیه معمولاً لسان اجمال و اضطراب است. این نیز درست نیست، زیرا علت مزبور دقیقاً سخنی است که به فقهای مخالف با نجاست خمر، همچون ربیع و مؤزنی، نسبت داده‌اند. در این خصوص به مأخذهای پیشین از اهل سنت مراجعه شود.

۵۳. در معتبره عبدالرحمان الحجاج آمده: «فأعرضوهما علی اخبار العامّة» وسائل، ج ۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۹، حدیث ۲۹؛ و در مقبوله عمر بن حنظله می‌فرماید: «ینظر فما وافق حکمه حکم الکتاب و السنّه و خالف العامّة - فیؤخذ به ...».

۵۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۲۲، حدیث ۱ و ۳ و ۵.

۵۵. شیخ حسن فرزند شهید ثانی در کتاب منتقى الجمان در باب نجاست خمر، تنها دلیل بر آن را همین روایت دانسته‌است، زیرا فقط همین یک حدیث را نقل کرده‌است. (منتقى الجمان، ج ۱، ص ۸۶).

۵۶. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب نجاسات، باب ۳۸، حدیث ۲، ص ۱۰۵۵.

۵۷. آیه الله خوئی، تنقیح العروه، ج ۲، ص ۹۳.

۵۸. در فهم معنای روایات و استنباط احکام باید دقت عرفی مبذول داشت، هر چند دقت عقلی و خارج از فهم عرف نیز انسان را به بیراهه می‌کشاند: «انتم أفقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۴).

۵۹. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب نجاسات، باب ۳۸، روایت ۴، ص ۱۰۵۵.

۶۰. کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۲ ص ۱۶.

۶۱. آیه الله حکیم، مستمسک العروه، ج ۱، ص ۳۳۹.

۶۲. آدرس این روایت و سایر روایاتی که در پی می‌آید در بحث‌های پیشین گذشت.

۶۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب ماء مطلق، باب ۶، حدیث ۲، ص ۱۰۸؛ و ج ۲، ابواب نجاسات، باب ۳۸، حدیث ۱۱.

۶۴. همان، ابواب نجاسات، باب ۳۰، حدیث ۷: «إن أصاب مكاناً غيره فليصل فيه، و إن لم يُصب فليصل و لا بأس».

۶۵. استدلال به این روایت، برای اثبات طهارت خمر به گونه‌های دیگر نیز امکان پذیر است. به بحث‌های شهید صدر در این باره مراجعه شود (بحوث فی شرح العروه، ج ۳، ص ۳۴۳).

۶۶. پیشین ، ص ۳۵۴.

۶۷. شاهد بر مطلب اینکه اگر دلیلی بگوید: «یجب صلاة الجمعة» و دلیل دیگری بگوید: «لا یجب صلاة الجمعة» و دلیل سوم بگوید: «صلّ الجمعة» عرف، دلیل اول و سوم را با دلیل دوم متعارض می‌بیند در حالی که مطابق نظریه شهید صدر دلیل سوم که ظهور آن در وجوب از دلیل اول ضعیف‌تر است می‌بایست مرجع قرار گیرد.

گفتار دوم - نجاست سایر مشروبات الکلی

تردیدی نیست که اگر بر یک مایع مست کننده عرفاً، لفظ «خمر» صادق بود، بر طبق بحث‌های گذشته، حرام و نجس می‌باشد. اکنون اگر مایعی سکر آور است ولی لفظ «خمر» بر آن اطلاق نمی‌شود، آیا آن نیز تمامی احکام خمر را دارد؟ مثلاً آیا نوشیدن قطره‌ای از آن، هر چند فعلاً مستی به بار نمی‌آورد، حرام است و نوشیدن آن مجازات اسلامی در پی خواهد داشت؟

در میان مذاهب اهل سنت، اختلاف شدیدی بین مذهب حنفی از یک سو و سایر مذاهب از سوی دیگر در خصوص این مسئله به چشم می‌خورد. مکتب حنفی معتقد است لفظ «خمر» تنها بر شرابی که از تخمیر انگور به دست آید، اطلاق می‌شود. در نتیجه آیه تحریم خمر،^(۱) اختصاص به شراب انگوری دارد. سایر مشروبات سکرآور به این دلیل که علت تحریم (مست‌کنندگی) در آن‌ها نیز وجود دارد، حرام می‌باشند.^(۲) بقیه مکتب‌های فقهی اهل سنت، معتقدند آیه تحریم خمر همه انواع شراب را در برمی‌گیرد چرا که اولاً در زمان نزول آیه مزبور، بیش‌تر مشروبات مست‌کننده موجود در مدینه، از خرما به دست می‌آمد. در عین حال مسلمانان با شنیدن آیه تحریم، شراب‌های خود را در کوچه‌ها ریختند. و ثانیاً؛ روایاتی از رسول گرامی نقل شده مبنی بر این که «هر مست‌کننده‌ای خمر است». ثالثاً؛ در روایات دیگری تصریح شده که خمر از پنج چیز گرفته می‌شود: گندم، جو، کشمش، خرما و عسل. بنابراین لفظ «خمر» شامل تمامی نوشیدنیهای سکرآور خواهد بود.^(۳)

نقل پاسخ‌هایی که از سوی فقیهان حنفی ابراز شده و نقد دلایل طرفین در این رساله چندان مفید نیست، زیرا حنفی از استدلال خود چنین نتیجه می‌گیرد که نوشیدن مشروبات سکرآور به غیر از خمر، مادامی که ایجاد حالت مستی در فرد نکند، حلال است، و هیچ‌گونه مجازاتی در پی ندارد. هم‌چنین می‌توان آن‌ها را با آب مخلوط کرد تا از حالت مست‌کنندگی بیرون آید و آن‌گاه نوشید.

اما در مذهب امامیه، نوشیدن حتی یک قطره از هر نوع مشروب سکرآور، حرام و مستوجب مجازات هشتاد تازیانه است (مأسکر کثیره فقلیله حرام) و مخلوط کردن آن با آب، حکم مزبور را تغییر نمی‌دهد. دلیل این امر، وجود روایات فراوانی از اهل بیت - علیهم السلام - است.^(۴) خواه آیه تحریم را شامل همه مشروبات سکرآور بدانیم و یا آن را اختصاص به شراب انگوری دهیم.

آن چه موضوع بحث ما در مبحث دوم را تشکیل می‌دهد، نجاست سایر مسکرات غیر از خمر است. لازم به ذکر است که در کلام برخی از فقها، مسکر به دو قسم نوشیدنی و غیر نوشیدنی تقسیم شده^(۵) ولی محور بحث در این‌جا، مایع مسکری است که نوشیدن آن متعارف بوده و به منظور شرب، ساخته شده است. بحث از نجاست مسکر غیر متعارف الشرب و اصولاً درستی این تقسیم را به فصل آینده موکول می‌کنیم.

به هر حال، همان‌گونه که نجاست خمر مبنای بحث از نجاست و یا طهارت الکلی را تشکیل می‌داد، نجاست سایر مشروبات الکلی نیز چنین حالتی را دارد، زیرا الکلی صنعتی هر چند از طریق تخمیر تهیه نمی‌شود و لفظ

«خمر» بر آن صادق نیست، ولی احتمال این هست که لفظ «مُسکِر» بر آن اطلاق شود. به ویژه هنگامی که الکل مزبور با مایع دیگری چون آب مخلوط شده و درجه الکلی آن به کم‌تر از هفتاد یا شصت برسد، این احتمال قوی‌تر است، (۶)، زیرا قطعاً چنین مایعی، مست‌کننده و سکرآور خواهد بود. بدین لحاظ می‌بایست نجاست سایر مسکرات را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

شایان ذکر است که برخی از نوشیدنی‌های سکرآور، تحت عناوین خاصی، چون نبیذ، فقّاع، عصیر عنبی (آب انگور پس از جوشیدن و قبل از تبخیر دو ثلث آن) در روایات آمده و به دنبال آن، مباحث مفصّلی از سوی فقها مطرح شده است به طوری که هر یک می‌تواند گفتاری از رساله را به خود اختصاص دهد. اما از آن‌جا که موضوع اصلی بحث در این نوشتار، حکم مربوط به الکل است و طرح همه این مباحث، تأثیری در آن ندارد، از ورود به این بحث‌ها، خودداری نموده و خواننده را به کتاب‌های استدلالی فقه ارجاع می‌دهیم.

مطالب این گفتار نیز در چند قسمت ارائه می‌شود: ابتدا ادله نجاست مسکر مایع را بیان نموده و با نقد آن‌ها راههای حل تعارض میان روایات را بررسی می‌کنیم. آن‌گاه نجس بودن مسکر جامد را مطرح کرد. و در پایان بحثی تطبیقی در زمینه مواد مخدر خواهیم داشت.

۱ - ادله نجاست مسکر مایع و نقد آن‌ها

برای اثبات نجاست مُسکِر مایع به دلایل گوناگونی استدلال شده که می‌توان آن‌ها را در سه دلیل اجماع، کتاب مجید و سنت، خلاصه کرد. ذیلاً هر یک از آن‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

الف) اجماع

این دلیل به صورت‌های گوناگون مطرح شده است. سیدمرتضی در کتاب «ناصریات»، نجس بودن شراب مسکر را تابع حرمت نوشیدن آن دانسته است؛ یعنی هر کس انواع مختلف شراب را حرام دانسته، آن را نجس می‌داند و تنها کسانی آن را پاک می‌دانند که نوشیدن مقدار کم از آن را تا جایی که مستی نیاورد، حلال می‌شمارند. (۷)

این در واقع ادعای اجماع مرکّب است که صاحب جواهر آن را به گونه دیگری مطرح سازد. به نظر وی هر فقیه‌ای که خمر را نجس دانسته، سایر مشروبات مست‌کننده را نیز نجس می‌داند و هر فقیه‌ای که قائل به طهارت آن شده مابقی مسکرات نیز از نظر او پاک می‌باشد. (۸)

برخی نیز از آن به اجماع تقدیری تعبیر کرده‌اند؛ یعنی حتی کسانی چون شیخ صدوق و ابوعلی بن ابی عقیل که خمر را پاک دانسته‌اند، اگر قائل به نجاست خمر می‌شدند، سایر مسکرات را نیز نجس می‌دانستند. (۹) و بالاخره شیخ طوسی ادعا می‌کند که در نزد امامیه حکم خمر برای بقیه مسکرات نیز ثابت است. (۱۰)

نقد دلیل: چنان که در مبحث پیشین ملاحظه شد، تحصیل اجماع در چنین مسئله‌ای با وجود مخالفینی چون شیخ صدوق، ابن ابی‌عقیل (۱۱)، محقق اردبیلی و دیگران، ممکن نیست. به علاوه اجماع مرکب به صورتی که بیان شد حجّتی ندارد، زیرا هیچ معلوم نیست که قائل به طهارت خمر، اگر آن را نجس می‌دانست، بقیه مسکرات را هم نجس اعلام می‌نمود. وانگهی دلیل فقیهان بر نجاست «مُسکِر» معلوم و یا محتمل است و در چنین وضعیتی، اجماع نمی‌تواند کاشف از رأی امام معصوم باشد. (اجماع مدرکی).

ب) کتاب مجید

بسیاری از فقیهان اهل سنت برای اثبات نجاست و حرمت مسکرات به آیه تحریم خمر استدلال می‌کنند، به این ادعا که لفظ خمر از نظر لغوی بر تمامی مشروبات مست‌کننده صادق است. خواه از انگور گرفته شود یا از غیر آن.

برخی نیز می‌گویند خمر از نظر لغوی به معنای شراب انگوری است ولی شرع انور در این خصوص معنای لفظ را گسترش بخشیده و آن را در معنای همه مشروبات به کار برده است (حقیقت شرعیه). به هر حال به نظر آنان لفظ «خمر» در آیه تحریم، تمامی مایعات مست‌کننده را شامل است.

نقد دلیل:

بدیهی است اگر این ادعا درست باشد، نه تنها آیه تحریم خمر (مائده، ۹۰) بلکه روایاتی نیز که برای نجاست خمر مورد استدلال قرار گرفت، می‌تواند دلیل بر نجاست همه مسکرات باشد؛ چنان که برخی از فقهای امامیه برای نجاست مشروبات سکرآور به همین شیوه استدلال کرده‌اند. (۱۲)

به هر حال در میان اهل لغت، در این زمینه اختلاف نظر است: برخی، خمر را به معنای مطلق مُسکِرَات و عده‌ای نیز به معنای شراب انگوری دانسته‌اند. چنان که در دلیل نام‌گذاری آن نیز اختلاف نظر است: برخی به دنبال روایات وارده در این باب، دلیل آن را پوشیده شدن عقل بر اثر نوشیدن خمر دانسته‌اند، چرا که خمر به معنای ستر و پوشش است. ولی جوهری از ابن اعرابی نقل می‌کند که علت نامیدن خمر آن است که ماده اصلی را به کناری می‌نهند تا به حالت تخمیر در آید. (۱۳)

با این وصف، از کتاب‌های لغت نمی‌توان اطمینان پیدا کرد که در زمان صدور آیه، واژه خمر، به معنای مطلق مسکرات یا خصوص شراب انگوری بوده است. هر چند هم اکنون لفظ خمر بیش‌تر به معنای شراب انگوری به کار می‌رود.

وانگهی در مبحث قبل دیدیم که دلالت آیه تحریم خمر بر نجاست آن ثابت نیست و باسباق آن سازگاری ندارد.

ج) روایات

به روایات گوناگونی برای نجاست مشروبات سکرآور استدلال شده که می‌توان آن‌ها را در چند گروه دسته بندی کرد:

۱ - در برخی از روایات آمده است: «کلُّ مُسْکِرٍ خمرٌ» (۱۴) بنابراین می‌توان گفت از نظر شرع، خمر به معنای هر مسکری است که عقل را بپوشاند و هر شراب مست کننده‌ای تمامی احکام خمر از جمله نجاست را خواهد داشت. چنان که در روایات دیگری آمده که خمر از پنج چیز گرفته می‌شود: از عصاره انگور، کشمش، عسل، جو و خرما. و بدین ترتیب، هر دلیلی که نجاست خمر را ثابت کند، نجاست مُسکر را نیز اثبات می‌نماید. (۱۵)

نقد دلیل:

شیخ حسن صاحب کتاب «معالم» در پاسخ به این دلیل می‌گوید: «صرف این که در چند روایت لفظ «خمر» بر مطلق مسکر اطلاق شده نمی‌تواند ثابت کند که خمر، حقیقت در این معناست. بلکه ممکن است در این مورد خاص، استعمال آن از باب اشتراک لفظی و یا مجاز بوده باشد». (۱۶)

به نظر می‌رسد استعمال کلمه «خمر» در روایات فوق نه از باب حقیقت است (چه حقیقت لغویه و چه حقیقت شرعیه) و نه از باب اشتراک لفظی و یا استعمال مجازی، بلکه با این جمله که «هر آن چه عاقبت خمر را دارد، خمر است» می‌خواهد بفهماند حکم تحریم، چنان که حنفی‌ها گفته‌اند، اختصاص به شراب انگوری ندارد و شامل همه انواع مشروبات سکرآور می‌گردد. (۱۷)

به عبارت دیگر، بیش از این نیست که در این روایات، مُسْکِر، به منزله خمر دانسته شده است. پس باید دید آیا این روایات، اطلاق داشته و مُسْکِر را در تمامی اوصاف، به منزله خمر دانسته است یا تنها حرمت نوشیدن را می‌گوید؟

واقعیت این است که روایات مزبور بر دو گونه است: در برخی از آن‌ها ابتدا سخن از تحریم خمر آمده و سپس هر مسکری، خمر دانسته شده است. در این روایات، سخن از تحریم خمر می‌تواند قرینه‌ای بر وجه تشبیه باشد. و از این جهت احراز اطلاق در این روایات با مشکل مواجه است. (۱۸) اما در برخی دیگر از روایات، چنان که اشاره شد، تصریح شده که خمر از پنج و یا شش و یا نه چیز (برحسب اختلاف روایات) گرفته می‌شود. (۱۹) و این نشان می‌دهد که خمر اختصاص به شراب انگوری نداشته و هر گونه مشروب سکرآور را شامل می‌کرد.

در این روایات، سه احتمال وجود دارد: اول احتمالی که صاحب «حدائق» داده و گفته است، شارع مقدس در این روایات اعلام می‌کند که واژه خمر را در معنای اعم وضع کرده هر چند پیش از اسلام فقط به معنای شراب انگوری به کار می‌رفته است. (۲۰)

احتمال دوم آن است که کاربرد لفظ خمر در این جا نوعی استعمال مجازی است، چنان که کاربرد لفظ اسد به معنای مرد شجاع، مجاز می باشد.

احتمال دیگر این که کلام مزبور نوعی تشبیه و تنزیل را در بردارد؛ بدین معنا که همه مسکرات هم چون خمر است. بدیهی است در صورت اخیر می توان به اطلاق سخن، تمسک کرد، زیرا تشبیه، نوعی دلیل لفظی است و مقدمات حکمت نسبت به آن تمام است؛ به عبارت دیگر، می توان گفت: مُسکِر از هر جهت هم چون خمر است (هم از جهت حرمت که بارزترین اثر است و هم از جهت نجاست) ولی در صورت دوم معلوم نیست آن چه مجوز این استعمال شده تنها حرمت نوشیدن خمر است یا اعم از حرمت و نجاست می باشد.

به هر حال، از میان این احتمالات، احتمال اول، بعید است، زیرا اصل، عدم وضع جدید است. و از میان دو احتمال دیگر، به نظر می رسد لفظ خمر در همان معنای عرفی خود یعنی شراب انگوری، به کار برده شده است. ولی امام با توجه به انحرافی که در برخی از مکاتب عامه وجود داشته است، بطلان نظر آنان را با این سخن اعلام می نماید. و به اصطلاح مجاز در اسناد است نه این که مستقیماً تشبیه و تنزیل باشد.

و با این توجیه است که کلام امام که سخنی بلیغ و فصیح است، درخشش لازم را می یابد. و این به نوعی، تنزیل و تشبیه است منتها نه تشبیه صریح بلکه به صورت ادعای توسعه موضوع، چنان که در جمله «الطواف بالبيت صلاة» ادعای صدق نماز بر طواف می کند تا احکام نماز هم چون طهارت را برای طواف نیز اثبات نماید. و با این توجیه می توان به اطلاق جمله تمسک کرد. (۲۱)

۲ - دسته دیگر روایاتی است که در آنها عنوان «مُسکِر» آمده و آن را نجس اعلام کرده است. از آن جمله موثقه عمار است که می گوید: «لا تصل فی ثوب قد أصابه خمر أو مسکر حتی تغسله» (۲۲) چنان که در بحث نجاست خمر گفته شد، نهی از نماز خواندن در لباس آلوده به مسکر، نشان دهنده نجس بودن آن است اما این که در مکاتبه علی بن مهزیار کلمه مسکر آمده به معنای نجاست هر مسکری نیست. در آن جا می گوید: «إذا أصاب ثوبک خمر أو نبیذ یعنی المسکر فاعسله» در آن زمان نبیذ بر دو گونه بوده است: یکی نبیذ حلال که برای شیرین شدن آب در آن قدری خرما یا کشمش می ریخته اند ولی در آن تخمیری صورت نمی گرفته است. گونه دیگر، نبیذ حرام بوده که ماده قندی در آن تخمیر می شده ولی درجه الکلی بسیار پایینی داشته است. در این حدیث، امام مقصود خود از نبیذ را بیان می کند و نجاست را اختصاص به نبیذ مسکر می دهد. البته ممکن است بگوییم نبیذ خصوصیتی نداشته و هر مسکری مشمول این سخن است. (۲۳) ولی تنقیح مناط و القای خصوصیت، دلیل می خواهد و الا قیاس مطرود خواهد بود.

روایت دیگری که برای اثبات نجاست مُسکِر بدان استدلال شده از عمر بن حنظله است که می گوید: به امام صادق عرضه داشتم: چه می فرمایی درباره ظرفی از مسکر که بر آن آن قدر آب می ریزند.

تا حالت مست کنندگی اش از بین می رود؟ فرمود: «لا والله، و لا قطرة قطرت فی حُبِّ الا اهریق ذلک الحب» (۲۴) از لحاظ اعتبار سند، هر چند پذیرفتن یک روایت از عمر بن حنظله از سوی فقهای امامیه، دلیل موثق بودن وی نیست، زیرا چه بسا خصوص این حدیث، قرائن خاصی در برداشته که اطمینان به صدور آن بوده است. و روایت معتبری که دلالت بر وثاقت این شخص باشد در دست نیست ولی برخی معتقدند وی

تعداد معتناهی روایت دارد که در ابواب گوناگون پراکنده است و بزرگانی چون زراره و عبدالله بن مسکان و صفوان بن یحیی و غیر این‌ها از وی روایت می‌کنند. و این خود نشان دهنده شهرت وی در زمان خویش می‌باشد.

از سوی دیگری بدیهی است وقتی شخص مشهور باشد، نکات منفی او بر سر زبان‌ها می‌افتد و در میان روات و اصحاب ائمه بر ملا می‌شود. پس همین که راویان اخبار و عالمان رجالی، نکته منفی درباره او نگفته‌اند خود نشانه حسن ظاهر وی و کاشف از وثاقت او می‌باشد. (۲۵)

به هر حال، بفرض که سند روایت را بپذیریم، دلالت آن برنجاست، قابل پذیرش نیست، زیرا سؤال راوی از نظریه مکتب حنفی است که معتقد است اگر مایع مست‌کننده (غیر از خمر) آن قدر با آب مخلوط شود تا حالت سکرآور آن از بین برود، نوشیدن آن حلال است و امام با توجه به سوگندی که یاد می‌کند، حلیت آن را نفی می‌نماید. و بدین ترتیب ممکن است دستور به دور ریختن آن نیز، به خاطر حرمت نوشیدن چنین مایعی و بی‌فایده بودن استهلاک آن در آب زیاد باشد.

۲ - راه‌های حل تعارض میان روایات

در برابر روایاتی چون موثقه عمّار، احادیثی نیز وجود دارد که دلالت بر پاک بودن مسکر می‌نماید؛ از آن جمله موثقه ابن بکیر است که می‌گوید: من در محضر امام صادق بودم که شخصی از وی در خصوص «مسکر» و نبیذ پرسش نمود. حضرتش پاسخ داد: «لابأس».

هم‌چنین در معتبره حسن بن ابی ساره، امام صادق برای بیان علت حکم (جواز نماز در لباس آلوده به خمر) فرمود: «لباس که مست‌کننده نیست.» و این دلیل سایر مسکرات را هم‌چون خمر شامل می‌شود. چنان که در صحیح‌ه علی بن رئاب علت حکم مزبور این دانسته شده که خداوند، تنها نوشیدن آن را حرام کرده و نه نماز خواندن در لباس مزبور را. (۲۶)

بدین ترتیب میان این دو دسته از روایات تعارض وجود دارد چنان که در خصوص خمر نیز این تعارض به چشم می‌خورد.

راه حل این تعارض نیز همان است که در بحث از نجاست خمر بیان شد و دیگر نیازی به تکرار آن‌ها نیست. جز این که باید ببینیم آیا دو راه حلی که ما پذیرفتیم در این جا نیز قابل اعمال است؟

از دو راه حل مزبور، مکاتبه علی بن مهزیار در این جا کاربردی ندارد، زیرا بر فرض که حکومت آن را بر سایر روایات بپذیریم این گونه نیست که برای تمامی روایات مربوط به نجاست، جعل حجیت نماید تا موثقه عمّار پس از تعارض و تساقط، دوباره زنده گردد. بلکه طبق آن چه گفتیم، تنها روایت منقول از امام صادق را در برابر روایت مشترک از دو امام، به خاطر وجود مرجّحی که بر ما پوشیده است، معتبر و قابل اخذ اعلام می‌نماید. و

در این روایت غیر از خمر و نبیذ مسکر، چیز دیگری وجود ندارد و تسری حکم از آن دو به مطلق مُسکر، دلیل دیگری می‌طلبد که در دست نیست.

و اما راه حل تقیه، در این جا بهتر از مسئله خمر قابل اعمال است، زیرا نه تنها کسانی چون ربیعہ، لیث بن سعد و مزنی (از اصحاب شافعی) و غیر این‌ها قائل به طهارت خمر و مسکر می‌باشند، بلکه حنفی، سایر مسکرات را مادام که به حد مست کنندگی نرسد، پاک و قابل شرب می‌داند. (۲۷) بلکه از برخی روایات معلوم می‌شود که پیش از زمان ابوحنیفه نیز این نظر، رواج داشته است. (هم‌چون احادیثی که از امام زین‌العابدین - علیه السلام - نقل شده که خمر از نه چیز به دست می‌آید). (۲۸)

نتیجه‌گیری

از آن چه تاکنون گفتیم به دست می‌آید که تمامی نوشیدنی‌های الکلی و سکرآور، هم‌چون خمر، نجس می‌باشند و مخلوط کردن آن‌ها با آب و از بین بردن حالت اسکار نیز موجب پاک شدن و حلال گشتن آن‌ها نمی‌گردد.

دلیل این نظر نیز یکی روایات «الخمر من خمسۃ» و دیگر ترجیح روایات نجاست (هم‌چون موثق ابن بکیر) در مقام تعارض است. اکثر مذاهب اهل سنت نیز با این نظر موافقت می‌کنند. (۲۹)

۳ - نجاست مسکر جامد

در بحث پیشین دیدیم که مسکر مایع، به طور کلی حرام و نجس می‌باشد. اکنون می‌خواهیم ببینیم اگر این مایع به طور عارضی، جامد گردد (مثلاً به نقطه انجماد رسیده و یخ بزند) آیا نجاست آن باقی است یا از بین می‌رود؟

هم‌چنین اگر ماده سکرآور از ابتدا جامد است، هر چند ممکن است با آب مخلوط شده و به حالت مایع در آید، آیا چنین ماده‌ای نیز حرام و نجس می‌باشد؟
بدین ترتیب بحث را در دو قسمت ادامه می‌دهیم:

الف) مسکر جامد بالعرض

فقیهان عموماً موضوع نجاست را مقید به مایع بالأصله می‌نمایند. بنابراین اگر ماده مسکری، در اصل مایع بوده، نجس است هر چند بعداً تبدیل به جامد گردیده باشد.

دلیل این امر نیز واضح است، زیرا نجاست مسکری که در اصل مایع است، ثابت می‌باشد و دلیلی بر پاک شدن آن بر اثر انجماد نداریم. (۳۰)

علامه در کتاب «تذکره» و «منتهی» و شهید در کتاب «ذکری» بر این نکته تصریح کرده‌اند که انجماد مایعی که سکرآور است، تغییری در حکم آن ایجاد نمی‌کند. (۳۱)

ولی صاحب جواهر در این مسئله مخالفت کرده می‌گوید: وقتی مایع مسکر به حالت جامد در آمد، دیگر بر آن مسکر و یا خمر صادق نیست. از این رو نمی‌توان به اطلاق دلیل نجاست خمر یا مُسکر، استدلال کرد. از سوی دیگر اصل استصحاب نیز جریان ندارد. چرا که موضوع حکم تغییر کرده و مفهوم خمر بر این ماده صادق نیست. در حالی که بقای موضوع از ارکان استصحاب می‌باشد. (۳۲)

br>به نظر ما خشک شدن و انجماد خمر و مسکر (به صورت رُبّ) امکان ندارد، زیرا مسکر عمدتاً از دو ماده الکل و آب ترکیب یافته و چون نقطه جوش الکل پایین‌تر است، بر اثر تبخیر زودتر بخار می‌شود و آن چه می‌ماند چیزی جز آب نیست. (۳۳)

و اما انجماد آن به صورت یخ امکان‌پذیر است و الکل چنان که در فصل مقدماتی ملاحظه شد، در دمای (۱۱۴-) درجه سانتی‌گراد منجمد می‌شود. اما به نظر می‌رسد این انجماد تغییری در حکم ایجاد نمی‌کند و باید آن را نیز نجس دانست.

و این نه به خاطر اصل استصحاب است، چرا که در شبهات حکمیه، جریان استصحاب با اشکال مواجه است، (۳۴) بلکه به خاطر این است که از دیدگاه عرف، یخ زدگی حالتی است که بر یک ماده عارض می‌شود و ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد؛ مثلاً میوه که در زمستان یخ می‌زند باز نام میوه بر آن صادق است؛ مثل این که می‌گویند: سبب زمینی بر اثر هوای بسیار سرد، یخ زده است. ولی نام و ماهیت عرفی آن تغییر نمی‌کند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد با عروض حالت انجماد بتوان به اطلاق دلیل نجاست تمسک کرد. (۳۵)

ب) مسکر جامد بالاصاله

چنان که دیدیم اکثر فقها «مسکر مایع بالاصاله» را موضوع نجاست می‌دانند. بنابراین مسکری که از ابتدا جامد است، پاک خواهد بود هر چند حرمت آن جای تردید نیست. فقیهان عامه نیز تصریح کرده‌اند ملازمه حرمت و نجاست تنها در مسکر مایع است و مسکر جامد چنین حالتی را ندارد. بلکه از شافعیه نقل شده که حد مسکر اختصاص به مسکر مایع دارد. (۳۶)

پاک بودن مسکر جامد از لحاظ حکمی جای بحث ندارد، زیرا اجماع فقیهان عامه و خاصه بر آن است و برآن لفظ «خمر» صادق نیست تا ادله نجاست خمر شامل آن گردد. دلیل نجاست «مسکر» نیز شامل آن نمی‌شود، زیرا به نظر ما روایات «الخمر من خمسة» قطعاً بر مسکر جامد صدق نمی‌کند و روایت موثقه عمّار که می‌گفت: «لا تصلّ فی ثوب قدأصابه خمر أو مسکر حتی تغسله» نیز مخصوص مسکر مایع است، زیرا در این

روایت، مجرد اصابت مسکر موجب نجاست دانسته شده (بدون آنکه در لباس، رطوبت مسریه فرض شده باشد) و این تنها در صورت مایع بودن مسکر قابل تصوّر است. (۳۷)

آن چه در این جا جای تردید است، بحث موضوعی و تصوّر «مسکر جامد» است. مثالی را که در کتاب‌های فقهی عامه و خاصه ذکر می‌کنند، بنگ و حشیش و مانند این‌هاست. در حالی که این نمونه‌ها نمی‌توانند مصداق مسکر قرار گیرد.

درست است که خمر نیز هم‌چون بنگ و حشیش تحقیقاً جزء مواد مخدّر است، ولی ماده اصلی خمر و بقیه مشروبات مست‌کننده، الکل (C_2H_5OH) است و ماده اصلی مواد مزبور کوکائین می‌باشد. از لحاظ آثار نیز بنگ و حشیش با الکل فرق دارد. الکل چنان که در فصل نخست دیدیم مستقیماً بر مراکز عالی مغز اثر گذاشته کنترل مراکز تکلم، سمعی، بصری و بالاخره مرکز حفظ تعادل بر دستگاه‌های گوناگون بدن، از بین می‌رود، لذاست که شخص پرچانگی می‌کند، صداها می‌شنود، تصاویر واهی می‌بیند و در نهایت، توازن اعمال فیزیکی خود را از دست می‌دهد. (۳۸) در حالی که موادی چون بنگ و حشیش، حالت اسکار نداشته، بدون تأثیر مستقیم بر مغز، برخی از دستگاه‌های بدن را تضعیف می‌نماید. از این روست که تخدیر موضعی به وسیله مواد کوکائین‌دار ممکن است ولی این امر توسط مواد الکلی امکان ندارد. نتیجه این اختلاف نیز روشن است. اگر بنگ و حشیش، مسکر نباشند، به عنوان مخدّر بودن حرام نخواهند بود بلکه تحت عناوین دیگری چون ضرر کلی برای جسم و فساد اجتماع یا تبذیر، حرام خواهند بود. (۳۹)

ج - بحث تطبیقی در زمینه مواد مخدّر

فقیهان عامه، در برخورد با مسئله مواد مخدّر به دو گونه عمل کرده‌اند: برخی چون ابن تیمیه، حشیش را حرام و خورنده آن را مستوجب مجازات تا حد شارب خمر دانسته است ابن قیم نیز حشیش را داخل در عنوان «خمر» دانسته‌اند. و بر فرض خمر نباشد، قیاس صریح اقتضا می‌کند حکم خمر را بر آن نیز جاری بدانیم. برخی دیگر چون حافظ ابن حجر، حشیش را غیر مسکر و از جمله مواد مخدّره دانسته‌اند و حرمت آن یا از باب قیاس و یا از باب مصالح مرسله و سدّ ذرایع می‌باشد. (۴۰)

ابن عابدین نیز بنگ، حشیش و افیون را حرام می‌داند اما نه در حد خمر بلکه در درجه پایین‌تری از آن، زیرا کسی که آن‌ها را حلال بشمرد، کافر نیست و خورنده آن‌ها تنها تعزیر می‌شود. (۴۱)

۱. مائده (۵) آیه، ۹.

۲. ابوبکر الجصاص، احکام القرآن، جزء اول، ص ۳۲۲ بوحنیفه می‌گوید: خمر آب انگوری است که غلیان کرده و به جوش آمده و دُرده انداخته است. ولی فقیهان دیگر حنفی چون شیبانی قید اخیر (قذف زبد) را لازم نمی‌دانند. ر.ک: حاشیه ابن عابدین، ج ۴، ص ۳۷؛ و ج ۶ ص ۴۴۸.

۳. عبدالرحمن جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۹؛ مقدمات ابن رشد، ص ۳۲۴؛ شیرازی، المحذّب، ج ۳، ص ۳۶۹؛ ابن قدامه، المغنی و الشرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۳۲۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۱۵ و ۱۷.
۵. آیه الله خوئی، تنقیح العروة، ج ۲، ص ۹۸.
۶. آیه الله مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل، مساله ۱۲۵.
۷. سلسله ینایع الفقهیّه، ج ۱، ص ۱۴۵: «فاما الشراب الذي يسكر كثيره فكلّ من قال أنّه محرّم الشرب ذهب الى أنّه نجس كالخمر، و أنّما يذهب الى طهارته من ذهب الى اباحه شربه و قد دلّت الادلّة الواضحه على تحريم كلّ شراب أسكر كثيره فوجب ان يكون نجساً، لأنّه لاخلاف في انّ نجاسته تابعه لتحريم شربه».
۸. جواهر الكلام، ج ۶، ص ۴.
۹. آیه الله خوئی، تنقیح العروة، ج ۲، ص ۹۶.
۱۰. المبسوط، ج ۱، ص ۳۶: «و كلّ مسكر عندنا حكمه حكم الخمر».
۱۱. در کتاب حدائق، عبارت های زیر را به ابن ابی عقیل نسبت داده است: «من اصاب توبه أو جسده خمر أو مسكر لم يكن عليه غسلهما، لأنّ الله تعالى أنّما حرّمهما تعبداً لا لأنّهما نجسان» و از جعفری نیز موافقت با همین نظریه را نقل می کند. (شیخ یوسف بحرانی، حدائق الناضره، ج ۵، ص ۹۹). در میان متأخرین نیز صاحب مدارک و سبزواری (صاحب ذخیره) با نظریه طهارت خمر و مسكر موافقتند.
۱۲. محقق حلّی، المعتمر، ص ۱۱۷: «والا نبذة المسكرة عندنا في التنجيس كالخمر لأنّ المسكر خمر فيتنادله حكم الخمر».
۱۳. مفردات راغب، ص ۱۵۹؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۱، ص ۲۰۸؛ در این کتاب اقوال پیشینیان اهل لغت به تفصیل آمد. و نیز ر.ک: المعجم الوسيط، ص ۲۵۵؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۲۱۱.
۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۱، حدیث ۵، ص ۲۲۲؛ و باب ۱۹، حدیث ۱ و ۲، و باب ۱۵، حدیث ۵، ص ۲۶۰.
۱۵. شیخ یوسف بحرانی، حدائق الناضره، ج ۵، ص ۱۱۲؛ فاضل مقداد، كنز الغرفان، ج ۱، ص ۵۲.
۱۶. به نقل از کتاب حدائق الناضره، همان جا.
۱۷. شاهد این مطلب آن است که در برخی روایات، کلمه «مسكر» را بر خمر عطف گرفته که خود نشانه دو گانگی میان خمر و مسكر است «وسائل الشیعه، باب ۳۸، از ابواب نجاسات، حدیث ۷» برای مطالعه بیش تر ر.ک: شهید صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۳۶۳.
۱۸. به عبارت فنی، وجود ما يصلح للقرینیه در کلام، مانع از انعقاد مقدمات حکمت و ثبوت اطلاق است.
۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۱؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۰.
۲۰. الحدائق الناضره، ج ۵، ص ۱۱۴ و ۱۱۶؛ به نظر او لفظ «خمر» پیش از نزول آیه تحریم فقط به معنای شراب انگوری بوده و بعد از آن حقیقت شرعیّه در معنای اعم گردیده است. گر چه ائمه نیز گاهی این لفظ را به همان معنای عرفی به کار می برده اند. در فقه اهل سنت نیز برخی قائل به حقیقت شرعیّه اند. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۱۵).

۲۱. برخی اشکال می‌کنند که در این گونه موارد، اطلاق در ناحیه موضوع است نه در ناحیه محمول؛ مثلاً می‌توان گفت: هر طوافی (چه واجب چه مستحب) حکم نماز را دارد. اما این گونه نیست که طواف تمامی احکام نماز را داشته باشد. در بحث ما نیز هر مسکری حکم خمر را دارد ولی این گونه نیست که مسکر، تمامی احکام خمر (از حرمت و نجاست) را دارا باشد. ولی به نظر می‌رسد که در این موارد، اطلاق‌گیری از هر دو جهت (موضوع و محمول) ممکن است. (ر. ک: بحوث فی شرح العروة، ج ۳، ص ۳۳۲)

اشکال دیگر نیز ممکن است مطرح شود، و آن این که در روایات مورد بحث، تنها تعداد معینی از مشروبات غیر خمر آمده است؛ مثلاً شراب حاصل از تخمیر کشمش، خرما، عسل و ... و حال چگونگی از این تعداد خاص به سایر مشروبات مسکر آور تعذی می‌کنیم.

پاسخ از این اشکال نیز روشن است. زیرا اولاً از این که در روایات، عددهای مختلفی آمده، مثلاً در یکی از آن‌ها، پنج چیز ذکر شده و در دیگری شش تا و در سومی نه عدد، در می‌یابیم که تعداد خاصی مطرح نیست. و هر نوع شراب حاصل از تخمیر مواد قندی، حکم خمر را دارد. و ثانیاً: هر فقیه‌ای که شراب حاصل از تخمیر کشمش، عسل و ... را که مذکور در روایات است، در حکم خمر دانسته، بقیه مشروبات الکلی را نیز مشمول همان حکم می‌داند. و برعکس هر فقیه‌ای که شراب‌های دیگر غیر از خمر را نجس نمی‌داند، شراب‌های مذکور در این روایات را نیز نجس نمی‌داند. (عدم قول به فصل).

۲۲. وسائل الشیعه، ابواب نجاست، باب ۳۸، حدیث ۷؛ قبلاً گذشت نهی تنزیهی از نماز در خانه‌ای که خمر یا مسکر در آن وجود دارد به لحاظ این که یک جمله جداگانه است، منافاتی با تحریمی بودن نهی در جمله دوم ندارد، بلکه این تحریم به معنای بطلان نماز و بطلان نماز نیز به دلیل نجاست لباس است.

۲۳. شهید صدر، بحوث فی شرح العروة، ج ۳، ص ۳۵۷.

۲۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۱۸، حدیث ۱، ص ۲۷۲.

۲۵. این مسلک از شیخنا الاستاذ حاج میرزا جواد تبریزی است که به وسیله آن بسیاری از روایتی را که توثیق خاصی ندارند معتبر می‌شناسد. ولی به نظر می‌رسد که این معیار کلی هم‌چون سایر توثیقات عامه نبوده بستگی به اطمینان شخصی فقیه دارد که از مجموع قرائن، بتواند وثاقت وی را به دست آورد. (در این زمینه نیز ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۷).

۲۶. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب نجاست، باب ۳۸، روایات ۱۱، ۱۰ و ۱۴.

۲۷. وحبه الزحیلی، التفسیر المنیر، ج ۷، ص ۳۸.

۲۸. آدرس این روایت پیش از این گذشت. علاوه بر آن از شخص رسول گرامی نیز به همین مضمون نقل شده است. (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۱، حدیث ۴).

۲۹. عبدالرحمن جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۱۹: «قال اهل المدینه و سایر الحجازیین و اهل الحدیث: کلّ مسکر خمر و حکمه حکم ما اتّخذ من العنب و تصیر نجسه»؛ و نیز ر. ک: ابن خرم، المحلی، ج ۶، ص ۱۷۶.

۳۰. آیه‌الله خوئی، تنقیح العروة، ج ۲، ص ۱۰۱.

۳۱. تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۶۵؛ منتهی المطالب، ج ۳، ص ۲۲۲؛ ذکری، ص ۱۴.
۳۲. جواهر الکلام، ج ۶، ص ۱۲؛ استدلال مذکور در خصوص عنوان مسکراست و در مورد فقّاع و نبیذ می‌گوید: هر چند با عروض انجماد نیز، فقّاع و نبیذ صادق است ولی ادّله نجاست، منصرف به فرد متعارف است. و شامل فقّاع یا نبیذی که جامد شده نمی‌گردد.
۳۳. بنابراین آن چه در تنقیح العروة فرموده‌اند، از لحاظ موضوعی درست به نظر نمی‌رسد.
۳۴. به نظر برخی از محققین، استصحاب بقای مجعول در شبهات حکمیه با استصحاب عدم جعل تعارض دارد. (ر. ک: آیه‌الله خوئی، مصباح الاصول، ج ۳، ص ۲۳۱).
۳۵. برای دیدن نظر مخالف ر. ک: شهید صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۳۶۷.
۳۶. ابن عابدین، حاشیه ردّ المختار، ج ۴، ص ۴۲.
۳۷. شهید صدر، بحوث فی شرح العروة، ج ۳، ص ۳۶۸؛ آیه‌الله خوئی، تنقیح العروة، ج ۲، ص ۱۰۲؛ و برای دیدن نظر مخالف ر. ک: جواهر الکلام، ج ۶، ص ۱۱.
۳۸. دکتر ابوالحسن شیخ، شیمی آلی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ دکتر اردوبادی، بررسی الکل از نظر فقه اسلامی، ص ۳۴.
۳۹. شهید صدر، بحوث فی شرح العروة، ج ۳، ص ۳۶۷.
۴۰. عبدالرحمن جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۲۶ و ۲۷.
۴۱. ابن عابدین، حاشیه ردّ المختار، ج ۴، ص ۴۲.

فصل دوم: الکل و کاربردهای آن از نظر شرع

در مباحث پیشین، مسئله نجاست خمر و سایر مشروبات الکلی را مورد بررسی قرار دادیم و نجس بودن آن‌ها را از طریق ادله فقهی به اثبات رساندیم. از لحاظ موضوعی نیز در فصل مقدماتی شناخت کافی در خصوص ماهیت الکل، چگونگی تهیه و موارد کاربرد آن پیدا کردیم. اکنون سخن در حکم شرعی الکل از لحاظ نجاست و یا طهارت است. الکل خود موضوع هیچ دلیل شرعی نیست و به این عنوان در آیه یا روایتی نیامده است چه این که ماده مزبور در صدر اسلام یعنی زمان تشریع احکام وجود نداشته تا حکم ویژه آن از ناحیه شارع مقدس به طور صریح بیان شود. اما به لحاظ این که الکل ماده اصلی و مؤثر در همه مایعات و نوشیدنی‌های مست کننده را تشکیل می‌دهد، می‌تواند موضوع نجاست و حرمت قرار گیرد.

بنابراین باید دید آیا عنوان خمر یا مُسکر بر الکل نیز صادق است؟ و بفرض که عنوان مزبور بر آن قابل انطباق باشد، آیا دلایلی که بر نجاست خمر یا مسکر ابراز شده می‌تواند شامل آن نیز باشد؟ بدین ترتیب، مسئله نجاست الکل هم از لحاظ موضوعی و هم از لحاظ حکمی قابل بررسی است.

به هر حال، مباحث این فصل نیز در دو گفتار ارائه می‌شود: در گفتار اول، نجس بودن الکل صنعتی و الکل تخمیری را در دو قسمت جداگانه بررسی می‌کنیم. در گفتار دوم نیز کاربردهای الکل را از نظر شرعی مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

گفتار نخست - بررسی فقهی انواع الکل‌ها

چنان که در فصل مقدماتی توضیح داده شد الکل‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: یکی الکلی که از طریق صنایع نفت و پتروشیمی به دست می‌آید و دیگر الکلی که از تقطیر بخارات شراب، حاصل می‌شود. و چون هر یک از این دو مباحث جداگانه دارد آن‌ها را در دو قسمت مورد بررسی و کاوش فقهی قرار می‌دهیم:

۱ - بررسی فقهی الکل صنعتی

واقعیت این است که الکل صنعتی از لحاظ ماهیت شیمیایی هیچ تفاوتی با الکل تخمیری نداشته هر دو از نوع الکل یک ظرفیتی نوع اول به فرمول C_2H_5OH می‌باشند. منتها با این تفاوت که بر الکل صنعتی قطعاً لفظ خمر صادق نیست. در حالی که الکل تخمیری از آن جهت که از تقطیر بخار خمر به دست آمده، احتمال آن می‌رود که عنوان خمر بر آن صادق باشد.

بنابراین ادله نجاست خمر را در این بحث کنار گذاشته به سایر دلایل در این زمینه می‌پردازیم:

الف) مسکر نبودن الکل صنعتی

در گفتار دوم از فصل پیشین نجاست مُسکر را بررسی کردیم و دیدیم مشهور فقیهان هر مایع مست کننده‌ای را نجس می‌دانند. حال آیا الکل صنعتی می‌تواند مصداقی از مایع مُسکر بالاصالة باشد؟ به نظر می‌رسد که الکل صنعتی را نمی‌توان مصداق «مسکر» دانست هر چند ماده آن، عامل اصلی و مؤثر در مایعات مست کننده است. و این نه به خاطر آن است که به الکل صنعتی مواد سمّی و بدبوکننده هم‌چون متانول افزوده‌اند بلکه بدین خاطر است که غلظت الکل به قدری بالاست که برفرض که مواد افزودنی هم در آن نباشد، باز هم نوشیدن آن به هر مقدار، باعث مسمومیت است. و لذا عرفاً به این ماده، مُسکر اطلاق نمی‌شود. (۱)

ب) انصراف ادله نجاست

فقیه نامی مرحوم نائینی و به دنبال وی محقق خوئی (ره) مُسکر بودن الکل صنعتی را پذیرفته و آن را مسلّم گرفته‌اند (۲) و برای اثبات طهارت آن به راه‌های دیگر استدلال کرده‌اند. به نظر آنان، ادله نجاست خمر و سایر مشروبات الکلی از مثل الکل صنعتی انصراف دارد؛ دلیل این انصراف نیز دو چیز است: اولاً الکل صنعتی در صدر اسلام که زمان تشریع احکام است، وجود نداشته تا ادله نجاست شامل آن گردد. و ثانیاً: روایات مزبور ویژه مشروبات سکرآور است و شامل مُسکر غیر مشروب (مایع مست کننده که نوشیدن آن متعارف نیست) نمی‌گردد. (۳)

نقد دلیل:

این استدلال قابل مناقشه است، زیرا اگر بپذیریم که «مُسکر» به طور کلی نجس اعلام گردیده و به عبارت فنی، نجاست خمر و مسکر به صورت قضیه حقیقیه جعل شده است، صرف عدم وجود یک مصداق در زمان صدور روایت، دلیل انصراف نیست. (۴)

و اما این که روایات نجاست را ویژه مشروبات سکرآور (مسکر متعارف الشرب) دانسته‌اند، این نیز قابل تردید است؛ زیرا ظاهر موثقه عمّار که می‌گوید: «لا تصلّ فی ثوب قدأصابه خمر أو مسکر» عنوان مسکر را موضوع نجاست قرار داده و اگر علت نجاست، اسکار باشد، فرقی میان نوشیدنی و غیر نوشیدنی نیست. (۵) بلکه تحقیقات نشان می‌دهد که اگر الکل صنعتی نیز به طور خالص تهیه شود و یا مواد سمّی آن (مثل متانول) جداگردد، هیچ تفاوتی با بقیه مشروبات الکلی ندارد جز این که درجه الکلی آن بالاست و باید با آب مخلوط شود تا قابل شرب گردد. (۶)

این درست مثل آن می ماند که به خمر یا نوشیدنی های الکلی، مواد سمّی و بدبوکننده بیفزایند در حالی که بدون شک افزودن این مواد نجاست آن ها را تغییر نمی دهد.

ج) تعارض روایات و رجوع به قاعده طهارت

دلیل نجاست، چنان که در مباحث گذشته ملاحظه شد، با روایاتی که دلالت بر طهارت مسکر می کند در تعارض است و اگر دلیل نجاست را در خصوص خمر مقدّم داشتیم، یا به لحاظ مکاتبه علی بن مهزیار بود که بر هر دو دسته از روایات حکومت داشت و یا به دلیل مرجح علاجی که براساس آن، روایات طهارت را از این جهت که موافق عامه بود کنار می گذاشت.

اما این مرجّحات، در خصوص مسکر غیر متعارف وجود ندارد، زیرا مکاتبه مزبور، روایت نجاست را که در خصوص خمر و نبیذ مسکر وارد است، اعتبار بخشیده و فتوای عامه یا عمل آنان در خصوص مسکر غیر متعارف معلوم نیست تا روایت مخالف با عامه ترجیح داده شود.

بدین ترتیب اگر به فرض، روایات نجاست و یا طهارت مُسکر شامل الكل صنعتی نیز باشد، این روایات با یکدیگر تعارض کرده و چون مرجّحی در بین نیست تساقط می کنند و در نتیجه براساس قاعده طهارت باید آن را پاک دانست.

نقد دلیل:

شهید صدر براستدلال فوق چنین اشکال می کند که پس از اعمال مرجّح علاجی و ترجیح روایات نجاست در خصوص خمر و یا مطلق مُسکر، روایات طهارت که در برابر آن ها قرار گرفته است در تمامی مدلول خود از حجیت و اعتبار ساقط می شود.

بنابراین نمی توان در خصوص مسکر متعارف، یک طرف تعارض را ترجیح داد و در مورد مسکر غیر متعارف آن ها را در تعارض باقی گذاشت، بلکه اگر روایت طهارت به دلیل توافق باعمل عامه از اعتبار افتاد، نسبت به مسکر غیر متعارف نیز قابل شمول نخواهد بود. (۷)

ممکن است کسی در مقام دفع اشکال مزبور چنین بگوید که اعمال مرجّح علاجی (موافقت با عامه) روایت طهارت را در تمام مدلول از اعتبار نمی اندازد بلکه تنها این روایات را به مقداری که موافق با عمل عامه است از حجیت ساقط می کند. و این قاعده ای است که در باب تعارض به صورت عموم من وجه همه فقها آن را پذیرفته اند؛ به عبارت دیگر اگر دو دلیل در مصداق الف و ب با یکدیگر تعارض کنند و عمل عامه در مصداق الف با یک دلیل و در مصداق ب با دلیل دیگر موافق باشد، در هر یک از دو مصداق، به مقتضای مرجّح مزبور فتوا می دهیم هر چند نتیجه آن دو فتوای مخالف باشد.

این اشکال صحیح نیست. زیرا می‌دانیم که مسکر غیر متعارف، در زمان صدور روایات وجود نداشته و بعدها پدیدآمده است. و لذا اختصاصی روایات طهارت بدان موهون می‌باشد. بلی، اگر دو روایت متعارض در خصوص مسکر غیر متعارف می‌رسید، می‌توانستیم بگوییم عمل عامه در این باره معلوم نیست و تعارض بدون مرجح علاجی باقی می‌ماند. اما واقع این است که دلیل طهارت و یا نجاست مسکر، یک دلیل بیش نیست و بنابراین، اگر دلیل طهارت یراثر اعمال مرجح علاجی در اکثر مدلول خویش (که مسکر متعارف است) از حجیت افتاد، ابقاء آن در خصوص مسکر غیر متعارف، مستهجن می‌باشد.

به هر حال، اشکال دیگری شهید صدر بر محقق خوئی (ره) وارد ساخته و آن این که اگر پذیرفتیم که مسکر غیر متعارف، خود مورد دو روایت متعارض است، مرجح علاجی (تقیه) اختصاص به خمر ندارد و در سایر مسکرات نیز جاری است، زیرا اگر امام - علیه السلام - به خاطر تقیه از مخالفین، خمر را پاک دانسته باید بقیه مسکرات را نیز پاک اعلام کند، چون بدیهی است که حال غیر خمر از خمر بدتر نیست و لذا فتوا به نجاست هر مسکری، فتوا به نجاست خمر نیز هست.

نتیجه این که هر نکته‌ای که موجب شده روایات طهارت خمر را بر تقیه حمل کنیم، همان نکته موجب می‌شود که روایات طهارت مطلق مسکر را نیز محمول بر تقیه بدانیم. (۸)

در این جا یک سؤال مطرح می‌شود و آن این که صرف نظر از اشکال شهید صدر و بر فرض استقرار تعارض روایات، اگر فتوای فقیهان فعلی اهل سنت در خصوص مسکر غیر متعارف، مشخص شد، و مثلاً فتوا به طهارت چنین مسکری دادند، آیا باز هم می‌توان روایات نجاست را به دلیل مخالف بودن مضمون آن‌ها، ترجیح داد؟ ممکن است بگوییم ترجیح روایت مخالف با عامه از این جهت است که امام - علیه السلام - در صدور فتوای موافق با آن‌ها تقیه می‌کرده و جان خویش و شیعیان خود را بدین وسیله حفظ می‌کرده است. بدیهی است تقیه امام از علمای ده قرن بعد، متصور نیست.

اما در مقابل می‌توان گفت از برخی روایات استفاده می‌شود که مخالف بودن مضمون یکی از دو حدیث متعارض به خودی خود از موجبات ترجیح شمرده شده است هر چند جهت صدور روایت مشخص نباشد. چنان که مستفاد از جمله «فانّ الرشد فی خلافهم» (۹) همین است؛ یعنی به مخالف بودن مضمون یک حدیث با فتوای عامه، جنبه موضوعیت می‌بخشد. بلی، در مقبوله عمر بن حنظله چنین آمده است: «ما خالف العامّة ففیه الرشاد» (۱۰) که در این جا هدایت در راه یابی به واقع را در خبر مخالف با عامه قرار داده و نه در مخالفت با آن‌ها، و بین این دو تفاوت است، زیرا در این صورت ترجیح روایت مخالف با عامه، بیش‌تر به خاطر جهت صدور خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از آن چه گفتیم به دست آمد کسانی چون شهید صدر که فقط خمر را نجس می‌دانند نه سایر مشروبات الکلی، به نظر آنان الکل صنعتی پاک است، زیرا بر فرض که مسکر باشد، قطعاً عنوان «خمر» بر آن صادق نیست. و

کسانی چون محقق خوئی که بقیه مسکرات را به خاطر اجماع تقدیری و انعقاد شهرت فتوایی بنابر احتیاط لازم نجس می‌دانند، (۱۱) باز الکل صنعتی پاک است چرا که اجماع تقدیری و شهرت فتوایی بر نجاست الکل صنعتی وجود ندارد.

و بر فرض که صدق عنوان مسکر موجب نجاست باشد و هر مست کننده روانی را نجس بدانیم، الکل صنعتی از این جهت که به تنهایی مسموم کننده است و نه مست کننده، پاک خواهد بود.

(د) نگاهی به فتوای فقیهان درباره الکل صنعتی

در پایان این بحث مناسب است نظری به فتاوی فقیهان معاصر در خصوص الکل صنعتی بیفکنیم و به مقایسه نظریات گوناگون در این زمینه بپردازیم.

امام (ره) در مسأله ۱۱۲ رساله توضیح المسائل می‌گویند: «الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند این‌ها به کار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند پاک می‌باشد.»

بسیاری از رساله‌های دیگر نیز عبارتی شبیه به این عبارت دارند، در این جا صورت شک در موضوع بیان شده ولی با توضیحات گذشته (فصل مقدماتی) معلوم شد که الکل صنعتی از مایع مست کننده تهیه نمی‌شود بلکه از گازهای اتیلن و استیلن که از فرآورده‌های نفتی است به دست می‌آید، بنابراین پاک می‌باشد. در استفتائات امام نیز (سؤال ۲۶۱) آمده: «الکل صنعتی پاک است مگر آن که یقین به نجاست آن پیدا شود».

اما در توضیح المسائل مرحوم آیه‌الله خوئی چنین آمده است: «الکل صنعتی ... اگر انسان نداند خودش به تنهایی مست کننده است پاک می‌باشد.» (۱۲)

می‌بینیم که در این جا منشأ تهیه الکل مورد توجه نیست، بلکه صدق عنوان «مُسکِر» معیار نجاست قرار گرفته است. (۱۳)

در بحث‌های فقهی دیدیم که ایشان مسکر بودن الکل صنعتی را مسلّم گرفته و راه‌های دیگری را برای حکم به طهارت آن برگزیده است ولی در این جا احتمال می‌دهد که عنوان مسکر بر الکل صنعتی صادق نباشد. منتها این سؤال وجود دارد که آیا این فقیه بزرگوار، در صدق عنوان مسکر بر تمام الکل‌های صنعتی تردید می‌کند و به اصطلاح «شبهه مفهومی» را بیان می‌کند. یا این که مقصود ایشان شبهه موضوعیه است؛ یعنی الکل صنعتی را به دو قسم تقسیم می‌کند: یکی الکلی که به خاطر غلظت زیاد آن (در حد ۹۶ درجه) نه مست کننده بلکه مسموم کننده است). مگر آن که با آب مخلوط شود و درجه الکلی آن پایین آید. چنین الکلی پاک است، زیرا به تنهایی مست کننده نیست.

قسم دیگر الکلی است که به خاطر غلظت کم الکل، به تنهایی مست کننده است هر چند خاصیت اسکار آن مغلوب مواد سمّی و بد بو کننده باشد که بدان افزوده‌اند. و به نظر ایشان، اگر انسان بداند که الکل صنعتی از قسم اخیر است، نجس می‌باشد.

توجیه دوم به نظر قوی‌تر است، زیرا معمولاً در رساله‌های عملیه حکم شبهه مفهومیّه مستقیماً به عامی القا نمی‌شود؛ به عبارت دیگر این فقیه است که باید به عرف مراجعه کند و ببیند که آیا به الکل صنعتی با خصوصیات مزبور، عنوان «مست کننده» اطلاق می‌شود یا خیر. (۱۴)

۲ - بررسی فقهی الکل تخمیری

درباره طرز تهیه الکل تخمیری در فصل مقدماتی، توضیحات کافی ارائه شد. و دیدیم که ماده اولیه در این جا مواد قند داری هم‌چون انگور، کشمش و ... می‌باشد که با تخمیر آن‌ها، شراب به دست می‌آید. سپس شراب را در ظروف خاصی ریخته حرارت می‌دهند. و چون دمای جوش الکل پایین‌تر از آب است، زودتر تبخیر شده و به حالت گازی در می‌آید. آن‌گاه بخارات الکل را به لوله‌هایی که در مجاورت هوای سرد قرار گرفته است هدایت می‌کنند تا تقطیر شود و به حالت میعان در آید. و بالاخره قطرات الکل از مجرای لوله به ظرف دوم هدایت می‌شود و بدین ترتیب ذرات الکل از شراب جدا می‌گردد. اکنون ببینیم الکل مزبور از لحاظ فقهی چه حکمی دارد؟

بدیهی است که مباحث فقهی مربوط به الکل تخمیری با بحث‌های مربوط به الکل صنعتی تفاوت دارد، زیرا الکل صنعتی از گاز اتیلن و استیلن تهیه می‌شد که اصولاً گاز، قابلیت حکم به نجاست را ندارد بلکه تنها مشکل الکل صنعتی، صدق عنوان مُسکِر بر آن بود. ولی مشکل در این جا بیش‌تر است، زیرا ماده اولیه الکل تخمیری را خمر و یا سایر مشروبات الکلی تشکیل می‌دهد و در فصل دوم این نوشتار ملاحظه کردیم که مشهور فقیهان آن‌ها را نجس دانسته‌اند.

در پایان همین بحث فتوای فقیهان را در رساله‌های عملیه بررسی خواهیم کرد و خواهیم دید که بسیاری از آنان، الکل تخمیری را از این جهت که جوهر شراب، ماده تشکیل دهنده آن است، نجس دانسته‌اند. به هر حال، راه حل‌های مختلف برای حکم به طهارت الکل ارائه شده است در بحث قبل به سه راه حل اشاره کردیم. آن سه (مسکرنبودن الکل، انصراف ادله نجاست از الکل و رجوع به قاعده طهارت) در مورد الکل تخمیری نیز قابل طرح است. ولی راه حل دیگری که فقط در این جا مطرح می‌شود راه حل استحاله است که ذیلاً به بررسی و نقد آن می‌پردازیم:

الف) استحاله خمر به الکل

مهم‌ترین راه حلی که در زمینه الکل تخمیری و به منظور اثبات طهارت آن ارائه شده، استحاله شراب به الکل است.

اصولاً استحاله در کتاب‌های فقهی از پاک کننده‌ها (مُطَهَّرَات) شمرده شده و مقصود از آن تبدل یک جسم به جسم دیگر است که با جسم اول در ماهیت عرفی و به اصطلاح در صورت نوعیه مباین باشد. (۱۵) هر چند از نظر عقلی و دانش روز، میان آن دو تغایری نباشد.

باید توجه داشت که استحاله با تغییر در اوصاف شخصی شیء فرق دارد؛ مثلاً وقتی پنبه تبدیل به لباس می‌شود یا گندم، آرد و آرد، نان می‌شود، در هیچ یک استحاله صورت نمی‌گیرد، زیرا عرف، این موارد را دگرگونی در حقیقت و صورت نوعی نمی‌بیند.

ولی وقتی سگ مُرده‌ای در یک نمک‌زار می‌افتد و پس از مدتی تبدیل به نمک می‌شود، عرفاً تغییر ماهیت می‌دهد و یا هنگامی که خمر تبدیل به سرکه می‌شود، حقیقت آن از نظر عرفی تغییر می‌کند. (۱۶) علت این که استحاله از مطهّرات شمرده شده آن است که در این موارد، موضوع نجاست از بین می‌رود؛ مثلاً عنوان «خمر» تبدیل به عنوان «سرکه» می‌شود و چون تنها «خمر» موضوع حکم به نجاست است، با از بین رفتن عنوان «خمر» حکم به نجاست نیز از بین می‌رود.

این مسئله در عین نجس مثل خون، بول، منی و غیر این‌ها پر واضح است. در اشیای متنجّس نیز هر چند عنوان آن‌ها موضوع حکم به نجاست نیست (مثلاً در لباسی که نجس شده، عنوان لباس موضوع نجاست نیست) تا با از بین رفتن عنوان، حکم هم از میان برود ولی به هر حال با استحاله، موضوع جدیدی پیدا شده و اگر این شیء جدید بخواهد نجس باشد، از نظر عرفی یک حکم جدید برای موضوع دیگر است. (۱۷) آن چه در این جا قابل مطالعه و بررسی است مسئله تبخیر خمر به الکل است، برخی از فقها، هم‌چون محقق خوئی (ره) این مسئله را با مسئله تبخیر بول مقایسه کرده و الکل حاصل از تقطیر خمر را هم‌چون قطرات حاصل از تقطیر بخار بول دانسته‌اند.

اکنون ببینیم آیا اصولاً تبخیر و تقطیر، استحاله است و می‌توان مایع به دست آمده را به خاطر استحاله پاک دانست؟ و بر فرض که تبخیر نوعی استحاله باشد، آیا قیاس الکل تخمیری با تبخیر بول صحیح است یا نه؟ یک نکته جای تردید نیست. و آن این که در ذهن عرف معهود است که هوا و مواد گازی شکل اصولاً قابل حکم به نجاست نیست و در نتیجه اطلاق ادله‌ای که ملاقات را موجب نجاست اعلام می‌دارد به این ارتکاز عرفی تقیید می‌شود. بخار نیز از این قاعده بیرون نیست و لذا حتی اگر استحاله را از مطهّرات ندانیم باز باید بخار را چه از آب متنجّس متصاعد شود و چه از بول، پاک بدانیم (۱۸) و این ارتباطی با موضوع استحاله ندارد. اما پس از آن که بخار، تقطیر شده و به حالت مایع در آمد، باید میان موارد گوناگون فرق گذاشت.

الف - ۱) در صورتی که بخار از آب متنجّس، متصاعد شود آیا عرف، آب به دست آمده را چیز جدید غیر از آب متنجّس اول می‌بیند یا این که این همان آب اول است که میان اجزای آن بر اثر حرارت فاصله افتاده و دوباره بر اثر سرد شدن، فاصله از میان رفته و به حالت اولیه بازگشته است. درست مثل این که یک فنر را باز کرده و رها کنیم تا به حالت اولیه باز گردد.

البته دانش روز نظر دوم را تأیید می‌کند ولی معیار، چنان که گفتیم، نظر عرفی است. و عرف آن را آب تازه می‌بیند. بلی، اگر روزی عرف به دنبال کشف واقعیات علمی، تغییر کند، آن گاه مسئله، شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد.

به هر حال آن چه مسلم است این است که اصل استصحاب نجاست در این موارد، جاری نیست، زیرا با تبخیر، حکم به نجاست از بین می‌رود و شک در نجاست پس از میعان، شک در پیدایش نجاست جدید است.

الف - ۲) در صورتی که بخار از بول متصاعد شود و سپس به حالت مایع درآید، این مایع از دیدگاه عرف، دیگر بول نیست بلکه مولکول‌های آب بر اثر حرارت از بول جدا شده و پس از تقطیر به صورت مایع درآمده است. این آب قبلاً نجس بود چون از اجزای بول بود ولی با تبخیر، عنوان عین نجاست زایل شده و بنابراین اگر آب جدید نجس باشد، یک حکم جدید برای موضوع جدید است. بدیهی است در این جا نیز جایی برای استصحاب چه در ناحیه حکم و چه در ناحیه موضوع نمی‌باشد.

الف - ۳) در صورتی که بخار از خمر یا بقیه مشروبات الکلی، متصاعد شود و به حالت مایع درآید، مشکل بیش‌تر است. زیرا چنان که قبلاً توضیح داده شد، در این جا الکلی که خمریت خمر به آن است، متصاعد می‌شود برخلاف بول که مولکول‌های آب از آن جدا می‌شود و لذا قیاس این دو به یکدیگر بی‌اشکال نیست.

شایان ذکر است که عمل تقطیر به ترتیبی که بیان شد، چند بار تکرار می‌شود. و در مرتبه اول و یا دوم پس از تقطیر، غلظت الکلی در حد اسکار است و به آن «عرق» می‌گویند. بدیهی است که این مورد از بحث خارج است، چرا که بر مایع به دست آمده عنوان خمر یا مسکر صادق است و بدون تردید نجس می‌باشد. اما وقتی چندبار این عمل تکرار شد و غلظت الکلی به حدود ۹۰ درجه رسید در این صورت است که امکان نوشیدن آن به تنهایی وجود ندارد و به هر مقدار که نوشیده‌شود آثار مسمومیت از خود برجای می‌گذارد.

در واقع این مورد بر فرض شک، از موارد شبهه مفهومی است، زیرا نمی‌دانیم بر مایع به دست آمده پس از تقطیر (که غلظت الکلی آن در حد ۹۶ درجه است) آیا عنوان خمر و مسکر صادق است یا این که در این جا استحاله صورت گرفته و عنوان نجس زایل گشته است و مایع به دست آمده عنوان دیگری دارد.

واضح است که در این جا نیز امکان اجرای اصل استصحاب نیست، چرا که با تبخیر خمر، حکم سابق از بین رفته و ارکان استصحاب از میان رفته است.

مرحوم شهید صدر معتقد است مایع به دست آمده «خمر» است و در این جا هیچ گونه استحاله‌ای صورت نمی‌گیرد بلکه درجه الکلی بر اثر عمل تقطیر بالا و بالاتر می‌رود تا جوهر شراب یا «خمر مُرگز» به دست می‌آید. (۱۹)

ولی واقعیت این است که وقتی بر اثر تقطیر مکرر، الکلی خالص (در حد ۹۶) به دست آمد، عرف به این نکته که مایع به دست آمده، جوهر شراب است و از الکلی که عنصر مؤثر خمر است، تشکیل یافته نمی‌نگرد. بلکه از دیدگاه عرف، این ماده‌ای جدید است و می‌توان گفت که خمر نیست (علامت صحت سلب) و لذا اگر بخواهد نجس باشد، حکم جدید برای موضوع جدید خواهد بود. بدین ترتیب در الکلی تخمیری، استحاله صورت می‌گیرد و از این جهت قیاس محقق خوئی (ره) به تقطیر بول می‌تواند صحیح باشد. (۲۰)

باید توجه داشت که این جا با موردی که به خمر، سمّ بیفزایند، کاملاً فرق دارد، زیرا در مورد اخیر، عنوان نجاست زایل نمی‌شود بلکه عرف می‌گوید: خمر است که مسموم گشته است ولی در مسئله مورد بحث بر اثر تقطیر مکرر شراب، خاصیت اسکار تبدیل به سمّیت می‌شود. و عنوان «خمر» که عامل اصلی نجاست بود از میان می‌رود. در استحاله عین نجس نیز همین مقدار کافی است.

بلکه از روایات خاصه نیز می‌توان این مطلب را استفاده کرد؛ مثلاً در موثقه عبید بن زراره امام صادق - علیه السلام - درباره انقلاب خمر به سرکه می‌گوید: «إذا تحوّل عن اسم الخمر فلا بأس به» (۲۱)

بدیهی است که در این روایت یک ملاک کلی به دست داده شده و سرکه خصوصیتی ندارد، بنابراین اگر با افزودن یک ماده شیمیایی به خمر، ماده‌ای به دست آید که دیگر به آن خمر نگویند، پاک می‌شود هر چند نام آن سرکه نباشد. (۲۲)

در صحیح‌ه علی بن جعفر نیز آمده است: «إذا ذهب سكره فلا بأس» (۲۳) این نیز یک معیار کلی است و اختصاص به انقلاب خمر به سرکه ندارد. و در الکلی می‌توان گفت، آن قدر درجه الکلی بالاست که دیگر به تنهایی مست‌کننده نیست و لذا عنوان مسکر بر آن اطلاق نمی‌شود. اضافه می‌کنیم که بر فرض در اطلاق عنوان خمر بر الکلی خالص به دست آمده از تقطیر خمر، تردید کنیم باز باید بر اساس قواعد فقهی آن را پاک دانست.

به عبارت دیگر تردید در این جا به صورت شبهه مفهومی است؛ یعنی نمی‌دانیم آیا مفهوم عرفی خمر بر الکلی به دست آمده از تقطیر صادق است یا صادق نیست. و هیچ گونه اصل عملی که بتواند محدوده آن را مشخص کند، در این جا وجود ندارد. اما استصحاب در موضوع خارجی جریان ندارد به این دلیل که خصوصیات خارجی از هر جهت مشخص است. این مایع قبلاً خمر بوده با درجه الکلی در حدود ۱۲ مثلاً، و پس از تقطیر مکرر به درجه ۹۶ رسیده است، پس شکی در موضوع خارجی نیست تا استصحاب شود. و اما عدم جریان استصحاب در ناحیه حکم، به این دلیل است که اتحاد موضوع احراز نشده است. علاوه بر این به نظر عده‌ای از فقها، اصولاً جریان استصحاب در شبهات حکمی با مشکل مواجه است. (۲۴)

اکنون یک سؤال مطرح می‌شود و آن این که اگر الکلی تخمیری را پاک دانستیم، چنان چه پس از یک یا دو بار تقطیر تردید کنیم که آیا خاصیت اسکار آن بر اثر غلظت زیاد تبدیل به مسموم‌کنندگی شده و عنوان خمر زایل گشته است یا هنوز حالت مست‌کنندگی دارد، حکم چیست؟

به طور کلی در شبهات موضوعیه استحاله، استصحاب جاری است؛ مثلاً اگر سگ مرداری در نم‌کزار افتاده و بعد از مدتی در استحاله آن به نمک تردید کنیم، اصل استصحاب اقتضا می‌کند که آن را در حالت اولیه و عین نجس فرض کنیم. (۲۵) حال آیا در مسئله مورد بحث نیز می‌توان این اصل را جاری کرد و می‌توان گفت که هنوز در حالت خمر و مست‌کنندگی باقی بوده، تبدیل به الکلی نگشته است؟ پاسخ مسئله منفی است. زیرا چنان که گفتیم با تبخیر، حکم به نجاست از میان می‌رود و بر بخار «خمر» صادق نیست. پس مایع به دست آمده در نتیجه عمل تقطیر، از دیدگاه عرف، وجود جدیدی است. از این رو، نه استصحاب خمیریت و نه استصحاب نجاست هیچ کدام جاری نمی‌باشد.

ب) نگاهی به فتوای فقیهان درباره الکلی تخمیری

بیش‌تر مراجع در رساله‌های عملیه خود، الکلی حاصل از تقطیر خمر را نجس دانسته‌اند، زیرا می‌گویند، «الکلی صنعتی اگر انسان نداند از چیزی که مست‌کننده و روان است درست کرده‌اند پاک می‌باشد.» بدیهی است که الکلی صنعتی خصوصیتی ندارد و مطابق مفهوم مخالف این جمله، هر نوع الکلی اگر بدانیم از مست‌کننده روان درست شده است، نجس می‌باشد خواه در صنایع کاربرد داشته باشد یا در امور پزشکی یا غیر این‌ها. (۲۶)

مرحوم آیه‌الله گلپایگانی از آن جا که در استحاله بودن تبخیر و تقطیر مایعات نجس و متنجس اشکال می‌کند الکلی مورد بحث را نیز بنابر احتیاط لازم، نجس می‌داند. ایشان در پاسخ به سؤالی در این زمینه مرقوم می‌دارد: «اشکالی که حقیر در مایعات متقاطره دارم در این مورد نیز جاری است و حکم به طهارت مشکل است.» (۲۷)

مرحوم سیدمحسن حکیم الکلی را به طور مطلق، از مصادیق مسکر مایع بالاصاله و نجس می‌داند بدون آن که میان اقسام الکلی فرق بگذارد، ولی شهید صدر در حاشیه خویش تنها شراب انگوری و الکلی را که از آن تهیه شود، نجس دانسته است. (۲۸)

مرحوم آیه‌الله خوئی نیز تصریح می‌کند که تمامی اقسام الکلی پاک می‌باشد. (۲۹)

ج) بحث تطبیقی

موضوع الکلی به لحاظ این که موضوع تقریباً جدیدی است و کاربرد آن در طیف وسیع تنها در چند دهه اخیر آغاز گردیده لذا در کتاب‌های فقهی و مبسوط اهل سنت نیز مستقیماً مطرح نگردیده است.

ولی از مباحثی که فقیهان معروف اهل سنت به مناسبت‌های گوناگون به ویژه مداوا کردن مریض به وسیله خمر مطرح کرده‌اند، می‌توان حکم الکلی را به دست آورد؛ مثلاً از سخنان ابن عابدین برمی‌آید که الکلی تخمیری به نظر او نجس است.

وی ابتدا مایع حاصل از تقطیر آب متنجس را پاک و آب به دست آمده از تقطیر بول را نجس دانسته است. آن گاه می‌گوید: «عرق حاصل از تقطیر خمر عین خمر است، زیرا همان خمر بوده که به شکل بخار متصاعد شده است. و اگر بخواهیم آن را پاک بدانیم باید تقطیر بول را نیز مطهر بدانیم که هیچ کس قائل به آن نیست.»

از ذیل این سخن و قیاس الکلی به تقطیر بول به دست می‌آید که عرق شامل الکلی خالص نیز می‌شود و بنابراین نجس می‌باشد. (۳۰)

نتیجه‌گیری

از بحث‌های گذشته به دست آمد که اصولاً تبخیر از موارد استحاله است و پس از تقطیر بخار، از دیدگاه عرف مایع به دست آمده چیزی غیر از مایع اولیه است. و در این نکته، تفاوتی میان آب متنجس، بول و خمر وجود ندارد.

از سوی دیگر اگر عمل تقطیر آن قدر تکرار شود تا الکل خالص به دست آید، عنوان «خمر» و «مسکر» که علت اصلی نجاست در مایع اولیه بود، زایل می‌گردد.

و بر فرض که در اطلاق عنوان «خمر» بر الکل خالص تردید کنیم، باز به مقتضای قواعد فقهی باید آن را پاک دانست. (۳۱) نظر مشهور میان فقیهان معاصر که مسئله الکل را در رساله‌های عملیه بیان کرده‌اند، طهارت الکل صنعتی و نجاست الکل تخمیری است. هر چند عده‌ای از مراجع، قسم اخیر را نیز پاک دانسته‌اند. و بالاخره فقیهان اهل سنت مسئله الکل را صریحاً مطرح نکرده‌اند. ولی از سخنان آن‌ها برمی‌آید الکل تخمیری به نظر آنان نجس می‌باشد.

۱. به عبارت فنی‌تر، وقتی یک عنوان موضوع حکم قرار می‌گیرد، ظاهر آن این است که باید بالفعل و بدون هیچ قیدی آن عنوان صادق باشد تا حکم مزبور بار شود چنانکه فقه‌ای ما به خوبی این نکته را در بحث از تغییر تقدیری در آب مطلق تبیین کرده‌اند (ر.ک: عروۃ الوثقی، کتاب طهارت، فصل فی المیاء، مسأله ۹؛ تنقیح العروۃ، ج ۱، ص ۸۹) در اینجا نیز ظاهر ادله‌ای که مایع مسکر را نجس اعلام می‌کند، مسکر بالفعل است نه مایعی که هم اکنون مسموم کننده است ولی اگر با آب مخلوط شده تبدیل به مسکر خواهد شد. و در واقع عنوان «مسکر» در این ادله موضوعیت داشته و عنوان مُشیر به ماده اصلی مسکرات که الکل است نمی‌باشد.

۲. آن چه در اینجا آمده براساس بحثهای استدلالی است که ایشان مطرح کرده‌اند ولی در سطور آینده خواهیم دید که از عبارت توضیح المسائل آیه‌الله خوئی برمی‌آید که عنوان «مسکر» برالکل خالص صادق نیست.

۳. آیه‌الله خوئی، تنقیح العروۃ، ج ۳، ص ۹۸.

۴. مرحوم نائینی در بحث معاملات نیز، آیه «اوفوا بالعقود» را از عقود غیر متعارفه که از آن‌ها به قراردادهای بی‌نام تعبیر می‌شود، منصرف دانسته است. (ر.ک: منیۃ الطالب، ج ۱، ص ۷۹) و جواب آن نیز همین نکته است؛ یعنی مفاد آیه، جعل حکم به صورت کلی و به اصطلاح قضیه حقیقه است و نبود یک مصداق جدید در زمان نزول آیه موجب عدم شمول آن نمی‌گردد.

۵. برای مطالعه بیش‌تر ر.ک: شهید صدر، بحوث فی شرح العروۃ، ج ۳، ص ۳۵۸.

۶. به گفته برخی از اساتید شیمی، هم اکنون شراب‌های تقلبی به همین شیوه و با افزودن اسانس‌های با طعم میوه، تهیه می‌شود.

۷. شهید صدر، بحوث فی شرح العروۃ، ج ۳، ص ۳۵۹.

۸. همان.

۹. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۹، حدیث ۱۹ و ۱.

۱۰. همان.

۱۱. آیه‌الله خوئی، تنقیح العروۃ، ج ۲، ص ۱۰۱.

۱۲. توضیح المسائل (چاپ هفتم، چاپخانه محمدعلی علمی، ۱۳۷۰) مسأله ۱۱۳.
۱۳. هم ایشان در پاسخ به سؤالی که در خصوص الکل صنعتی که از ترکیب شیمیایی در صنعت نفت، به دست می‌آید چنین مرقوم می‌دارند: «الکحول الّتی لم یعهد منها الاسکار و لا تستعمل لهذه الغایة فلیست نجسة» (صراط النجاة فی اجوبة الاستفتاءات، با حاشیه آیه‌الله تبریزی، سؤال ۵۴ و ۵۵).
۱۴. شبیه مسئله‌ای که ذکر شد در رساله آیه‌الله مکارم شیرازی آمده است. ایشان در مسئله ۱۲۵ می‌گویند: «الکل‌هایی که ذاتاً قابل شرب نیست یا جنبه سمّی دارد نجس نیست ولی هرگاه آن را رقیق کنند و مشروب و مسکر باشد، نوشیدنش حرام است و احتیاطاً حکم نجس دارد.»
- ظاهراً نظر ایشان از الکلی که ذاتاً قابل شرب نیست، الکل اتیلیک است که در صنعت مورد استفاده است نه الکل چوب (یا الکل متیلیک)، زیرا الکل چوب، مشروب و مسکر نیست هر چند که با آب مخلوط گردد.
۱۵. عروة الوثقی، بحث مطهّرات، مطهّر چهارم؛ تنقیح العروة، ج ۳، ص ۱۶۹.
۱۶. تبدیل خمر به سرکه نیز هم‌چون تبدیل جسم سگ به نمک، نه تنها از لحاظ عرفی بلکه از لحاظ علمی نیز دگرگونی در ماهیت است. زیرا ماده مؤثر خمر، الکل است که پس از انقلاب، تبدیل به ماده‌ای به نام اسیداستیک می‌شود که ماهیت شیمیایی آن با الکل فرق دارد. در برخی از کتاب‌های فقهی انقلاب خمر به سرکه را از نظر علمی، خارج از استحاله دانسته‌اند. (تنقیح العروة، ج ۳، ۱۶۸ و ۱۸۱) آن چه مهم است این است که دیدگاه علمی، معیار استحاله نمی‌باشد.
۱۷. و لذا تفصیلی را که فاضل هندی میان عین نجس و شیئی متنجّس گذاشته، فقیهان دیگر نپذیرفته‌اند. ر. ک: کشف اللثام، ج ۱، ص ۵۷؛ تنقیح العروة، همان جا.
۱۸. شهید صدر، بحوث فی شرح العروة، ج ۱، ص ۱۴۰.
۱۹. بحوث فی شرح العروة، ج ۳، ص ۳۶۲.
۲۰. تنقیح العروة، ج ۲، ص ۱۰۱؛ ایشان، مسکر بودن الکل را مسلّم گرفته و در صدق عنوان خمر اشکال می‌کند. در حالی که می‌توان گفت حتی عنوان مسکر نیز از نظر عرفی بر آن صادق نیست. در غیر این صورت اگر الکل، از تخمیر موادی چون نیشکر، چغندر قند، سیب‌زمینی و مانند این‌ها به دست آید، به نظر ایشان حتی قبل از تقطیر نیز لفظ خمر بر آن صادق نیست.
۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۳۱، حدیث ۵.
۲۲. آیه‌الله خوئی، تنقیح العروة، ج ۳، ص ۱۸۶.
۲۳. وسائل الشیعه، همان جا، حدیث ۹.
۲۴. برای توضیح بیش‌تر ر. ک: تنقیح العروة، ج ۳، ص ۱۷۷.
۲۵. آیه‌الله خوئی، تنقیح العروة، ج ۳، ص ۱۷۵.
۲۶. استفاده این حکم از عبارت فوق مبتنی بر آن است که جمله شرطیه مفهوم داشته باشد، اثبات مفهوم مخالف برای فتوای فقیهان که نوعی اخبار از حکم شرعی است با مشکل مواجه است. فقیه گاهی به بیان

حکم آن صورت مسئله که واضح و بی اشکال است اکتفا می‌کند. بنابراین بر فرض که عبارت مزبور، مفهوم داشته باشد، تنها می‌توان گفت در صورت مخالف، فتوا به طهارت نمی‌دهد. اما ممکن است احتیاط کند.

۲۷. مجمع المسائل، ج ۱، ص ۳۶؛ باید دانست که در سؤالی که از ایشان پرسیده شده تمامی الکلهای صنعتی از نوع الکلهای تخمیری دانسته شده که این درست نیست. بلکه بیش‌تر الکلهای صنعتی چنان که در مبحث دوم همین فصل خواهیم دید، از طریق صنعت پتروشیمی و بدون استفاده از خمر تولید می‌شود.

۲۸. سیدمحسن حکیم، منهاج الصالحین با تعلیقات سیدمحمدباقر صدر، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲۹. منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۰۹؛ آیه‌الله سیستانی و آیه‌الله میرزا جواد آقا تبریزی نیز در کتابهای فتوایی خویش همین نظر را پذیرفته‌اند.

۳۰. ابن عابدین، حاشیه ردّ المختار، ج ۴، ص ۳۸؛ «و علی کلّ حال فلا ضرورة الی استحصال العرق الصاعد من نفس الخمر النجسة العین و لا یطهر بذلک و الاّ لزم طهارة البول و نحوه اذا استقطر فی اناء و لا یقول به عاقل.» بحث بیش‌تر در این زمینه در پایان کتاب خواهد آمد.

۳۱. یک نکته را باید توجه داشت و آن این که: ظرفی که قطرات الکلهای پس از آخرین تقطیر بدان هدایت می‌شود باید از قبل پاک باشد. والا اگر قطرات الکلهای در همان ظرفی که در دفعات قبل عرق خمر در آن می‌ریخته هدایت شود، نجس خواهد بود؛ به عبارت دیگر این جا با مسئله انقلاب خمر به سرکه تفاوت دارد، در آن جا روایات خاصه اقتضا می‌کرد که با تبدل خمر به سرکه، ظرف نیز پاک شود. ولی این جا روایت خاصی وجود ندارد.

گفتار دوم - کاربردهای الکل از نظر شرع

در فصل مقدماتی، با موارد گوناگون کاربرد الکل آشنا شدیم و دیدیم که الکل در موارد بسیاری چون امور پزشکی، صنایع دارویی، صنایع آرایشی، رنگ‌سازی، چرم‌سازی و غیر این‌ها به کار گرفته می‌شود. در این مبحث برآنیم تا تکلیف شرعی افراد را در برخورد با این گونه کالاها که در فرایند تولید آن‌ها از الکل استفاده شده است، مورد بررسی قرار دهیم.

ولی قبل از همه لازم است اصولاً تولید و فروش الکل (به ویژه الکل تخمیری) و همچنین مصرف آن را از لحاظ شرعی مطالعه کنیم، چرا که خواهیم دید هرگونه تلاشی جهت تهیه و توزیع مشروبات الکلی از نظر شرعی ممنوع می‌باشد.

بدین منظور مطالب این گفتار را در دو قسمت خلاصه می‌کنیم: در قسمت نخست، تولید، فروش و مصرف الکل و در قسمت دوم، تولید، فروش و مصرف کالاهایی را که در ساخت آن‌ها از الکل استفاده شده از دیدگاه فقهی مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در پایان نیز حکم الکل را در فقه اهل سنت بررسی خواهیم کرد.

۱ - تولید، فروش و مصرف الکل از نظر شرع

الف) تولید و خرید و فروش خمر جهت ساخت الکل

قانون‌گذار اسلامی به منظور حفظ سلامت اجتماع و برکندن ریشه‌های فساد از سطح جامعه، نه تنها نوشیدن مشروبات الکلی بلکه هرگونه تلاش جهت تهیه، توزیع و یا نوشیدن آن‌ها را حرام و مستوجب مجازات دانسته است. فتوا به حرام بودن این اعمال نه بدان خاطر است که مقدمه حرام، حرام است بلکه حتی اگر حرمت مقدمه مزبور را از لحاظ شرعی انکار کنیم باز باید این اعمال را حرام دانست چرا که روایات فراوانی درباره ممنوعیت شرعی آن‌ها وارد شده است.

مثلاً در روایات زیادی چنین آمده که پول حاصل از فروش خمر حرام است (ثمن الخمر سُحتٌ). (۱) و یا در چند حدیث، از جمله معتبره زیدبن علی - علیهما السلام - آمده که پیامبر گرامی اسلام (ص) شراب و تولید کننده آن، فروشنده و خریدار آن، ساقی و نوشنده آن، باربر و تحویل گیرنده آن را مورد لعن و نفرین قرار داده است. (۲) الکل صنعتی از آن جا که در فرایند تولید آن هرگز از خمر استفاده نمی‌شود و پس از تولید نیز برآن لفظ «خمر» صادق نیست، طبعاً از موضوع این روایات خارج است، ولی الکل تخمیری چنین نیست. در فصل اول این رساله دیدیم که الکل تخمیری از خمر و سایر مشروبات الکلی گرفته می‌شود.

اکنون آیا تولید یا خرید و فروش خمر جهت تهیه الکلی مشمول روایات فوق است؟ و آیا سازنده شراب و کارخانه‌ای که آن را جهت ساخت و سنتز الکلی می‌خرد، مشمول لعن و نفرین پیامبر می‌باشند؟ در پاسخ باید گفت: از مجموع روایات وارده در این باب و به قرینه ذکر ساقی و شارب در برخی از آن‌ها، چنین برمی‌آید که هدف از تحریم این گونه اعمال، جلوگیری از مفاسدی است که در اثر نوشیدن مشروبات مست‌کننده به وجود می‌آید. حتی روایات مربوط به تحریم پول خمر (ثمن الخمر سحت) نیز به مناسبت حکم و موضوع در موردی است که هدف از خرید و فروش خمر، نوشیدن و استفاده‌های حرام است. در غیر این صورت، باید قائل شویم که تهیه خمر جهت تولید سرکه و یا خرید و فروش آن نیز حرام است. در حالی که احتمال آن از نظر فقهی بعید به نظر می‌رسد.

بنابراین اگر خرید و فروش خمر، در جهت حلال و به منظور اصلاح حال مردم باشد، مشمول روایات مزبور نخواهد بود. (۳) شاهد بر مطلب این که در سایر روایات، تهیه و خرید و فروش خمر برای تولید سرکه از این جهت که اراده فساد در آن نیست، به طور صریح، حلال شمرده شده است.

مثلاً جمیل بن درّاج از امام صادق - علیه السلام - می‌پرسد: از شخصی طلب‌کار بودم و او برای باز پرداخت دین خود به من خمر داد. حضرت فرمود: «آن را بگیر و سرکه بساز» (۴). ظاهر روایت این است که گرفتن خمر به عنوان وفای به دین و موجب سقوط تعهد بوده است و مدیون، خمر را به منظور پرداخت بدهی خویش داده است. (۵)

و در صحیح ابی‌بصیر، در پاسخ به این سؤال که آیا می‌تواند خمر را جهت تهیه سرکه بدارد، فرمود: «لأبأس بذلك، إنما إرادتك أن يتحول الخمر خلاً و ليس إرادتك الفساد» (۶)

روایات دیگری نیز بدین مضمون وجود دارد و همگی می‌رساند که خرید و فروش شراب و تولید آن، به منظور منفعت حلال چون تهیه سرکه، اشکال شرعی ندارد. (۷)

بدین ترتیب تولید، خرید و فروش خمر جهت ساخت الکلی، تحریم شرعی ندارد. چنان که تولید و خرید و فروش الکلی تخمیری نیز به منظور استفاده‌های حلال، هیچ گونه حرمت ندارد. مضافاً به این که به نظر عده‌ای الکلی تخمیری که در درجه خلوص ۹۶ می‌باشد، اصولاً «خمر» بر آن صادق نیست تا مشمول روایات مورد بحث قرار گیرد.

(ب) استفاده از الکلی در ضد عفونی کردن پوست

اصولاً مالیدن الکلی به ویژه الکلی تخمیری به پوست از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ در یک روایت، سرمه‌ای که در ساخت آن از خمر استفاده شده، پلید و به منزله مردار دانسته شده است. (۸) حال آیا مالیدن الکلی به پوست بدن به منظور ضد عفونی کردن زخم و مانند آن، هم‌چون استفاده از سرمه‌ای که خمر با آن عجین شده حرام است؟

شهید صدر در باره روایت فوق می‌گوید: «کشیدن سرمه‌ای که در آن خمر وجود دارد، با نوشیدن خمر بیگانه نیست، زیرا با سرمه کشیدن، مسکر به درون بدن رسوخ می‌کند. بنابراین به فرض این که کشیدن سرمه مزبور بر چشم حرام باشد، براساس آن نمی‌توان هر نوع استفاده از خمر (هر چند حلال) را حرام دانست. بدیهی است اگر مسکری در رنگ کاری و جلادادن به چوب، به کار رود، مشمول روایت فوق نیست.» (۹)

به نظر می‌رسد که امام - علیه السلام - در جمله «هو خبیثٌ بمنزلة المیته» می‌خواهد بگوید: از آن جا که خمر، خُبث معنوی دارد، داروی مخلوط به شراب نیز همان پلیدی را می‌یابد. و به عبارت دیگر استشفای از ماده‌ای که خداوند آن را حرام و پیامبر آن را لعن و نفرین فرموده است، کاری پست و بیهوده است. چنان که خوردن گوشت مردار طبعاً مورد نفرت آدمی است. (۱۰) به بیان دیگر، از لفظ «خبیث» عرفاً بیش از کراهت استفاده نمی‌شود. و تشبیه به میته نیز دلیل حرمت نیست. زیرا این گونه نیست که هر نوع انتفاع از میته حرام باشد.

ممکن است اشکال شود که جمله اخیر در روایت که می‌گوید: «فان کان مضطراً فلیکتحل به» به مفهوم مخالف می‌رساند که اگر شخص اضطرار ندارد نباید از سرمه عجین با خمر استفاده کند و این مساوق با حرمت آن است. ولی واقعیت این است که جمله مزبور نیز با آن چه گفتیم تنافی ندارد، زیرا جمله اخیر، به وسیله «فاء» بر جمله قبل تفریع شده و بیش از آن چه از جمله اول فهمیده می‌شود از آن به دست نمی‌آید.

علاوه براین از نظر عده‌ای از فقها، الکحل، اصولاً خمر نیست تا مشمول این گونه روایات باشد. بدین ترتیب استفاده از الکحل تخمیری در ضد عفونی کردن زخم و مانند این‌ها حرمت شرعی ندارد.

ج) استنشاق بخارات الکحل در آزمایشگاه‌ها

گاهی در آزمایشگاه‌های شیمی، مقداری از الکحل بر اثر حرارت، بخار می‌شود و در فضا پراکنده می‌گردد. اکنون استشمام این بخارات از نظر شرعی چگونه است؟ این مسئله از لحاظ حرمت و نجاست قابل بررسی است:

اما از لحاظ نجاست، به نظر برخی از فقیهان، وقتی شراب یا هر مایع نجس دیگر تبدیل به بخار شود، موضوع تغییر می‌کند و به اصطلاح استحاله رخ می‌دهد. (۱۱) و به نظر برخی دیگر، بخار، از جنس گاز است. و در ارتکاز عرف مسلمانان، اصولاً گاز قابلیت حکم به نجاست ندارد. (۱۲)

به هر تقدیر، بخار الکحل را (هر چند از نوع الکحل تخمیری باشد و آن را نجس بدانیم) نمی‌توان نجس دانست. و اما از لحاظ حرمت از آن جا که بر استشمام بخارات مزبور (هر چند زیاد باشد) هیچ نوع مستی عارض شخص نمی‌شود، نمی‌توان آن را حرام دانست، ولی اگر استنشاق بخارات الکحل موجب مستی شود، باید دید آیا تنها شرب مسکر حرام است یا اسکار و مستی به هر شکلی به وجود آید، ممنوعیت شرعی دارد؟

بررسی روایات، نظر دوم را تأیید می‌کند؛ مثلاً در روایت علی بن یقطین آمده که خداوند خمر را نه به خاطر نام آن بلکه به خاطر عاقبت آن حرام کرده است. پس هر آن چه عمل خمر را انجام می‌دهد و عاقبت آن را دارد، خمر است. (۱۳)

بنابراین، استنشاق بخارات خمر یا الکل چنانچه موجب مستی باشد، هم‌چون نوشیدن خمر، حرام خواهد بود. (۱۴)

د) مخلوط کردن الکل با آب

مسئله دیگری که در این جا قابل مطالعه است این است که اگر الکل خالص ۹۶ درجه را (اعم از صنعتی و تخمیری) به میزانی با آب مخلوط کردیم که از حالت مسموم کنندگی در آمد و حالت مست کننده به خود گرفت، آیا مایع به دست آمده شرعاً نجس می‌باشد؟ با توضیحاتی که گذشت حرام بودن این مایع، مسلم است و اطلاق روایاتی که می‌گوید: «کلُّ مسکرٍ حرام» شامل آن می‌گردد. اما از لحاظ نجاست، فقیهانی چون محقق خوئی (ره) که همه گونه الکل حتی الکل تخمیری را پاک دانسته‌اند، این مسئله را مطرح نکرده‌اند.

برخی نیز با آن که الکل صنعتی را پاک می‌دانند، ولی در صورتی که با مخلوط شدن در آب، حالت مشروب و مسکر به خود بگیرد، بنابر احتیاط، آن را نجس دانسته‌اند. (۱۵)

به هر حال، به نظر می‌رسد که در مسئله می‌بایست تفصیل داد، زیرا اگر بعد از مخلوط شدن الکل تخمیری بر مایع به دست آمده عنوان «خمر» صادق باشد بدون شک مشمول روایات نجاست خمر خواهد بود. (۱۶)

و در صورتی که الکل صنعتی با آب مخلوط شود، چنانچه دلیل نجاست مسکر، روایات «الخمر من خمسة» باشد، این روایات شامل مسکری که از الکل صنعتی به دست آمده نمی‌گردد، زیرا بر فرض که این روایات شراب به دست آمده از کشمش، عسل، خرما و جو را به منزله شراب انگوری بدانند، تنها نجاست مشروب‌های مزبور ثابت می‌شود و بر فرض که از مورد این روایات، الغاء خصوصیت کنیم، حرمت و نجاست شرابهایی متعارف که از مواد قنددار چون سیب زمینی و چغندر قند گرفته می‌شود ثابت می‌گردد. در حالی که الکل صنعتی اصولاً از مواد قنددار گرفته نمی‌شود.

و اگر دلیل نجاست مسکر، روایاتی چون موثقه عمار باشد که از نماز خواندن در لباس آلوده به مسکر نهی می‌کند، این روایات هر چند معارض داشت ولی اگر مرجح علاجی را به تقریبی که در فصل اول گذشت، بپذیریم، می‌توان گفت مرجح علاجی باعث می‌شود که روایات نجاست پس از تعارض با روایات طهارت مسکر و تساقط، حیاتی دوباره یابد. و لذا می‌توان برای اثبات نجاست هر مسکری، به اطلاق این روایات استدلال کرد. هر چند آن مسکر از طریقی نامرسوم به دست آید.

بنابراین الکل صنعتی چنانچه بر اثر مخلوط شدن با آب به حالت اسکار در آید، علاوه بر حرمت نوشیدن، اجتناب از آن نیز لازم خواهد بود.

(تولید، فروش و مصرف)

از آن جا که الکل بهترین حلال آلی است در ساخت و سنتز بسیاری از کالاهای به کار می‌رود. و چون برخی از انواع آن به نظر عده‌ای از فقهای نجس می‌باشد و عنوان خمر بر آن صدق می‌کند، لذا باید دید تولید و فروش یا مصرف این گونه کالاهای از نظر شرعی چه حکمی دارد. بدیهی است در این جا انواع گوناگون کالا هم‌چون داروها و نوشابه‌ها و غیر این‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد ولی قبل از ورود به اصل بحث لازم است دو مقدمه را یادآور شویم:

بنابراین نظر که الکل صنعتی پاک و الکل تخمیری نجس است، چنان چه الکلی در بیرون موجود است و در نوع آن تردید کنیم، از نظر شرعی می‌توان آن را از نوع الکل پاک دانست. همین طور اگر شک کنیم که آیا در جریان تولید یک کالای معین، از الکل نجس استفاده شده یا نه، باز می‌توان آن را پاک دانست.

در همه این موارد، تردید در مصداق خارجی است و از آن به «شبهه موضوعیه خارجی» تعبیر می‌شود. در واقع، دین مبین اسلام، در این جا به منظور تسهیل در گردش زندگی روزمره مردم، به پیروان خود اجازه می‌دهد تا فرض را بر پاک بودن یا حلال بودن شیء مشکوک گذارند.

از لحاظ فقهی نیز، حکم به طهارت یا حلیت در این گونه موارد، یا به خاطر استصحاب است که ثابت می‌کند در مواد اولیه کالا، الکل نجس به کار نرفته است. و یا براساس قاعده طهارت یا قاعده حلیت، در فرضی که استصحاب جاری نباشد.

براساس این دو قاعده که از روایات معتبر (۱۷) به دست آمده است، در شبهات موضوعیه، چیزی را که معلوم نیست پاک است یا نجس، می‌توان آن را پاک دانست و چیزی که معلوم نیست حلال است یا حرام، می‌توان حلال قلمداد کرد. در اجرای این قواعد نیز، کندوکاو درباره واقعیت امر لازم نیست، بلکه حتی در صورت امکان تحقیق نیز می‌توان شیء مشکوک را پاک یا حلال شمرد.

نکته دیگری که در این جا لازم به ذکر است این است که آیا می‌توان شیء نجس را در اختیار دیگران گذاشت و یا بدون اعلام نجاست آن، به فروش رسانید؟

برخی از فقیهان برآنند که اگر مورد مصرف کالای نجس به گونه‌ای است که پاک بودن شرط لازم آن است، نمی‌توان بدون اعلام نجاست، آن را در اختیار دیگری گذاشت و یا به فروش رسانید؛ خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از این قبیل است. لذا فتوا داده‌اند که: «همان گونه که خوردن یا نوشیدن شیء نجس حرام است، سبب خوردن یا نوشیدن دیگری شدن نیز حرام می‌باشد». (۱۸)

برخی نیز میان دو مورد تفاوت می‌گذارند. گاهی کاربرد شیء در جایی است که طهارت واقعی شرط لازم آن است چنان که خوردن و آشامیدن از آن قبیل است. و زمانی نیز مورد استفاده آن طوری است که طهارت

ظاهری نیز در آن کافی می‌باشد؛ مثلاً طهارت لباس یا بدن در نماز این گونه است. لذا اگر پس از نماز بفهمد لباس یا بدن او نجس بوده، اعاده نماز لازم نیست.

در قسم اخیر، در اختیار دیگری گذاشتن لباس نجس حتی بدون اعلام نجاست آن، اشکالی ندارد. چرا که مطابق ادله شرعی، نماز شخص جاهل (که نمی‌داند لباس یا بدن او نجس است) هیچ کمبودی از نمازهای دیگر (که در لباس یا بدن پاک خوانده می‌شود) ندارد. (۱۹)

پس از این دو مقدمه می‌گوییم: اگر تولید کننده، فروشنده یا مصرف کننده کالا، در نوع الکلی که در فرایند تولید به کار گرفته می‌شود، تردید داشته باشند (بنابراین نظر که الکلی صنعتی، پاک و الکلی تخمیری، نجس می‌باشد) می‌توانند الکلی را از نوع الکلی پاک بدانند. چنان که اگر فروشنده یا مصرف کننده کالایی در اصل این که الکلی در جریان تولید آن به کار رفته تردید داشته باشد، نیز می‌تواند کالا را پاک بداند. اما؛ هه اگر بدانند که در تولید کالای خاصی، الکلی به کار رفته و الکلی مزبور نیز از نوع الکلی تخمیری است مسئله در اقسام مختلف کالا به شرح زیر قابل بررسی می‌باشد:

الف) نوشابه‌ها

گاهی برای تسریع در حل شدن مواد اولیه در نوشابه‌ها از مقدار کمی الکلی استفاده می‌شود. این الکلی اگر از نوع الکلی صنعتی است، مشهور فقها آن را پاک می‌دانند و بنابراین نوشابه را نجس نمی‌کند و اما از لحاظ حرمت آن، اگر مقدار الکلی آن قدر کم است که کاملاً مغلوب اثرات محیط خود قرار می‌گیرد به طوری که اگر به مقدار زیاد هم نوشیده شود، هیچ گونه حالت اسکار در شخص به وجود نمی‌آید، در این صورت شبهه حرام بودن آن نیز از بین می‌رود.

و اگر الکلی مزبور از نوع الکلی تخمیری باشد که از شراب به دست آمده، در صورتی که آن را پاک بدانیم آن نیز همچون الکلی صنعتی است؛ یعنی اگر نوشیدن مقدار زیاد آن نیز حالت مستی نیاورد، پاک و حلال است ولی اگر نوشیدن آن ولو به مقدار زیاد، مستی می‌آورد، خوردن مقدار کم آن نیز، حرام است. بلکه اگر عنوان خمر یا مسکر بر آن صادق باشد، باید آن را نجس دانست. (۲۰)

بنابراین تولید نوشابه‌ای که در آن از ماده الکلی استفاده شده و نوشیدن آن (هر چند به مقدار زیاد) حالت اسکار پدید می‌آورد، حرام است. چنان که خرید و فروش و مصرف آن نیز حرام می‌باشد. و در حرمت آن تفاوتی میان مقدار کم و زیاد نیست. بنابراین اگر به فرض، نوشیدن ده لیوان از نوشابه مزبور، مستی می‌آورد، تولید، خرید و فروش و یا نوشیدن حتی یک لیوان و کمتر از آن نیز حرام می‌باشد، زیرا در احادیث معتبر آمده که «کل مسکر حرام و ما أسکر کثیره فقليله حرام» (۲۱) یعنی هر مست کننده‌ای حرام است و آن چه که مقدار زیاد آن مست می‌کند، مقدار کم آن نیز حرام می‌باشد.

بلکه این جمله که می‌گوید: «آن چه مقدار زیاد آن مست می‌کند، مقدار کم آن نیز حرام است» بر طبق قاعده است؛ یعنی اگر جمله اخیر هم نبود، می‌بایست مقدار کم آن را نیز حرام بدانیم، زیرا بر مقدار کم نیز، عنوان مسکر صادق می‌باشد.

در صدر اسلام، کسانی که بر شرب خمر، حریص بودند و ترک عادت برای آنان مشکل افتاده بود، به منظور فرار از حکم الهی تحریم خمر در آیه نود سوره مائده، به این توجیه دست زدند که اگر مقدار کم از خمر نوشیده شود و یا قبل از نوشیدن با مقداری آب مخلوط شود تا درجه الکلی پایین آید و بالفعل مست کننده نباشد، این حرام نیست. عالمان مکتب حنفی نیز به حلال بودن آن فتوا داده‌اند به طوری که حلال بودن این نوع نوشابه یکی از مشخصات مکتب حنفی شمرده می‌شود.

امامان معصوم در قبال این فتوا به شدت برخورد کرده‌اند. بلکه این جمله را که «کلّ مسکر حرام و ما أسكر كثيره فقليله حرام» از رسول گرامی اسلام نقل کرده‌اند. (۲۲) و در برخی روایات چنین علت آورده‌اند که: «آب نمی‌تواند حرام را حلال کند». (۲۳)

اکنون ممکن است گفته شود اگر الکلی صنعتی نجس نیست، ولی حرام می‌باشد. و کسانی هم که الکلی تخمیری را پاک دانسته‌اند در حرام بودن آن تردید نکرده‌اند و و از سوی دیگر نوشابه‌ای که در ساخت آن از الکلی صنعتی یا الکلی تخمیری استفاده شده چیزی جز خلط آن با آب نیست. بنابراین اطلاق این جمله که «آب حرام را حلال نمی‌کند» که در دو روایت (صحيحه معاوية بن وهب و صحيحه عبدالرحمن بن الحجاج) آمده شامل نوشابه مورد بحث نیز می‌گردد هر چند نوشیدن آن ولو به مقدار زیاد موجب مستی نباشد.

جواب این است که نوشیدن الکلی صنعتی به عنوان اولی حرام نیست، بلکه حرمت نوشیدن آن به خاطر سمیت آن است که ضرر کلی بر بدن وارد می‌آورد و یا موجب خودکشی می‌گردد. چنان که الکلی تخمیری نیز بنا بر نظریه کسانی که آن را خمر نمی‌دانند، چنین حالتی را دارد؛ یعنی حرمت آن به عنوان ثانوی است، برخلاف خمر که به عنوان اولی حرام است.

از سوی دیگر، مقصود از «حرام» در دو روایت مزبور، به قرینه صدور روایت، حرام به عنوان اولی است و لذا اگر مایعی غیر از الکلی که حالت مسموم کنندگی دارد، با آب یا ماده دیگری مخلوط شود و حالت سمیت آن به کلی از بین برود، حرمت نوشیدن آن نیز زایل می‌گردد و مشمول روایات فوق نخواهد بود.

ب) داروها

در فصل اول این رساله دیدیم که در ساخت و سنتز برخی از داروها هم‌چون تنطورها یا شربت‌های دارویی و نیز در تهیه روکش قرص‌ها از الکلی به عنوان حلال شیمیایی استفاده می‌شود. این الکلی، مطابق تحقیقی که از دانشکده داروسازی به عمل آمد، ممکن است الکلی صنعتی خالص یا الکلی تخمیری باشد. هر چند استفاده از الکلی تخمیری، به لحاظ مواد اولیه آن، ترجیح دارد.

اکنون بحث در دو قسمت است: یکی از لحاظ نجاست و دوم از لحاظ حرمت:

ب - ۱) حکم مسئله از لحاظ نجاست:

در مقدمه این بحث متذکر شدیم که هر کجا تردید در نجس بودن شیء به صورت شبهه موضوعیه باشد، می‌توان آن را پاک دانست. بنابراین اگر تولید کننده و داروسازی در نوع الکل کاربردی (که آیا الکل صنعتی و پاک است یا الکل تخمیری و نجس) تردید داشته باشد، می‌تواند با آن هم‌چون شیء پاک رفتار کند. مصرف کننده نیز اگر در وجود الکل در داروی مصرفی خود و یا نوع آن تردید داشته باشد می‌تواند حکم به طهارت آن نماید.

اما اگر نوع الکل به کار برده شده مشخص باشد و مثلاً معلوم باشد که الکل از نوع تخمیری است، در این جا نیز چنان چه نظریه محقق خوئی را بپذیریم، الکل تخمیری پاک و از این جهت هیچ فرقی با الکل صنعتی نخواهد داشت.

اما بنا بر نظریه نجاست الکل تخمیری، چنان چه معلوم باشد که الکل کاربردی، از نوع تخمیری است، پاک بودن تنطور یا شربت دارویی، با مشکل مواجه می‌شود، زیرا الکل به مجرد رسیدن به مایع، آن را نجس می‌کند. و لذا اگر پس از انحلال در مایع، ماهیت آن نیز عرفاً تغییر کند، نجاست آن به حال خود باقی خواهد ماند. در فقه نیز این مسئله مطرح شده است که اگر خمر با مایع دیگری مخلوط شود آن مایع را نجس می‌کند. هر چند پس از ترکیب، طبیعت خمر و اسکار آن برطرف شود یا حتی محلول به دست آمده از ترکیب خمر با ماده دیگر، عنوان ثالثی به خود بگیرد. (۲۴)

دلیل این امر نیز واضح است، زیرا بر فرض که تغییر عنوان در خمر موجب پاک بودن آن باشد، در مایع منتجس، تغییر عنوان موجب استحاله نیست؛ به عبارت دیگر، موضوع نجاست در عین نجس عنوان آن است پس هرگاه عنوان زایل شد، نجاست نیز رخت برمی‌بندد. ولی در منتجس، عنوان آن موضوع نجاست نیست بلکه موضوع نجاست، «شیء» است که با تغییر عنوان نیز بر آن صادق است.

و اگر در انقلاب خمر به سرکه، ظرف آن را برخلاف قواعد پاک دانستیم و گفتیم ظرفی که در آن شراب تبدیل به سرکه شده است، پس از تبدل به سرکه پاک می‌شود، این به دلیل روایات خاصه‌ای بود که در خصوص موضوع وارد شده بود، اما در مثل شربت‌های دارویی، چنین روایاتی در دست نیست، بلکه روایات متعددی در خصوص حرمت داروی مخلوط به خمر رسیده که در بحث‌های بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ب - ۲) بررسی مسئله از لحاظ حرمت نوشیدن:

اگر در بحث قبل، به این نتیجه رسیدیم که شربت دارویی به این دلیل که الکل تخمیری در ساخت آن به کار رفته نجس است، در این جا نیز می‌توان گفت نوشیدن آن به این دلیل که نجس است، حرام می‌باشد، بلکه

تولید و فروش آن نیز اشکال شرعی دارد، زیرا پاک بودن، شرط واقعی برای خوردن غذا یا نوشیدن هر نوشیدنی است. لذا بدون اعلام نجاست، نمی‌توان غذا یا نوشیدنی نجس را در اختیار دیگران گذاشت. اما اگر این نظریه را که الکل اعم از تخمیری یا صنعتی پاک است، پذیرفتیم، به هر حال حرام بودن نوشیدن آن‌ها مسلّم و قطعی است. اکنون آیا می‌توان شربت دارویی را که ماده حرام در آن به کار رفته، مورد استفاده قرار داد؟

در پاسخ باید گفت: اگر شربت دارویی که در آن الکل به کار رفته، در اثر نوشیدن (ولو به مقدار زیاد) مستی می‌آورد، عنوان «مسکر» بر آن صادق بوده و نوشیدن حتی یک قاشق از آن نیز حرام است. زیرا آن چه زیاد آن مستی می‌آورد، مقدار کم آن نیز حرام است (ما أسکر کثیره فقليله حرام).

ولی بنابر تحقیق به عمل آمده، الکل بر اثر انحلال در دارو آن چنان مغلوب اثرات محیط قرار می‌گیرد که خاصیت اولیه به کلی از آن گرفته می‌شود به طوری که نوشیدن مقدار زیاد دارو نیز آثار مستی را که در فصل مقدماتی کتاب گفته شد در پی ندارد. به ویژه که مقدار الکل کار بردی، بسیار کم بوده تنها نقش حلال را در محلول ایفا می‌نماید.

بدین ترتیب تنظور یا شربت دارویی، عنوان «خمر» یا «مسکر» بر آن صادق نیست تا مشمول ادله «کل مسکر حرام» قرار گیرد. و نوشیدن مقدار زیاد آن نیز آثار مستی (اختلال مراکز تکلم، سمعی، بصری، و کنترل اعمال فیزیکی مغز) را در پی ندارد تا روایات «ما أسکر کثیره فقليله حرام» شامل آن باشد. در فقه نیز این مسئله مطرح شده که اگر مسکر جامد بالاصالة در اثر واکنش شیمیایی، حالت اسکار خود را از دست دهد، حرام بودن آن نیز از میان خواهد رفت. (۲۵)

بلکه حتی اگر در این که آیا شربت دارویی بر اثر نوشیدن مقدار زیاد آن، مستی می‌آورد یا نه، تردید داشته باشیم باز هم نمی‌توان آن را حرام دانست، زیرا الکل قبل از حل شدن در محلول، تنها مسموم کننده بود و پس از انحلال قطعاً حالت سمیت خود را از دست داده ولی معلوم نیست حالت اسکار به خود گرفته باشد. چنان که خود مایعی که الکل به عنوان حلال در آن به کار رفته، حالت سابقه اسکار نداشته است تا اکنون استصحاب شود.

بلی، اگر بر الکل (اعم از صنعتی و تخمیری) عنوان «مسکر» صادق باشد ممکن است اصل استصحاب جاری شود (گر چه اشکال تغییر موضوع در این جا نیز وجود دارد). ولی واقعیت برخلاف آن است و عرف میان مسکر و سم تفاوت می‌گذارد و «مسکر بالعلاج» مسکر بالفعل نیست.

ب - ۳) روایات تحریم مداوا به خمر:

اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا روایات تحریم مداوا به خمر و مسکر شامل شربت‌ها یا تنظورهای دارویی نیست؟

توضیح این که در روایات متعددی آمده که خداوند در شیء حرام، شفا قرار نداده است. و در صحیحہ حلبی از امام درباره دارویی که با خمر عجین شده می پرسد، حضرت پاسخ می دهد: «نه! به خدا قسم نمی خواهم بدان بنگرم، چگونه با آن مداوا کنم در حالی که هم چون پیه یا گوشت خوک می ماند...» (۲۶)

از توضیحاتی که گذشت معلوم می شود که روایات مزبور شامل شربت های دارویی و مانند آن نیست، زیرا شربت دارویی، مسکر نیست تا حرام باشد و روایات مزبور شامل آن گردد. در حالی که در صحیحہ عمر بن اذینه، از امام می پرسد: شخصی برای معالجه بیماری بواسیر از نبیذ استفاده می کند و داروی آن را نوشیدن نبیذ مسکر می داند. امام در پاسخ می گوید: «انّ الله عز وجلّ لم يجعل فی شیء ممّا حرّم دواءً و لا شفاءً» (۲۷) بلی، اگر الکل مصداق خمر باشد (چنان که برخی الکل تخمیری را همان خمر دانسته اند)، روایات مربوط به داروی عجین شده با خمر شامل آن می گردد.

ولی این که الکل تخمیری، مصداق «خمر» است تنها از کلمات شهید صدر استفاده می شود و الا دیگران که آن را نجس می دانند نه به خاطر این که خمر است بلکه به این خاطر که «مسکر مایع» است حکم به نجاست آن کرده اند. صاحب عروه تصریح می کند: «و اما نجاسة عرق الخمر فمن جهة انه مسکر مایع و کلّ مسکر نجس» (۲۸) و کسانی که بر عروه حاشیه نوشته اند هیچ ایرادی بر این سخن نگرفته اند.

بنابراین، الکل تخمیری، خمر نیست تا اطلاق روایات «دواء عَجِنَ بالخمر» شامل آن شود (۲۹) و از سوی دیگر تمامی ملاک حکم در دست ما نیست تا تنقیح مناط نموده از خمر به سایر مسکرات، حکم را تسری دهیم. بنابراین، تولید، فروش و مصرف تنطوره ها یا شربت های دارویی با شروطی که گذشت، حرام نمی باشد. (۳۰) تنها یک سؤال باقی می ماند. و آن این که اگر مصرف شربت های دارویی را به این دلیل که الکل تخمیری در آن به کار رفته برای بزرگ سالان (افراد بالغ) حرام دانستیم آیا دادن این شربت ها به کودکان از لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟

قبل از پاسخ به این سؤال یک نکته را تذکر می دهیم. و آن این که خمر و نوشیدنی های سکرآور با سایر اشیای نجس تفاوت دارد، زیرا شرب خمر هم چون قتل نفس، از کارهای ناپسندی است که شارع مقدس به هیچ وجه راضی به تحقق آن نیست. و از این روست که اگر ببینیم شخصی از روی جهل، مایع مست کننده را می نوشد، باید وی را آگاه کنیم. در حالی که غذای نجس شده چنین حکمی را ندارد. مگر این که شخص سبب خوردن غذای نجس شود (که توضیح آن قبلاً گذشت). هم چنین نوشاندن شراب به اطفال حرام است هر چند آنان از نظر شرعی، مکلف نبوده. بلکه خوراندن غذای نجس نیز به آنان حرام نیست. (۳۱)

اکنون اگر ثابت شود شربت دارویی که در جریان تهیه آن از الکل استفاده شده، مسکرات هر چند که مستی در اثر نوشیدن مقدار زیاد آن حاصل شود، در این صورت دادن این دارو به کودکان نیز حرام است. و مشمول روایاتی است که نوشاندن خمر و مسکر را به اطفال موجب عذاب اخروی می داند. (۳۲)

ولی اگر شربت دارویی ولو مقدار زیاد آن مسکر نبوده و عنوان خمر بر آن صادق نباشد (چنان که تحقیق به عمل آمده همین را ثابت می کند) و تنها مشکل این دارو نجاست آن به دلیل ترکیب با الکل تخمیری باشد،

دادن این دارو به اطفال، اشکال شرعی ندارد، زیرا خوراندن غذا یا نوشیدنی نجس شده به اطفال از این جهت که آنان تکلیفی ندارند، ممنوعیت شرعی ندارد.

۳ - بحث تطبیقی

موضوع به کارگیری چیزهای حرام به منظور مداوای بیماران، مبحث ویژه‌ای را در فقه عامه تحت عنوان «تداوی به محرّمات» به خود اختصاص داده‌است و معمولاً اولین بحثی را که در این باب مطرح کرده‌اند، مسئله تداوی به خمر است. (۳۳)

دانشمندان معاصر اهل سنت نیز کتاب‌های مستقلی در این زمینه نگاشته و در آن‌ها کاربرد الکحل در امور پزشکی را از لحاظ موضوعی و فقهی مورد بررسی قرار داده‌اند. ولی تا جایی که بررسی شد تمامی آنان پذیرفته‌اند که بر الکحل عنوان «خمر» یا «مسکر» صدق می‌کند. و لذا برخی از آنان با به کارگیری الکحل در فرایند داروسازی به شدت مخالفت ورزیده‌اند. برخی نیز از طریق اثبات ضرورت در استفاده از الکحل یا راه‌های دیگر به تفصیلی که در پی می‌آید، روآورده‌اند.

دکتر احمد ابوالوفاء در کتابی تحت عنوان «دراسة عن الکحول و مکافحة استعماله فی الصيدلة و صناعة الدواء» (ص ۷ تا ۱۰) می‌گوید: «هیچ ضرورتی به استفاده از الکحل در فرآورده‌های دارویی نیست. بلکه راه‌های معالجه به وسیله داروهای حلال نیز وجود دارد. الکحل یا به عنوان حلال و یا به عنوان نگه دارنده و یا به منظور تغییر طعم و ذائقه به کار گرفته می‌شود. و علوم بشری دانش‌های ظنی است و ضرورت‌های شرعی را نمی‌توان با امور ظنی ثابت کرد».

دکتر عبدالفتاح محمود ادریس (استاد فقه در دانشگاه الازهر) پس از نقد سخنان فوق می‌گوید: «اگر الکحل به عنوان حلال در جریان ساخت دارو مورد نیاز بوده و مواد مباح جایگزین مناسبی برای آن نباشد، ساخت و تناول آن جایز است. و ظن حاصل از قول اصل خبره در این خصوص کافی است». (۳۴) شیخ محمود شلتوت و شیخ محمد ابوزهره نیز همین راه را در پیش گرفته و با دو شرط مذکور، آن را جایز شمرده‌اند. (۳۵) ولی برخی دیگر از راه استهلاک خواسته‌اند استفاده از الکحل در داروها را تجویز کنند. البته این طریق ویژه دارو نیست و در موارد مشابه هم‌چون نوشابه‌ها نیز جریان دارد.

دکتر عبدالکریم زیدان با پذیرفتن این نکته که الکحل مسکر است، می‌گوید: اگر ضرورت ایجاب کند خوردن چنین داروهایی شرعاً مجاز است. و در غیر حال ضرورت نیز چون در دارو استحاله صورت می‌گیرد و الکحل ویژگی‌های اولیه خویش را از دست داده و دیگر عنوان «مسکر» بر آن صادق نیست، پاک می‌گردد». (۳۶) ایشان برای مدعای خویش از فتاوی ابن تیمیّه شاهد می‌آورد. وی می‌گوید: «چیزهای ناپاک که خداوند آن‌ها را حرام کرده هم‌چون میته، خون، گوشت خوک و مانند این‌ها هرگاه در آب یا مایع دیگری قرار گرفته و

اجزای آن‌ها پراکنده و مضمحل شود، دیگر میته یا خون یا گوشت خوکی نیست تا خوردن آن حرام باشد. خمر نیز اگر در مایع مستهلک شود و عین آن زایل گردد، نوشنده آن شارب الخمر نیست.» (۳۷)

به نظر دکتر محمد علی البار، نویسنده کتاب «التداوی بالمحرّمات» نیز اگر الکل در نوشابه و یا شربت دارویی چنان مستهلک شود که حتی نوشیدن مقدار زیاد آن نیز سکرآور نباشد، استفاده از آن ایراد شرعی نخواهد داشت، چرا که علت تحریم خمر، اسکار است و در این موارد اسکار منتفی است.

وی هم‌چنین تصریح می‌کند که به کارگیری الکل برای مالیدن بر روی پوست یا در عطر و ادکلن، از نظر بیش‌تر فقیهان معاصر اهل سنت اشکال شرعی ندارد. (۳۸)

نقد دلایل:

چنان که می‌بینیم هیچ یک از نویسندگان فوق میان اقسام الکل فرق نگذاشته‌اند. در حالی که در بحث‌های گذشته دیدیم میان الکل صنعتی و الکل تخمیری تفاوت است. و بر فرض که الکل تخمیری (حاصل از تقطیر خمر) را عین نجس بدانیم، الکل صنعتی (که از طریق صنعت پتروشیمی تهیه می‌شود) به خودی خود مصداق خمر یا مسکر نمی‌باشد.

به علاوه، اگر الکل را به این دلیل که مصداق خمر یا مسکراست نجس دانستیم، ترکیب آن در دارو یا نوشابه نه تنها آن را پاک نمی‌کند که دارو یا نوشابه را نیز نجس می‌سازد و توضیح آن قبلاً گذشت.

بلی، اگر خمر و مسکر را پاک دانستیم، چنان که از هیئت افتای دانشگاه الازهر نقل شده است، (۳۹) اشکال حرمت آن با استهلاک به صورتی که شرب مقدار زیاد هم مست کننده نباشد، برطرف خواهد شد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب ما یُکْتَسَبُ به، باب ۵، حدیث ۱ و ۲ و ...

۲. همان، باب ۵۵، حدیث ۳ و ...؛ «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلُهُ الْخَمْرَ وَ عَصْرَهَا وَ مَعْتَصِرَهَا وَ بَايعَهَا وَ مَشْتَرِيَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ أَكَلَ ثَمَنَهَا وَ شَارِبَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ».

۳. شیخ انصاری، مکاسب، ص ۳، سطر ۲۳؛ «و معنی حرمة الاکتساب حرمة النقل و الانتقال بقصد ترتب الاثر المحرّم... لان ظاهر ادلة تحريم بيع مثل الخمر منصرفاً الى مالو أراد ترتيب الآثار المحرمة، اما لو قصد الاثر المحلل فلا دليل على تحريم المعاملة الآمن حيث التشريع».

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۳۱، حدیث ۶ و ۱۱.

۵. بنابراین، توجیه شیخ انصاری مبنی بر این که اخذ مجانی بوده و یا مقصود امام - علیه السلام - این بوده که خمر را بگیرد و برای صاحب آن تبدیل به سرکه کند آن‌گاه سرکه را به عنوان وفای به دین بردارد، خلاف ظاهر روایت است.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۳۱، حدیث ۶ و ۱۱.

۷. برای مطالعه بیش‌تر ر. ک: امام خمینی، مکاسب المحرّمه، ص ۲۷؛ آیه‌الله خوئی، مصباح الفقاهة، ج ۱

ص ۸۶.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۲۱، حدیث ۵.
۹. بحوث فی شرح العروّه، ج ۴، ص ۳۳۶.
۱۰. این تشبیه هم چون تشبیه غیبت به خوردن گوشت مردار انسان است که در قرآن کریم آمده است. «و لا یغتب بعضکم بعضاً أیحب أحدکم ان یأکل لحم أخیه میتاً فکرمهتّموه» (حجرات (۴۹) آیه ۱۲).
۱۱. آیه الله خوئی، تنقیح العروّه، ج ۲، ص ۱۰۱.
۱۲. شهید صدر، بحوث فی شرح العروّه، ج ۱، ص ۱۴۰.
۱۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۱۹، حدیث ۱ و ۲.
۱۴. از نظر علمی این فرض بعید به نظر می رسد، زیرا استنشاق، بخار را به ریه ها هدایت می کند. در حالی که در فصل اول این کتاب دیدیم که الکل موجود در خمر عمدتاً از طریق دستگاه گوارش جذب بدن می شود و در بخش های مختلف مغز تأثیر گذاشته و مستی می آورد. و کار دستگاه تنفس، تبادل اکسیژن با گاز کربنیک موجود در خون می باشد.
۱۵. توضیح المسائل، آیه الله مکارم شیرازی، مسأله ۱۲۵: «الکل هایی که ذاتاً قابل شرب نیست یا جنبه سمّی دارد، نجس نیست. ولی هرگاه آن را رقیق کنند و مشروب و مسکر باشد نوشیدنش حرام است و احتیاطاً حکم نجس را دارد».
۱۶. بحث نجاست خمر در فصل اول این کتاب به طور مفصّل مورد مطالعه قرار گرفت.
۱۷. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب نجاسات، باب ۳۷، حدیث ۴ و ۵؛ امام صادق - علیه السلام - در موثقه عمّار چنین فرمود: «کلّ شیّ نظیف حتیّ تعلم أنّه قذر، فاذا علمت فقد قذر، و مالّم تعلم فلیس علیک» و در باره قاعده حلیّت فرمود: «کلّ شیّ هو لک حلال حتیّ تعلم أنّه حرام بعینه فتدعه من قبل نفسک ...» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب مایکتسب به، باب ۴، حدیث ۴).
۱۸. عروّه الوثقی، ج ۱، ص ۹۲، مسأله ۳۲.
۱۹. به حواشی عروّه الوثقی در مسأله پیشین مراجعه شود؛ و نیز ر. ک: آیه الله خوئی، تنقیح العروّه، ج ۲، ص ۳۳۲؛ شهید صدر، بحوث فی شرح العروّه، ج ۴، ص ۳۴۲.
۲۰. سوّالی از محضر مرحوم آیه الله خوئی در این زمینه شده که عیناً به همراه پاسخ ایشان نقل می شود:
سؤال: یوجد فی بعض انواع العصیر جزء بسیط من الکحول و هذه الکحول مستخرجه أو مصنوعه من نفس ذلك العصیر، فهل هذا العصیر طاهر أم لا؟ و هل يجوز شربه أم لا؟
الجواب: «إذا كان المراد من الکحول ما هو مثل الاسبرتو المستخرج من غیر الخمر فطاهر لا بأس به، و ان كان مستخرجاً من الخمر فنجس و حرام ان صدق علیه المسکر» (صراط النجاء، سؤال ۱۰۹۰) و در سوّال ۱۰۸۹ در پاسخ به سوّال مشابهی می فرماید: «إذا علم اسکارها فهي خمر محرّمه».
۲۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۱۷، حدیث ۱ به بعد.
۲۲. وسائل الشیعه، همان جا، حدیث ۲، ۸، ۹، ۱۲.
۲۳. همان، حدیث ۱، ۷.

۲۴. عروۃ الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۴، مسأله ۲؛ تنقیح العروۃ، ج ۳، ص ۱۸۶؛ در همه این موارد، خمر یا الکحل تخمیری در محلول، مستهلک می‌شود ولی این را نباید با مسئله انقلاب خمر به سرکه اشتباه کرد.
۲۵. آیه‌الله خوئی، تنقیح العروۃ، ج ۳، ص ۱۹۱؛ قبلاً متذکر شدیم این که برای مسکر جامد بالاصالۃ به «بنگ» مثال می‌زنند درست نیست. و بنگ هم‌چون سایر مواد افیونی، آثار مستی در پی ندارد.
۲۶. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۲۰، روایت ۱ و ۴.
۲۷. همان.
۲۸. عروۃ الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۶، مسأله ۷.
۲۹. از این جا پاسخ به اشکال دیگری نیز معلوم می‌شود. و آن این که در روایت زکریابن آدم آمده که آب گوشتی را که در آن یک قطره خمر ریخته باید دور ریخت (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۶) ولی چنان که گفتیم، الکحل مصداق خمر نیست. بلکه مسکر بالفعل نیز نمی‌باشد تا مشمول این گونه روایات قرار گیرد.
۳۰. مرحوم آیه‌الله خوئی در پاسخ به سؤالی که درباره داروهای مورد بحث از ایشان شده چنین می‌گوید: «الکحول المستهلکۃ فی الادویۃ صناعیاً لاحکم لها و لا یحرم تناولها.» (صراط النجاة فی اجوبۃ الاستفتاءات، سؤال ۱۰۹۱).
۳۱. عروۃ الوثقی، ج ۱، ص ۹۳، مسأله ۳۲ و ۳۳.
۳۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب اشربه محرّمه، باب ۱۰، ص ۲۴۵.
۳۳. نقل اقوال گوناگون در این زمینه به درازا می‌کشد. برای مطالعه تفصیلی آراء فقیهان عامه ر.ک: الخطیب الشربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۸۸؛ ابن عابدین، ردّ المختار، ج ۴، ص ۲۱۵؛ سرخی، المبسوط، ج ۱۴، ص ۲۱؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۸، ص ۳۰۸، ۶۰۵؛ ابن تیمیّه، مجموع الفتاوی، ج ۲۱، ص ۵۶۷؛ ابن حزم، المحلّی، ج ۱، ص ۱۷۶.
۳۴. دکتر عبدالفتاح محمود ادیس، حکم التداوی بالمحرّمات، ص ۸۵.
۳۵. شیخ محمود شلتوت، الفتاوی، ص ۳۸۱؛ شیخ محمد ابوزهره، الجریمة و العقوبة فی الفقه الاسلامی، ص ۱۶۹.
۳۶. دکتر عبدالکریم زیدان، مجموعه بحوث فقهیّه، ص ۱۷۵.
۳۷. ابن تیمیّه، الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰.
۳۸. دکتر محمد علی البار، التداوی بالمحرّمات، جدّه، ص ۲۰ و ۲۷.
۳۹. به نقل از: دکتر محمد علی البار، همان، ص ۲۵.

- درازا می‌کشد. برای مطالعه تفصیلی آراء فقیهان عامه ر.ک: الخطیب الشربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۸۸؛ ابن عابدین، ردّ المختار، ج ۴، ص ۲۱۵؛ سرخی، المبسوط، ج ۱۴، ص ۲۱؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۸، ص ۳۰۸، ۶۰۵؛ ابن تیمیّه، مجموع الفتاوی، ج ۲۱، ص ۵۶۷؛ ابن حزم، المحلّی، ج ۱، ص ۱۷۶.
۳۴. دکتر عبدالفتاح محمود ادريس، حکم التداوی بالمحرّمات، ص ۸۵.
۳۵. شیخ محمود شلتوت، الفتاوی، ص ۳۸۱؛ شیخ محمد ابوزهره، الجریمة و العقوبة فی الفقه الاسلامی، ص ۱۶۹.
۳۶. دکتر عبدالکریم زیدان، مجموعه بحوث فقهیّه، ص ۱۷۵.
۳۷. ابن تیمیّه، الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰.
۳۸. دکتر محمد علی البارّ، التداوی بالمحرّمات، جدّه، ص ۲۰ و ۲۷.
۳۹. به نقل از: دکتر محمد علی البارّ، همان، ص ۲۵.

فهرست منابع

الف) امامیه

- ۱ - الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، چاپ سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ هـ.
- ۲ - بحوث فی شرح العروة الوثقی، شهید سید محمد باقر صدر، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ.
- ۳ - تذکره الفقهاء، علامه حلی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ هـ.
- ۴ - تفسیر مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه.
- ۵ - تنقیح العروة، آیه الله سید ابوالقاسم خوئی، قم، مطبعه علمیه، ۱۴۰۷ هـ.
- ۶ - تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، چاپ دوم، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۰ ق.
- ۷ - توضیح المسائل، رساله های عملیه مراجع شیعه.
- ۸ - الجوامع الفقهیّه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ۹ - جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۰ - الحدائق الناضره، شیخ یوسف بحرانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۱ - السرائر، محمد بن ادريس حلی، ۳ جلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۲ - سلسله الینابیع الفقهیّه (منابع اولیه فقه امامیه)، علی اصغر مرورید، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۳ - شرائع الاسلام، ابوالقاسم جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، در چهار جزء با تحقیق محمد علی بقال، نجف، مطبعه الآداب.
- ۱۴ - صراط النجاه فی اجوبه الاستفتاءات، آیه الله سید ابوالقاسم خوئی (با حاشیه آیه الله میرزا جواد تبریزی)، چاپ اول، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ هـ.
- ۱۵ - علل الشرائع، شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه)، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- ۱۶ - کشف اللثام، فاضل هندی. (قطع رحلی).
- ۱۷ - کنز العرفان، جمال الدین فاضل مقداد سیوری، تهران، مکتبه مرتضویه، ۱۳۸۴ ق.
- ۱۸ - المبسوط، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، مکتبه مرتضویه، تهران، ۱۳۷۸ ق.
- ۱۹ - مجمع الفائدة و البرهان، احمد بن محمد اردبیلی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۰ - مجمع المسائل، مجموعه استفتاءات از آیه الله گلپایگانی (۳ جلد)، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۹ ش.
- ۲۱ - مختلف الشیعه، علامه حلی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۲ - مستمسک العروة الوثقی، آیه الله سید محسن حکیم، ۱۴ جلد، چاپ نجف، ۱۳۷۷ ق.
- ۲۳ - المعتمر، حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، قطع رحلی.
- ۲۴ - معجم رجال الحديث، آیه الله سید ابوالقاسم خوئی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.

- ٢٥ - المقنع ، شيخ صدوق، قم، مؤسسه امام هادی(ع)، ١٤١٥هـ.
- ٢٦ - المكاسب المحرمة، امام خميني، چاپ سوم، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٦٨ش.
- ٢٧ - منتقى الجمال، حسن بن زين الدين (صاحب معالم)، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٣٦٢ ش.
- ٢٨ - [كتاب] من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، بيروت، دارالاضواء، چاپ ششم، ١٤٠٥ هـ.
- ٢٩ - منهاج الصالحين، آية الله سيد محسن حكيم، با تعليقات سيد محمد باقر صدر، چاپ دوم، بيروت، ١٣٩٦ ق.
- ٣٠ - منهاج الصالحين، آية الله سيد ابوالقاسم خوئي، چاپ بيست و هشتم، ١٤١٠ ق.
- ٣١ - وسائل الشيعة (دوره بيست جلدی)، محمد بن حسن الحرّ - عاملی، با تحقيق عبدالرحيم ربّاني شيرازی، تهران، اسلاميه، ١٣٨٩ ق.
- ب) اهل سنت
- ٣٢ - احكام القرآن، ابوبكر ابن عربي مالکی، بيروت، داراحياء التراث.
- ٣٣ - احياء علوم الدين، غزالي، بيروت، مؤسسه دارالقلم.
- ٣٤ - بدايع الصنائع (فقه حنفی)، ابوبكر بن مسعود كاساني، چاپ اول، ٧ جلد، بيروت، دارالكتاب، ١٣٩٤ ق.
- ٣٥ - تفسير قرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، قرطبي، چاپ بيروت، داراحياء التراث.
- ٣٦ - تفسير المنار، محمدرشيد رضا، بيروت، دارالمعرفة.
- ٣٧ - التفسير المنير، وهبة الزحيلي، بيروت، دارالفكر المعاصر، ١٤١١ هـ.
- ٣٨ - تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، چاپ اول، حيدرآباد ركن، ١٣٢٥ هـ.
- ٣٩ - تهذيب الكمال في اسماء الرجال، يوسف المزي، چاپ چهارم، با تحقيق دكتور عواد معروف، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٦ هـ.
- ٤٠ - حاشيه ردّ المختار، محمدامين ابن عابدين، دارقهرمان، استانبول، ١٩٨٤.
- ٤١ - فتح الباري ، ابن حجر عسقلاني، بيروت، دارالمعرفة.
- ٤٢ - الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزيري، ٥ جلد، چاپ هفتم، داراحياء التراث العربي، ١٤٠٦ ق.
- ٤٣ - المبسوط، شمس الدين محمد، طبع دوم، ١٤ جلد، بيروت، دارالمعرفة.
- ٤٤ - المجموع في شرح المهدب (به همراه فتح العزيز و تلخيص الحبير)، بيروت، دارالفكر.
- ٤٥ - المحلّی بالآثار، ابن حزم اندلسی، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ هـ.
- ٤٦ - مغنی المحتاج (فقه شافعی)، محمد شربيني الخطيب، مصر، ١٩٥٨ م.
- ٤٧ - المهدب (فقه شافعی)، ابواسحاق شيرازی، بيروت، دارالفكر.
- ج) فرهنگ لغت:
- ٤٨ - معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، با تحقيق نديم مرعشلی، دارالكاتب العربي.
- ٤٩ - تاج العروس من جواهر القاموس، محمدمرتضى زبيدي، ١٠ جلد، منشورات مكتبة الحياة، بيروت.
- ٥٠ - المعجم الوسيط، مجمع اللغة العربيه، قاهره، ١٣٩٢ ق.

- ۵۱ - لسان العرب ، ابن منظور، ۱۸ جلد، نشر ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ۵۲ - لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش .
- (د) سایر منابع
- ۵۳ - شیمی آلی (ارگانیک)، دکتر ابوالحسن شیخ.
- ۵۴ - مبانی فارماکولوژی، جی. اچ. برن، ترجمه دکتر مرتضی فرخ سیر و دکتر محمود بهزاد .
- ۵۵ - مسمومیت به وسیله داروهای شیمیایی، پیتروپپر، ترجمه دکتر مرتضی فرخ سیر و دکتر محمد خویی .
- ۵۶ - الکل و ترکیبات آن از نظر فقه اسلامی، دکتر احمد صبور اردوبادی، چاپ دارالتبلیغ اسلامی قم.
- ۵۷ - روانپزشکی کیفری، دکتر سعید حکمت.
- ۵۸ - روانشناسی کیفری، دیوید ایبراهمس، ترجمه دکتر پرویز صانعی.
- ۵۹ - Kirk othmer , Technology chemical of Encyclopedia